

قانون

ماہنامہ علمی تخصصی
سال اول / شماره ۳ / مرداد ۱۴۰۱

قانون

ماہنامہ علمی تخصصی

سال اول / شماره ۳ / مرداد ۱۴۰۱



مدیر مسئول حمید رحمانی پور
سر دبیر نسترن رجب پور

۳



قانون



نشریه علمی-تخصصی، دانشجویی قانون

سال اول، شماره سوم، مرداد ۱۴۰۱

صاحب امتیاز و سردبیر:

نسترن رجب پور

مدیر مسئول:

حمید رحمانی پور

هیئت تحریریه:

فرنوش حدادیان، نسترن رجب پور،

حمید رحمانی پور، محمدرضا عبدالله کرفسی

نویسندگان این شماره:

فرنوش حدادیان، نسترن رجب پور، مائده دربندی،

سکینه اسدزاده، حمید رحمانی پور، محمدرضا عبدالله کرفسی

طراح گرافیک و صفحه آرایی:

حسن نادری، حمید رحمانی پور

راه ارتباطی با قانون: ghanon.atu@gmail.com



دانشگاه علامه طباطبائی



- | | |
|----|--|
| ۵ | ۱ تحلیل فیلم (پادشاه جزیره اهریمن) |
| ۱۸ | ۲ تحلیل آسیب شناسانه‌ی انیمیشن‌های دارای مضامین گرایش‌های جنسی (LGBT) |
| ۳۰ | ۳ آموزش به کودکان برای حفاظت از خود |
| ۳۳ | ۴ بررسی لزوم آموزش پیشگیری از بزه دیدگی جنسی در کودکان |
| ۴۶ | ۵ برنامه‌های یونیسف و تأثیر آن‌ها بر پیشگیری از جرائم نوجوانان (تأثیر سیاست‌هایی که اعمال می‌کند بر جرم) |
| ۶۵ | ۶ جرم‌شناسی اجتماعی و اخلاقی در بستر فضای مجازی |
| ۷۹ | ۷ بررسی جرم شناختی قتل دسته‌جمعی (قتل عام) |
| ۹۳ | ۸ تحلیل و بررسی کتاب دست چپم داره منو میکشه |

قانون



هرگونه استفاده از مطالب نشریه بدون ذکر منبع و نام نویسنده ممنوع می باشد.

سرمقاله

کودکان به عنوان مهم‌ترین سرمایه‌های جوامع بشری، نیازمند مراقبت و در اختیار داشتن امکانات کافی برای رشد همه جانبه خود می‌باشند. تعاملات با محیط و آموخته‌های کودک از اطرافیان می‌تواند نتایج مثبت یا منفی برای آینده او به همراه داشته باشد اما از آنجایی که بسیاری از کودکان به دلایل خانوادگی یا اجتماعی، تحت تربیت صحیح و کاملی نیستند یا دسترسی کافی به آموزش‌های جامع و همه جانبه ندارند یا در صورتی که این شرایط و امکانات برای آنان فراهم است به دلایل زیستی و ژنتیکی یا غلبه داشتن برخی عوامل دیگر، نمی‌تواند موثر واقع شود، در آینده با مشکلات بسیار مواجه خواهند شد که یکی از آنها بزهکاری است.

جمله‌ای منسوب به نلسون ماندلا می‌گوید: هیچ مکاشفه‌ای دقیق‌تر از شیوه‌ای که جامعه با فرزندان خود دارد برای روح یک جامعه وجود ندارد. این به ما نشان می‌دهد که حتی برخورد با کودکان و نوجوانان ملاکی برای سنجش یک جامعه است.

برای ساختن جامعه‌ی سالم و شکوفا نیازمند کودکان و نوجوانانی هستیم که روح و جسم سالمی داشته باشند. همه‌ی این موارد به ما نشان می‌دهد که ارائه‌ی آموزش‌های متنوع و همه جانبه و مورد نیاز به کودکان، مخصوصاً منطبق با مقتضیات جامعه، در جهت آگاهی بخشی به آنان، پیشگیری از جرایم و نیز برخوردهای درست، منطقی و تربیت محور با بزهکاران تا چه اندازه می‌تواند اهمیت داشته باشد.

در سومین شماره‌ی نشریه قانون که پیش روی شما قرار گرفته است، کوشیده‌ایم تا به صورت عمیق و مفصل در خصوص مطالب ذکر شده در مورد کودکان و نوجوانان به بررسی بپردازیم. امید است مورد توجه و استفاده‌ی خوانندگان گرامی قرار بگیرد.

نسترن رجب‌پور



تحلیل فیلم (پادشاه جزیره اهریمن)



فرنوش حدادیان

کارشناس ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان/دانشگاه علامه طباطبائی



این فیلم در ژانر درام و محصول کشور نروژ و فرانسه است که در سال ۲۰۱۰ اکران شد.

داستان فیلم در رابطه با نوجوانی دریانورد بوده که برای ارتکاب جرمی به جایی به نام بستوی (مانند کانون اصلاح و تربیت) می‌رود تا دوران محکومیت خود را در آنجا بگذراند. بستوی در یک جزیره متروک و با دمای بسیار پایین قرار داشت، طوری که در آنجا همیشه هوا یخبندان، خشک و عاری از هرگونه احساس بود. تمام کسانی که آنجا بودند هرروز مجبور به انجام کارهای سنگین و طاقت‌فرسا می‌شدند. وقتی کسی به آنجا فرستاده می‌شد دیگر او را به نام اصلی خودش نمی‌شناختند بلکه در همان ابتدای ورود به او می‌قبولاندند که نام واقعی‌اش تا زمانی که از اینجا آزاد نشده فراموش کند و به او نامی چون سی ۱، سی ۲ و... داده می‌شد.

آنجا توسط یک مدیر اداره می‌شد که با همسر جوانش در آنجا زندگی می‌کرد و می‌توان گفت که تمام امور زیر نظر او اداره می‌شد. در رابطه با شخصیت او می‌توان گفت که مدیر فردی سخت، جدی، بی‌روح و تا اندازه‌ای زیادی بی‌احساس بود. پس از او، در مقام



پایین‌تر شخصی که سرپرستی بچه‌ها را بر عهده داشت و آن‌ها او را پدر خانه می‌نامیدند، نه سال در بستوی این مسئولیت بر عهده گرفته بود و در مورد او می‌توان گفت که شخصی به شدت غیرقابل اعتماد و فاسد بود که از بچه‌های ضعیف تر سو استفاده‌های مختلفی (اعم از سو استفاده‌ی جنسی، روانی و جسمی) می‌کرد.



ماهنامه علمی تخصصی قانون

۵

مرداد ۱۴۰۱





پسر نوجوان ما که نام اصلی‌اش ارلین بود اما او را بانام سی ۱۹ می‌خواندند، نمی‌توانست خود را با شرایط موجود در آنجا وفق دهد. او هم شب‌ها در همان سالن بزرگی که تخت تمام بچه‌ها در آن قرار داشت و کمد کوچکی کنار تخت بود که تنها جا برای وسایل اندک آنان بود می‌خوابید. سرگروه آن‌ها شخصی بود به نام سی یک که شش سال از زمان ورود او به بستوی می‌گذشت و از همان ابتدا تلاش می‌کرد تا به سی ۱۹ کمک کند. روزی که ارلین از او در رابطه با فرار پرسید سی یک پاسخ داد که تابه‌حال هیچ‌کس نتوانسته از اینجا برود و تنها راه آزادی امضای مدیر است که سی ۱ پس از مدت‌ها در شرف به دست آوردن آن بود؛ اما سی ۱۹ نتوانست با این حرف خودش را قانع کند و در تمام مدت به دنبال راهی برای فرار از آنجا بود. ارلین نتوانست شرایط آنجا را به‌عنوان قانون اصلاح و تربیت و مکانی برای نوجوانان بزهکار، تحمل کند. بچه‌ها هرروز به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند و کار روزانه‌ی خود را که شامل کارهایی سخت و سنگین بود آغاز می‌کردند. کارهایی همچون چوب‌بری در جنگل، شستن لباس‌ها، تمییز کردن دست‌شویی و ... اما از آن بدتر تنبیه‌های بسیار غیرانسانی بود که برای خطاهای کوچک مجبور به تحمل آن می‌شدند. برای مثال در قسمتی از فیلم نشان می‌دهد که درون خوابگاه یک پسر ساعت پسر دیگری به نام سی ۵ را می‌دزد و زمانی که پدر خانه این موضوع را متوجه می‌شود، آن پسر را مجبور می‌کند که تمام طول شب را بر روی یک صندلی بایستد و حق ندارد از آنجا پایین بیاید. آن‌ها هرروز به شکل خیلی سخت‌گیرانه نظافت می‌شدند و اگر شخصی استاندارد پاکیزگی لازم را نداشت مورد تحقیر کلامی قرار می‌گرفت. اگر بچه‌ها تنها کمی از دستورات سرپیچی می‌کردند مجازاتی که در انتظارشان بود اصلاً برای یک نوجوان در محلی که باید مورد آموزش و تربیت قرار بگیرد، مناسب نبود. برای مثال زمانی که سی ۱۹ متوجه آن می‌شود که یک نوجوان دیگر به نامه‌های شخصی او نگاهی انداخته و آن را بلند برای دیگران می‌خواند از کوره دررفته و بین آن دو زدوخوردی صورت می‌گیرد. تنبیهی که برایشان در نظر گرفته شد، چوب‌بری در جنگل بدون داشتن لباس مناسب برای فصل سرما و تنها با یک پیراهن و نصف جیره‌ی غذایی است. به عبارت دیگر بعد از مدت‌ها کار





توان فرسا شخصی یک سطل با محتویات باقی مانده ی غذا و استخوان های ماهی
برایشان می آورد که غذای آن ها محسوب می شد. سی ۱۹ که از همان ابتدا در



فکر راه حلی برای فرار بود،
زمانی که در جنگل با اره
چوب را تکه می کردند،
ارلین تکه ای از اره را جدا
کرده و آن را درجایی
مخفی می کند و سپس با
نقشه ی قبلی، یکی از بچه

ها هنگام کار دست خود را با چاقو زخمی می کند و سی ۱۹ همراه آن فرد
زخمی به درمانگاه رفته و زمانی که پرستار در حال انجام وظیفه اش است کلید
را از قفسه ای برمی دارد. شب بعد به همراه دوستش (فردی که دست خود را
زخمی کرده بود) قسمت آخر نقشه ی خود را عملی می کنند و قارچ های سمی
را که همان روز در هنگام کار پیدا کرده بودند را می خورند. هنگام خاموشی آن
دو نفر مسموم می شوند و به درمانگاه می روند. در این میان نوجوانی به نام سی
۵ که فرد ضعیفی بود و دیگران از او سو استفاده می کردند هم در درمانگاه
حضور داشت. زمانی که پرستار کار خود را انجام داد و از آنجا رفت، سی ۱۹
دوست خود را صدا می زند تا سریع تر باهم از آنجا بروند، اما دوستش که تحت
تأثیر قارچ های سمی تمام توان بدن خود را از دست داده بود نمی تواند سی ۱۹ را
همراهی کند. پس از چند دقیقه سی ۱۹ به سمت تنها قایقی می رود که متعلق
به مدیر آنجاست و در یک اتاقک قرار گرفته است. سی ۱۹ با اره ای که داشت
توانست در اتاقک را اره کند در همین لحظه سی ۵ به سمت او می آید و از ارلین
خواهش می کند که او را هم با خود ببرد اما ارلین به او می گوید که به درمانگاه
بازگردد. سی ۵ به خوابگاه برگشته و پدر خانه از فرار سی ۱۹ آگاه می کند؛ اما
دیگر دیر شده بود و سی ۱۹ توانسته بود تا نقشه ی خود را عملی سازد. روز بعد
مدیر همه افراد را جمع کرده و تمام آن ها را بابت فرار سی ۱۹، تنبیه می کند و
به آن ها این اطمینان را می دهد که سی ۱۹ بلافاصله دستگیر شده و به بستوی



ماهمه علمی تخصصی قانون

۷

مرداد ۱۴۰۱





بازمی گردد. پیش‌بینی مدیر در رابطه با دستگیری سی ۱۹ (ارلین) درست از آب در می آید. او را بلافاصله دستگیر کرده و با پاهایی برهنه در آن سرما به بستوی

برمی گردانند. مجازات او آن است که سی ۱ متن قانون مجازات را در مورد فرار برای ارلین بلند خوانده و او را دوازده ضربه شلاق بزند. این در حالی بود که خود سی ۱ تمایلی به زدن شلاق نداشت و پدر خانه و مدیر او را به



انجام این عمل وادار کردند. بعدازاین اتفاق سی ۱ و سی ۱۹ در زمان کار، پدر خانه را می‌بینند که در اتاق رختشویی به سی ۵ تجاوز می‌کند و گویا این تجاوز زخم‌هایی هم از خود بر بدن ضعیف سی ۵ می‌گذارند. سی ۱ که به‌عنوان سرگروه نمی‌تواند این مسئله را تاب بیاورد به اتاق مدیر رفته و موضوع را برای مدیر شرح می‌دهد اما مدیر حرف او را نمی‌پذیرد و علاوه بر آن ضربه‌ای به‌صورت او می‌نوازد. سی ۱ به سمت سی ۵ می‌رود و از او می‌خواهد تا شرح واقعه را برای مدیر تعریف کند اما سی ۵ می‌داند که اگر این کار را انجام دهد و حقایق را بازگو کند دیگر هرگز نمی‌تواند از جهنمی که به‌عنوان کانون اصلاح و تربیت به آنجا فرستاده‌شده تا جزای عملش را ببیند، برود. او زمانی که مدیر حالش می‌پرسد سکوت کرده و به کارش مشغول می‌شود. بعد از مدتی متوجه غیبت سی ۵ می‌شوند و زمانی که ارلین و سی ۱ به دنبال او می‌روند، متوجه می‌شوند که سی ۵ به خاطر تمام فشارهای روحی و روانی که تحمل می‌کرده، به دریا رفته و با گذاشتن سنگ‌هایی درون جیبش، دست به خودکشی زده است. زمانی که او را پیدا می‌کنند، ارلین سنگ‌ها را از جیبش بیرون می‌آورد و مدیر به‌وضوح آن را مشاهده می‌کند اما بعد اعلام می‌دارد که سی ۵ قصد فرار داشته و سی ۱۹ را الگوی خود قرار داده و آدمی بوده که نمی‌توانسته زندگی کنار افراد دیگر را تحمل کند؛ و پس از آن نزد پدر خانه رفته و از او می‌خواهد که آنجا را ترک کند. پدر خانه از این اتفاق شوکه شده و نمی‌تواند موضوع اخراجش را هضم کند و





شروع به تهدید مدیر می‌کند. او اظهار اطلاع می‌کند که مدیر بودجه‌ای را که دولت برای بستوی اختصاص داده را برای راحتی زندگی خود و همسرش تصرف کرده است؛ اما این مسئله هم نمی‌تواند جلوی اخراج پدر خانه را بگیرد. در یکی از سکانس‌ها مشاهده می‌کنید که پدر خانه با چمدان‌هایش در حال رفتن از آنجاست و بچه‌ها را نشان می‌دهد که خوشحالی خود را از رفتن او نشان می‌دهند. در همین حین ارلین به سرگروه، سی ۱ می‌گوید که سی ۵ مرده و حالا دیگر برای این اتفاق خیلی دیر شده است. پس از مرگ سی ۵ کمیته‌ای به بستوی می‌آید تا در رابطه با وضع بزهکاران نوجوان و همین‌طور مرگ سی ۵ تحقیقاتی را انجام دهد. مدیر در آنجا در مورد خودکشی او چنین بیان می‌دارد که این پسر توسط دیگر نوجوانان مورد آزار قرار می‌گرفته و پس از آن تصمیم داشته تا از طریق شنا کردن از آنجا فرار کند. کمیته از نظر بهداشتی و آموزش و



همین‌طور وضعیت خوراک آنجا را یک بررسی سطحی می‌کند و بعد از آنجا می‌روند. گویی که هیچ‌کس واقعا به مرگ سی ۵ و بستوی اهمیتی نمی‌دهد و نمی‌خواهد واقعیت را در آنجا ببیند. پس از آن حکم آزادی سی ۱ به همراه یکی

دیگر از بزهکاران به امضای مدیر می‌رسد؛ اما سی ۱ که به خاطر مرگ سی ۵ به شدت تأثیر قرار گرفته بین او و سی ۱۹ پیوند رفاقتی شکل می‌گیرد؛ و درست زمانی که سی ۱ دارد برای همیشه بستوی را ترک می‌کند، پدر خانه را می‌بیند که بازگشته و زمانی که در این مورد سوال می‌پرسد پاسخ آن‌ها سی ۱ را بسیار خشمگین می‌کند. آن‌ها می‌گویند که پدر خانه هیچ‌گاه اخراج نشده و تنها برای خرید از بستوی بیرون رفته. سی یک که نمی‌تواند بعد از مرگ سی ۵ بازگشت پدر فاسد خانه را تحمل کند تنها شانس خود را برای رفتن از آن جهنم به خطر می‌اندازد و به پدر خانه حمله‌ور شده و او را کتک می‌زند. سی ۱۹ هم به کمک



او می‌رود اما اقدام آن‌ها تأثیری ندارد و هردوی آن‌ها با صورت و بدنی زخمی بدون آنکه برای درمان به درمانگاه برده شوند، به داخل سلولی فرستاده می‌شوند. زمانی که مدیر می‌رود تا آن‌ها را ببیند سی‌یک به بازگشت پدر خانه اعتراض می‌کند اما مدیر تنها سی‌یک و خانواده‌اش را تحقیر کرده و او را موجودی بی‌ارزش می‌خواند که تنها ارزش خود را تنها به خاطر آموزش‌های مدیر به دست آورد است. سلولی که آن‌ها در آنجا قرار داشتند حتی سردتر از فضای کل بستوی بوده و آن‌ها از لباس، پتو و غذای مناسب، محروم شده بودند. این در حالی بود که پدر خانه بازگشته و به کارهای زشت گذشته‌اش در آنجا ادامه می‌دهد. شخصی که بیعانه نام داشت و در بستوی خدمت می‌کرد، نتوانست خود را قانع کند که بگذارد سی‌یک و سی‌یازده و یکی دیگر از بچه‌ها که به خاطر عملی کوچک تنبیه شده و به آنجا فرستاده شده بود، از شدت سرما یخ بزنند. او در سلول آن‌ها را باز کرد و همین مقدمه‌ای شد بر شورش‌هایی که توسط تمام بچه‌ها انجام گرفت. سی‌یک و سی‌یازده توانسته‌اند کلید سلول اصلی را با خشونت از پدر خانه که آمده بود از آن‌ها سر بزنند بگیرند و درحالی‌که او را در بستوی دنبال می‌کردند بقیه بزهکاران نوجوانان هم که این صحنه را که مشاهده می‌کردند با تمام وسایلی که برای کار به همراه داشتند، وسایلی چون بیل، کلنگ، تبر و چیزهای دیگر شروع به حمله به کارکنان بستوی کردند و اعتراض و عصبانیت خود را این‌گونه به نمایش گذاشتند. پدر خانه که پا به فرار گذاشت درون یک طویله



خزید و در آنجا مخفی شد. بچه‌ها که تلاش می‌کردند تا در طویله را باز کنند ناگهان دیدند که درباز شده و پدر خانه زخمی بر روی زمین افتاده

و بیعانه (خدمتکار بستوی) از آنجا خارج شده است. پس از آن بچه‌ها توانستند کنترل بستوی را در دست بگیرند و تمام کسانی که در آنجا کار می‌کردند





از جمله مدیر از بستوی خارج شدند. عده‌ای از نوجوانان در تلاش بودند تا پدر خانه را به خاطر تمام جنایت‌هایش اعدام کنند اما سی ۱۹ این اجازه را نداد و او را در جایی در بستوی رها کرد. پس از مدتی تعداد بسیار زیادی از سربازان به بستوی آمده و علیرغم تلاش بچه‌ها آن‌ها را دوباره با کمک اسلحه دستگیر کردند اما سی ۱ و سی ۱۹ توانستند خود را از دیدرس سربازان خارج کنند اما در نهایت یخ‌های زیر پای سی ۱۹ شکسته و باوجود تلاش‌های سی یک برای نجات او، اقیانوس توانست سی ۱۹ را در خود بکشد. در پایان فیلم مشاهده می‌کنید که در حالی که چند سال گذشته و سی یک به یک جوان تبدیل شده است با یک کشتی به سمت جزیره بستوی می‌رود؛ و نامه‌های سی ۱۹ را در جیب خود دارد.

* نگاهی بر فیلم پادشاه جزیره شیطان

چیزی که مرا به عنوان تماشاگر فیلم تا اندازه‌ی زیادی متأثر کرد، این موضوع بود که داستان فیلم تنها زاییده‌ی تخیلات ذهن خلاق نویسنده نبوده بلکه برگرفته از یک داستان واقعی است که در اوایل قرن بیستم در نروژ اتفاق افتاده و در انتهای فیلم هم شما می‌توانید تصاویر واقعی را مشاهده کنید. لازم به ذکر است چون داستان فیلم واقعی بوده و در زمان وجود کنوانسیون حقوق کودک این فیلم اکران شده است؛ مواد مرتبط کنوانسیون نیز شرح داده می‌شود. می‌دانیم که مجازات جنبه‌های بازدارنده، ارباب و تنبیهی دارد؛ اما در رابطه با اطفال و نوجوان آنکه خودشان قربانی فقر، عدم آگاهی، خشونت (اعم از خشونت فیزیکی، جنسی و روانی) هستند، مجازات تنها باید جنبه‌ی آموزشی داشته باشد. باید به آن‌ها آموزش داد و آن‌ها را برای ورود به جامعه آماده کرد؛ نه اینکه تنها با تهدید، خشونت و کار شبانه‌روزی ترس را در وجودشان نهادینه کرد؛ تا تنها به دنبال راهی برای رهایی از آنجا و ورود دوباره به جامعه باشند. در کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، این مسئله بیان شده که کودک باید بتواند آمادگی ورود به اجتماع را کسب کند و به همین منظور باید با نهایت عشق، احترام، بردباری و آزادی بزرگ شود؛ و شما در فیلم تنها چیزهایی را که مشاهده نمی‌کنید همین شاخص‌ها هستند. در فیلم پادشاه جزیره شیطان،





نه تنها احترامی برای بزهکاران نوجوان قائل نیستند؛ بلکه حتی در تلاش هستند تا با تحقیر، تهمت و سو استفاده از آن‌ها افرادی سرکوب‌شده یا به اصطلاح توسری‌خور بار بیاورند. در فیلم هیچ اهمیتی به تربیت بزهکاران برای جلوگیری از ارتکاب جرم در آینده، نمی‌دهند و چیزی که برای پدر خانه، کارکنان و به خصوص مدیر اهمیت فراوان دارد تنها فرمان‌برداری بدون چون و چرای بزهکاران، انجام کارها و همین‌طور به دست آوردن ثروت بیشتر است. شما در قسمتی از فیلم به خوبی مشاهده می‌کنید که پدر خانه خطاب به مدیر می‌گوید بودجه‌ای که دولت برای بستوی فرستاده بود و باید به کودکان و نوجوانان داده می‌شد و همین‌طور برای راحتی آن‌ها خرج می‌شد (غذا، پوشاک و ...) را مدیر برای خودش برداشته و هیچ اهمیتی به بزهکاران (در حقیقت بزه دیدگان) نمی‌دهد. پدر خانه هم از همین مسئله سو استفاده کرد و مدیر هم که موقعیت خود را در خطر می‌دید، جنایت‌ها و سو استفاده‌ی پدر خانه را که منجر به مرگ یک نوجوان شده بود را نادیده گرفت و دوباره سرپرست یا همان پدر خانه را، علیرغم تمام فسادهایش به آنجا برگرداند.

در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ذکر شده که منافع کودک باید در تمام مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی، خصوصی و دادگاه‌ها، در اولویت قرار داده شود. متأسفانه در این فیلم، منافع کودکان و نوجوانان بزه دیده، نه تنها در اولویت قرار ندارد بلکه حتی می‌توان گفت که به تنها چیزی که هیچ توجه و اعتنایی نشده همین منافع آن‌ها است. کار سخت و طاقت‌فرسا که در بسیاری از اوقات، خارج از توان آن‌ها بود آن‌هم در هوایی سرد و یخ‌بندان بدون داشتن غذا و لباس مناسب آن فصل از دلایل این ادعا محسوب می‌شود.

ماده‌ی ۳۷ این کنوانسیون این مسئله را مطرح می‌کند که هیچ کودکی نباید تحت شکنجه، رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی قرار بگیرد. این مسئله در فیلم به خوبی نمایان است که تک‌تک کودکان و نوجوانان به نحوی مورد شکنجه و رفتارهای غیرانسانی قرار می‌گرفتند. این رفتارها می‌توانست خشونت کلامی باشد که برای مثال از قسمتی از فیلم که پدر خانه یکی از بچه‌ها را به خاطر عدم بهداشت به شدت سرکوب کرد و او را در برابر سایر بچه‌ها تحقیر نمود؛ و یا





خشونت‌های جنسی پدر خانه که تنها یک مورد آن مشخص شده و باعث خودکشی پسری ضعیف و بی‌پناه شد؛ و همین‌طور خشونت‌ها و شکنجه‌های



فیزیکی که در فیلم به‌وفور می‌توان مشاهده کرد. از آن قسمتی که سی ۱۹ تنها به خاطر یک اعتراض ساده مجبور شد که در هوای سرد بدون لباس مناسب سنگ‌های سنگینی را از یک طرف محوطه به طرف دیگر ببرد و بازگرداند (کار بی‌هوده و تنها به قصد شکنجه) و یا آنجایی که

یکی از نوجوانان به خاطر یک سرقت ساده که از روی کودکی و عدم اطلاع از زشتی این رفتار انجام داده بود، توسط پدر خانه مجبور شد تا تمام شب را بر روی یک صندلی، ایستاده بماند و یا جایی که پس از کار زیاد (چوب‌بری) در جنگل به شدت خسته و گرسنه می‌شدند، غذایی برای خوردن نداشتند جز همان باقی‌مانده‌ی غذای دیگران که درون یک سطل کثیف به آن‌ها داده می‌شد؛ اما یکی از مصادیق بارز شکنجه در آن قسمت به‌وضوح دیده می‌شود، جایی بود که سی ۱۹ پس از فرار پابره‌نه بازگردانده شده و سی یک را مجبور می‌کردند تا او را شلاق بزنند. شما به‌خوبی می‌بینید که در این قسمت فیلم علاوه بر شکنجه‌ی جسمی سی ۱۹، سی یک هم فشار روانی زیادی را احساس می‌کرد زیرا که مجبور است یکی از دوستان و کسی که همچون خودش است را شکنجه کرده و شلاق بزند. بند ب ماده ۳۷ کنوانسیون، گفته شده نباید به‌طور غیرقانونی کودک را زندانی یا بازداشت کرد و زندانی کردن کودک باید آخرین راه چاره باشد. این بند کنوانسیون شمارا به‌خوبی به آن قسمت فیلم می‌برد که سی ۱، سی ۱۹ و یکی دیگر از کودکان را در سلولی کوچک و سرد، زندانی کردند که آن‌ها مجبور شدند که حتی برای گرم کردن خود و جلوگیری از یخ زدن، از دستان و بخار دهانشان استفاده کنند. همچنین گفته شده که باید زندانی کردن نوجوان آخرین راه چاره باشد. این در حالی است که در فیلم مشاهده می‌کنید



که اصلاً تمایلی به انجام راه‌های آسان‌تر، بهتر و مناسب‌تر با منافع کودک نداشته‌اند. دربند ج کنوانسیون گفته‌شده که باید با کودک زندانی به خاطر مقام ذاتی انسان، رفتاری توأم با احترام و شأن انسان انجام شود و نیازهای او در نظر گرفته شود. در فیلم زمانی که این سه بزه‌کار زندانی شده‌اند، مدیر لحظه‌ای به آن‌ها سر میزند و در همان زمان شروع به تحقیر سی‌یک می‌کند؛ و او را به خاطر داشتن پدر جنایت‌کار و مادر فاسد شماتت و سرزنش می‌کند؛ که این کاملاً برخلاف این بند کنوانسیون است.

همچنین طبق کنوانسیون حقوق کودک باید با کودکان و نوجوانان بزه‌کار، به نحوی رفتار کرد که نیازهای آن‌ها در نظر گرفته شود. در این فیلم شما دقیقاً مفهوم مخالف این بند را به خوبی مشاهده می‌کنید.

در انتهای فیلم زمانی بزه‌دیدگان شورش انجام داده و کارکنان را از بستوی فراری می‌دهند، می‌بینید که بیشتر آن‌ها به آشپزخانه‌ها هجوم برده و به طرز وحشیانه‌ای شروع به خوردن مواد غذایی می‌کنند؛ که به نظر می‌رسد این رفتار کاملاً با توجه به شرایط و نحوه‌ی زندگی آن‌ها، قابل پیش‌بینی است. زمانی که

باوجود مواد غذایی بسیار، غذای داده‌شده به آن‌ها حتی درانداز ای نیست که برای مدت کوتاهی آن‌ها را سیر نگه دارد، طبیعی است که کودکان و نوجوانان بزه‌دیده دچار ولع و طمع شده و از این شرایط استفاده کرده تا بتوانند



نیاز خود را که برای مدت طولانی به‌درستی برطرف نشده، برطرف سازند. نظریه‌ی مازلو هم به همین مسئله اشاره دارد. اگر شما سلسله‌مراتب نیازهای مازلو را بررسی نمایید، مشاهده می‌کنید که در پایین‌ترین قسمت هرم، نیازهای فیزیولوژیک قرار دارد و پس‌از آن نیاز به امنیت، عشق و تعلق، ارزشمندی و احترام به خود و در بالاترین قسمت هرم، نیاز به خودشکوفایی است. بر مبنای این نظریه تا زمانی که نیازهای پایین‌تر برآورده نشود، شخص دغدغه‌ی رسیدن





به قسمت‌های بالای هرم را نخواهد داشت. در فیلم هم درست همین مسئله دیده می‌شود، بچه‌ها هنوز نیازهای فیزیولوژیکشان مانده نیاز به غذا و پوشاک به‌خوبی برطرف نشده و به همین منظور هم تنها خواسته‌ی آن‌ها رسیدن به این سطح از برطرف ساختن آن‌هاست. شاید بتوان گفت که مدیر و کسانی که مسئول آنجا بودند، هیچ‌گاه نمی‌خواستند که بزهکاران نوجوان به قسمت‌های بالای هرم یعنی ارزشمند بودن و خودشکوفایی برسند، به همین علت هم تمام سعی و تلاش خود را به کار می‌بردند تا هیچ‌گاه به‌طور کامل آن‌ها را بی‌نیاز ننمایند و خواسته‌ی آن‌ها را در همان سطح به دست آوردن غذا و نیازهای این چنینی نگه‌دارند. شاید می‌دانستند که نمی‌توانند به‌راحتی افرادی را که به خودشان اهمیت می‌دهند را کنترل کنند.

نکته‌ی دیگری که مرا به‌عنوان یک بیننده، به فکر مشغول کردن، قسمت تجاوز پدر خانه به سی ۵ بود. متأسفانه شاید بتوان گفت که با توجه به آنکه پدر خانه مدت طولانی در آنجا زندگی می‌کرده و این مسئولیت را بر عهده داشته و همین طور با توجه به شخصیت فاسد و غیرقابل‌اعتمادش، چنین چیزی در آنجا قابل پیش‌بینی بوده؛ و یا سکوت سی ۵ و تحمل فشارهای زیاد روحی و روانی و تن دادن به این خواسته شرم‌آور هم به خاطر نداشتن حامی و پناه مناسب و همچنین امیدی برای رفتن از آنجا هم کاملاً قابل‌درک است؛ اما چیزی که نمی‌توان به‌هیچ‌عنوان آن را پذیرفت، سکوت مدیر، به خاطر به خطر نیفتادن موقعیتش و بستن چشمانش بر خودکشی پسری نوجوان و باوجود آگاهی به این موضوع، بیان داشتن آنکه سی ۵ قصد فرار داشته و سی ۱۹ و سی یک به‌جای پدر خانه مقصر شمرد؛ و زمانی هم که یک کمیته برای بررسی این موضوع به بستوی آمد تنها به شنیدن صحبت‌های مدیر اکتفا کردن و هیچ تحقیق و بررسی‌ای برای یافتن حقیقت انجام ندادند؛ که این مسئله این حقیقت تلخ را خاطرنشان می‌کند که هیچ‌کس به افرادی که در آنجا هستند اهمیتی نمی‌دهد و هیچ مأمور و ناظری وجود ندارد که بر رفتار مدیر، پدر خانه و کارکنان آنجا نظارت کافی را داشته باشد. به‌طوری مسئله خودکشی سی ۵ هم مانند بسیاری دیگر از مسائل هم به دست فراموشی سپرده شد. شاید اگر سازمان و یا مقامی



بر نحوه‌ی اداره‌ی آنجا و عملکرد مدیر و سایر افراد نظارت می‌داشت، پدر خانه نمی‌توانست آن‌گونه با خیال راحت و با اطمینان از اینکه عملش هیچ عواقب خاصی ندارد و هیچ‌کس قرار نیست او را مجازات کند، به جنایت‌هایش در حق آن کودکان و نوجوانان ادامه دهد و همچنین مدیر هم نمی‌توانست پول و امکاناتی که به بچه‌ها در آنجا تعلق داشت را به‌راحتی از آن خود کند و هیچ‌یک از نوجوانان هم بابت ظلمی که به آن‌ها می‌شد، به خاطر ترس ساکت نمی‌ماند. مسئله‌ی دیگری که باید به آن پرداخت، مسئله‌ی آموزش در کانون‌های اصلاح و تربیت و همچنین وجود مددکارانی برای اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در آنجا است. شما در فیلم کلاس‌هایی را می‌بینید که گویی کارشان آموزش است، اما چیزی که به‌وضوح دیده می‌شود، عدم کارایی آن‌هاست. می‌توان یکی از علت‌های این عدم کارایی را، اختصاص ساعت‌های کمتر به آموزش و زمان بیشتر به کارهای سخت است. دلیل دیگر آن‌هم شاید بتوان گفت، ترس عمیقی است که مسئولان آنجا در قلب نوجوانان کاشته‌اند و این موضوع ثابت شده است که نمی‌توان با تنبیه، خشونت و ایجاد ترس، چیزی را به کسی آموزش داد. در بستوی هم آن‌گونه که در فیلم مشاهده کردید هیچ مددکار، روان‌شناس و یا روان‌پزشکی وجود نداشت که بخواهد به وضع روحی و روانی افراد بزهکار وبزه دیده شرایط اجتماعی آنجا رسیدگی نماید.

نتیجه‌گیری

در تمام دنیا برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، دادرسی افتراقی حاکم است. به این معنا که رسیدگی به جرائم این افراد باید باظرافت و دقت بیشتری انجام گیرد و همچنین کانون‌های اصلاح و تربیت باید مکانی باشند که طفل یا نوجوان بتواند آموزش‌های صحیح را کسب کرده و برای ورود به جامعه آماده شود. در آنجا افرادی که مسئولیت آموزش و نگهداری از این بزهکاران را بر عهده دارند باید کسانی باشند که سلامت روان آن‌ها توسط پزشکان معتبر موردبررسی قرار گرفته و همچنین به‌هیچ‌عنوان دارای سو سابقه نباشند علاوه بر آن باید از علم کافی در رابطه با اطفال و نوجوانان نیز برخوردار شده و بتوانند از دانسته‌هایشان



در جهت تربیت و آموزش آن‌ها به‌خوبی استفاده کنند. آن‌ها باید به این موضوع اشراف داشته باشند که این بزه‌کاران در حقیقت خودشان بزه دیده شرایط اجتماعی هستند و بر بدن بی‌جان آن‌ها زخم‌های زیادی وجود دارد که نیاز به دست‌نوازشگری دارند تا این زخم‌ها را التیام ببخشند نه کسی که با شلاق رفتار خود باعث عمیق‌تر شدن این زخم‌ها شود. همچنین باید مقام ناظری وجود داشته و بر کار آن‌ها به‌خوبی نظارت نماید و در صورت بروز کوچک‌ترین بی‌اخلاقی‌ها، آن‌ها را مجازات نماید. باید مددکاران و روانشناسان با این مؤسسات همکاری لازم را نمایند و همین‌طور یک جامعه باید از تمام امکانات خود در راستای بهبود و آموزش این‌گونه بزه‌کاران، استفاده نماید تنها در این صورت است که می‌توان به آینده و پیشرفت آن جامعه امیدوار بود. درنهایت هدف از تحلیل این فیلم آگاهی بخشی به شرایط کودکان معارض قانون در کانون‌های اصلاح و تربیت یا محل نگهداری آن‌ها بود؛ و این که قضات و وکلا تا جایی که امکان دارد در تلاش باشند که کودکان معارض با قانون از خانه دور نشوند، چرا که آسیب‌های متعددی می‌تواند داشته باشد؛ و اگرچاره‌ای جز آن نداشتند با توجه به مسئولیت قانونی که قضات دارند مرتب وضعیت آن‌ها را بررسی کنند و وکلا موارد نقض حقوق کودکان که وکالت آن‌ها را برعهده دارند به عنوان چشمان بینای قانون پیگیری نمایند.



آسیب شناسانه‌ی انیمیشن‌های دارای مضامین گرایش‌های جنسی (LGBT)، ساخت کمپانی‌های بزرگ انیمیشن‌سازی برای کودکان.

رسانه‌ها به‌طور فزاینده‌ای در زندگی همه افراد در سراسر دنیا حضور دارند و تأثیرگذار هستند. کودکان نیز از این امر مستثنا نیستند. والدین از اشکال مختلف رسانه‌ها برای مشغول نگه‌داشتن فرزندان خود یا در جهت برخی آموزش‌ها به آنان استفاده می‌کنند و به عبارتی می‌توان گفت مغز، روح و روان کودکان دائماً با رسانه‌ها مورد هدف قرار می‌گیرد [۱].

رسانه‌ها دسته‌بندی‌های مختلفی دارند. می‌توانیم در یک دسته‌بندی آن‌ها را به دودسته‌ی رسانه‌های نوشتاری و دیداری تقسیم‌بندی کنیم که در این صورت کتاب و مجلات کودکان در دسته‌ی نخست و انیمیشن، انیمه و فیلم‌های کودک در دسته دوم قرار می‌گیرد. کودکان و نوجوانان مخاطبان و مصرف‌کنندگان هر دو نوع از رسانه‌ها هستند و البته دسته‌ی دوم به دلیل ویژگی‌های خاصی که

دارد و در مطلب پیش رو از آن صحبت می‌کنیم، بیشتر مورد توجه و استقبال کودکان و خانواده آن‌ها قرار می‌گیرد. بررسی نقش و تأثیرات آن‌ها بر کودک و منافع و مضرات مفاهیم و پیام‌هایی که به این وسیله به کودک منتقل می



شود اهمیت بسیاری دارد. نقش رسانه‌ها آن‌قدر جدی و پررنگ است که در کنوانسیون حقوق کودک به‌عنوان یکی از حقوق کودکان انعکاس و نمود پیدا کرده و در ماده ۱۷ آن بیان شده: کشورهای طرف کنوانسیون به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی واقف بوده و مطالب و اطلاعات را از منابع گوناگون ملی

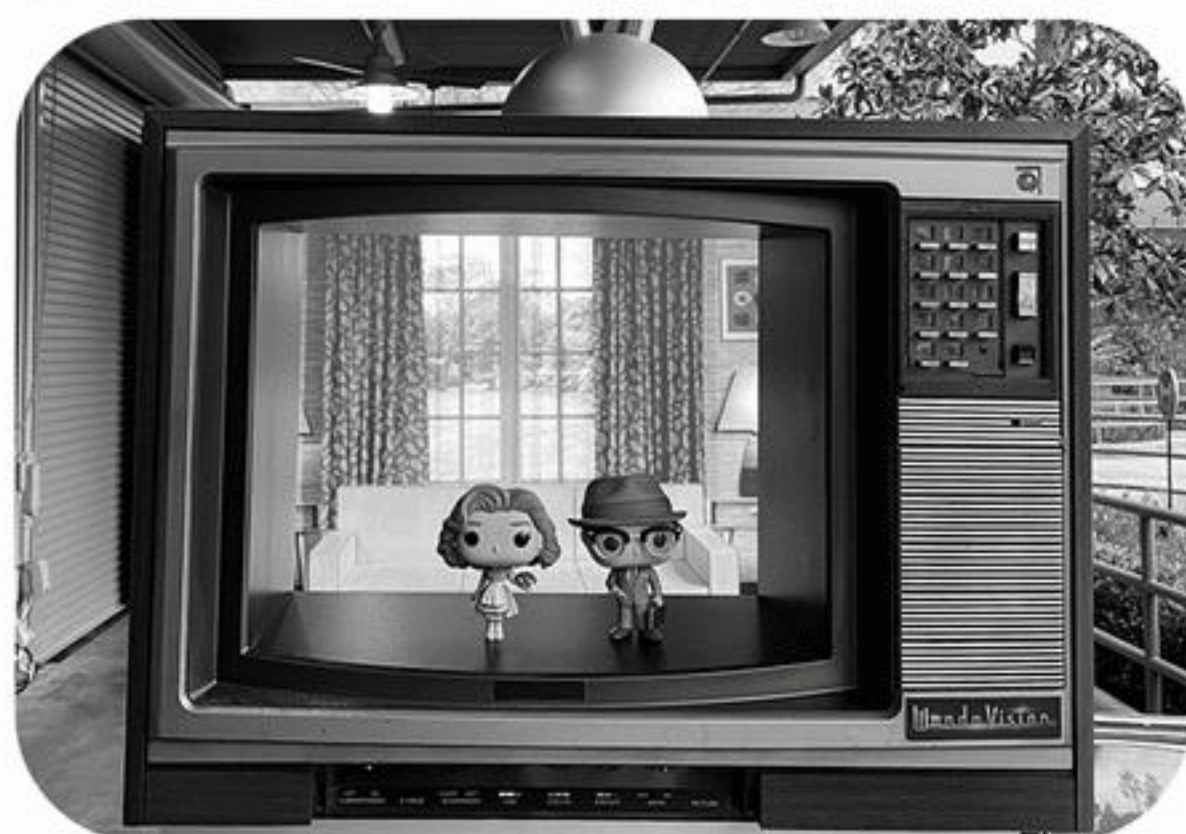




و بین‌المللی خصوصاً مواردی که در خصوص اعتلای رفاه اجتماعی، اخلاقی و معنوی است را تضمین می‌کند.

به عبارتی کنوانسیون به اهمیت و کارکرد رسانه‌ها اشاره کرده و آن‌ها را ابزاری در جهت رشد کودکان برمی‌شمارد.

انیمیشن‌ها به‌عنوان نوعی از رسانه‌ها از تفریحات و سرگرمی‌های ضروری کودکان و جزء جدانشدنی دوران کودکی آن‌ها به شمار می‌روند و نیز ابزار یادگیری هستند. تحقیقات نشان می‌دهد کودکان به دلیل سناریوها، جلوه‌های صوتی، تصویری، رنگ و نورپردازی بسیار بیشتر از روش‌های سنتی یادگیری جذب محتوای کارتون‌ها می‌شوند [پیشین]. و همین عناصر ذکرشده در بالا به‌اضافه ی سهولت دسترسی به انیمیشن‌ها به دلیل اینکه در خانواده‌ها حتی اگر کتابی موجود نباشد حتماً یک تلویزیون وجود دارد که می‌توان از طریق آن، انیمیشن‌ها را تماشا کرد. همه‌ی این موارد باعث می‌شود کودکان تحت تأثیر مضامین قرار بگیرند و اطلاعاتی که در انیمیشن ارائه می‌شود را بهتر از اطلاعات و آموزش توسط معلم جذب کنند.



برخی از کمپانی‌های انیمیشن‌سازی برای کودکان از شهرت و محبوبیت جهانی برخوردارند و توانسته‌اند کودکان، نوجوانان و حتی والدین و بزرگسالان را تحت تأثیر قرار بدهند و با خود همراه کنند،

زیرا؛ تنوع بسیار زیادی در تولید محتوا دارند. ازجمله آن کمپانی‌های دیزنی و پیکسار را می‌توانیم نام ببریم. برخی انیمیشن‌های تولیدشده توسط آن‌ها دربردارنده مضامینی است که به‌طور صریح یا ضمنی و کوتاه به مضامین جهت‌گیری‌های جنسی و غیر دگرجنس‌گرایی یا همان LGBT می‌پردازد.

در این تحلیل سه مورد از آن انیمیشن‌ها را مدنظر قرار داده‌ایم. البته در این سه مورد خلاصه نمی‌شود و انیمیشن‌های زیادی در سال‌های اخیر با این مضامین ساخته‌شده و همچنین کتاب‌هایی نیز با این مضامین برای کودکان و نوجوانان نگارش یافته است. این مضامین جهت‌گیری‌های جنسی را نشان می‌دهد. جهت‌گیری



جنسی به تمرکز قالب جاذبه‌های جنسی اشاره دارد و جهت‌گیری جنسی معمولاً برحسب جذابیت به جنس یکسان و مخالف یا هر دو یا هیچ‌کدام به ترتیب به عنوان همجنسگرا، دگرجنسگرا، دوجنس‌گرا یا بی‌جنسیت گرا تعبیر می‌شود [۲].

یک پسر را نشان می‌دهد. علاقه او به پسری که همکلاسی‌اش است به گونه‌ای است که با هر بار دیدن او دچار تپش‌های قلب شدیدی می‌شود و قلبش با شدت زیادی بالا پایین می‌رود اما سعی می‌کند این علاقه را پنهان کند ولی سرانجام از شدت علاقه به او قلبش



از سینه خارج می‌شود به‌سوی فرد موردنظر می‌رود و درنهایت و در صحنه آخر این انیمیشن کوتاه قلب دیگری نیز برای او می‌تپد و قلب‌هایشان باهم یکی می‌شود و به‌صورت یک قلب واحد نمایش داده می‌شود و انیمیشن تمام می‌شود. در طول این چند دقیقه کوتاه مکالمه‌ای صورت نمی‌گیرد اما تصاویر و نمایش به گونه‌ای است که مفهوم را به‌صورت کامل منتقل می‌کند.

انیمیشن دیگر خانه جغد نام دارد و به نظر می‌رسد برای نخستین بار است که فرد ترنس را در انیمیشن کودکان نمایش می‌دهد. یکی از شخصیت‌ها در حالی که چهره‌ی پسرانه دارد و لباس پسرانه پوشیده، دامن دخترانه هم به تن دارد و صدایش نیز دخترانه است. می‌توان گفت در این انیمیشن به‌صورت کاملاً صریح،

کودکان را در معرض تماشای شخصیتی قرار داده که درواقع ذهنیت و آنچه کودکان از کلیشه‌ها و رفتارهای افراد به عنوان دختر یا پسر در ذهن دارند یک‌باره درهم می‌ریزد و آشفته می‌کند. انیمیشن خانه‌ی جغد در آپارات که یک اپلیکیشن



ایرانی است نیز موجود هست و به نظر می‌رسد نهاد نظارتی بر محتوای انیمیشن‌ها در ایران بسیار ضروری است.





انیمیشن دیگر مورد تحلیل lightyear است و دارای صحنه بوسه دو همجنسگرا هست که کشورهای زیادی نسبت به وجود این صحنه در آن و نمایش دادن این مضمون برای کودکان اعتراض کردند و خواستار حذف آن از انیمیشن شدند.



همچنین انیمیشن‌هایی تولید شده‌اند که ازدواج هم‌جنس‌گرایان را نمایش می‌دهد. حال باید بررسی کنیم این انیمیشن‌ها چه آسیب‌هایی می‌توانند به دنبال داشته باشند و پیامدهای منفی و مزیت‌های احتمالی آن کدام است؟

یکی از پیامدهای منفی و آسیب‌هایی که

نمایش چنین مضامینی در انیمیشن‌ها می‌تواند دربرداشته باشد، مسئله الگوبرداری کودکان از آنچه در انیمیشن می‌بینند و تقلید و تکرار آن موارد در رفتار و اعمال روزمره خود و در معاشرت با دیگران می‌باشد، زیرا مغز کودکان در سنین پایین همیشه در پی کسب تجربیات جدید و انجام کارهای تازه می‌باشد [۱]. و هرچه کودک در معرض انیمیشن‌های بیشتری قرار بگیرد که با صراحت در پی انتقال و نمایش چنین مضامینی است مخصوصاً وقتی که نمایش و انتقال این مضامین از طریق یک رسانه‌ی دیداری مانند انیمیشن صورت می‌گیرد که جاذبه‌های آن را برای کودکان در مطالب قبلی برشمردیم و همچنین به دلیل اینکه انیمیشن‌ها زمینه را برای تجسم بصری و عینی قوی در کودکان فراهم می‌کنند، باعث می‌شود کودک به‌طور خودکار مسیری که در انیمیشن وجود دارد را دنبال کند و باعث شود گاهی مانند یک کپی کار عمل کند. مخصوصاً وقتی این مضامین و رفتارهای جنسی از جانب شخصیت‌های اصلی و قهرمانان محبوب انیمیشن یا کتاب‌ها صورت بگیرد این باعث می‌شود بیشتر مورد توجه کودکان قرار بگیرد و به دلیل تأثیرگذاری بیشتر بر آنان شدت عمل تقلید و الگوبرداری را در آن‌ها تقویت کند.

کودکان می‌توانند هر یک از شخصیت‌های کارتونی مورد علاقه خود را به‌عنوان الگو انتخاب کنند.



لئون شلزینگر تهیه‌کننده‌ی برادران وارنر بیان کرد: گرچه هم کودکان و هم بزرگ سالان از تماشای کارتون‌ها لذت می‌برند اما همچنان رسانه‌ی مورد را به ی سنین پایین هستند، بنابراین تهیه‌کنندگان باید برای ذهن‌هایی که به راحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند اقدامات احتیاطی را انجام بدهند [۵].

الگوبرداری و تقلید در کودکان به عنوان مثال در رابطه با این سه انیمیشن ذکر شده می‌تواند باعث شود که کودکان بخواهند لباس‌های جنس مخالف را نیز هم‌زمان بر تن داشته باشند یا اعمالی مانند بوسیدن‌های خاصی که در نمایش‌ها می‌بینند را با دوستان خود تکرار کنند. وقتی به طور مکرر این رفتارها را انجام بدهند ممکن است باعث شود توسط کسانی که این رفتار را در آن‌ها مشاهده می‌کنند با برچسب‌های این گرایش‌ها شناخته شوند و رفتارهای نامناسبی با آن‌ها داشته باشند. این در حالی است که آن‌ها فقط بدون اینکه رفتارهایشان ناشی از تمایلاتشان باشد در حال تقلید و الگوبرداری هستند. آلبرت بندورا، روان‌شناسی که ریشه‌های یادگیری انسان را تجزیه و تحلیل کرد، به اهمیت مشاهده



در فرایند یادگیری اشاره کرد. طبق نظریات او تماشای افراد دیگر، روش رایج یادگیری و رفتارهای جدید است [۴]. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم شخصیت‌های انیمیشن مخصوصاً به خاطر جاذبه‌های زیاد برای کودکان و نیز به سبب اینکه کودکان زمان زیادی از روزمره‌ی خود را به تماشای آن‌ها می‌پردازند، می‌تواند بر الگوگیری و تقلید رفتارهایی که از انیمیشن‌ها مشاهده می‌کنند تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد بتوانیم بگوییم بعد از تقلید و تکرارهای متوالی و طولانی مدت، آن رفتار به نوعی جزئی از شخصیت و رفتار ثابت فرد تبدیل می‌شود و به آن عادت می‌کند.

آزمایش‌ها و تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان صرف‌نظر از مثبت یا منفی بودن نتایج به عمل تقلید می‌پردازند [۶]. در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه ییل آزمایشی را بر روی کودکان در جهت پی بردن به تقلید در آن‌ها انجام دادند و نتایج آن را در





بیل نیوز به اشتراک گذاشتند. برای انجام این آزمایش کودکان ۳ ساله را به دو گروه تقسیم‌بندی کردند. به اولین گروه توسط بزرگسالان نشان داده می‌شد که چگونه درب یک جعبه را باز کنند و در طول نمایش بسیاری از مراحل غیرضروری به‌منظور طولانی و پیچیده کردن روش باز کردن اضافه شد. وقتی بچه‌ها سعی کردند جعبه را برای خود باز کنند، تمام مراحلی که به آن‌ها نشان داده شده بود از جمله مراحل غیرضروری را عیناً تکرار کردند.

به کودکان گروه دوم جعبه را نشان دادند اما نحوه باز کردن آن را نگفتند و آن‌ها توانستند جعبه را به روش ساده و بدون هیچ مرحله ضروری و اضافی باز کنند. این به وضوح نشان می‌دهد کودکان بدون توجه به نتایج مثبت و منفی فقط آنچه را که می‌بینند تقلید می‌کنند [پیشین]. برخی صاحب‌نظران در خصوص تأثیر انیمیشن‌های دارای مضامین LGBT می‌گویند: تأثیرگذاری آن بستگی به این دارد که چقدر از داستان در خصوص مسائل مربوط به ال‌جی بی تی است و نیز بسته به افرادی که آن را تماشا می‌کند پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد و همان‌طور که تماشای خشونت در تلویزیون لزوماً منجر به ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز نمی‌شود، نمایش این مسئله نیز همین‌طور است اما ممکن است تعداد کمی از افراد تحت تأثیر هر جنبه‌ای قرار بگیرند.

همچنین اگر کودکان از سنین پایین به یک‌باره تحت تأثیر مضامین صریح دگرباشی جنسی قرار بگیرند مانند انیمیشن‌هایی که از آن‌ها نام بردیم ممکن است بتوانیم قائل بر این باشیم که این برنامه‌های تلویزیونی با این پیام‌های صریح در خصوص غیر دگرجنسگرایان یا کتاب‌های این‌چنینی که تصاویر این گونه دارند با پیام‌های گیج‌کننده جنسی همراه هستند [۳]. چون تابه‌حال کودکان مواجهه نداشته‌اند باعث ایجاد ناامنی آشفتگی ذهنی و پرسش‌های زیادی در کودک می‌شود که باعث می‌شود او دچار پریشانی شده و نتواند به صورت مطلوب و کامل از سنی که در آن قرار دارد و بهترین زمان برای فراگیری آموزش در زمینه‌هایی است که به رشد فردی و اجتماعی می‌انجامد استفاده کند.

همچنین دسترسی کودکان به اینترنت و استفاده از آن جهت رفع و حل کنجکاوی‌ها باعث می‌شود در این میان که به رفع مجهولات و کنجکاوی‌های برخاسته از



انیمیشن‌ها می‌پردازند با محتوا و مضامینی روبه‌رو شوند که تأثیرات روانی منفی برای سن آن‌ها داشته باشد. یکی دیگر از پیامدهای منفی احتمالی که در معرض

این رسانه‌ها قرار گرفتن ممکن است به دنبال داشته باشد این است که اگر این مضامین در انیمیشن‌های گوناگون به شکل جذاب و متنوع بارها و بارها تکرار شوند و کودک را تحت تأثیر قرار بدهند



به‌نوعی می‌توانند بر جهت‌گیری جنسی او در آینده نقش داشته باشند. به نظر می‌رسد بتوانیم بگوییم عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جهت‌گیری جنسی در انسان از قبل تولد یا شاید در اوایل زندگی توسط عوامل بیولوژیکی و محیطی خاصی تعیین می‌شود. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم صد درصد بگوییم که گرایش جنسی تحت تأثیر عوامل بیولوژیکی و از پیش تعیین‌شده است [۷].

برخی هم می‌گویند نمی‌توانیم آن را با زیست‌شناسی، روانشناسی و تجربیات زندگی تعیین کنیم، زیرا؛ گرایش جنسی برای انسان توسط مجموعه‌ای از این عوامل تعیین می‌شود [پیشین]. هرچند دانشمندان در خصوص تأثیر محیط و عوامل محیطی بر جهت‌گیری جنسی انسان نظر قاطعانه و دقیق ندارند ولی فقدان شواهد علمی کافی در خصوص اینکه صرفاً و صد درصد گرایش از پیش تعیین شده است امکان این ادعا را برای ما فراهم آورده که بتوانیم بگوییم محیط کودکان و آنچه در این محیط برای آن عرضه می‌شود که رسانه‌ها نیز یکی از این موارد است، ممکن است بر جهت‌گیری آن‌ها مؤثر باشد [۷، ۱۱]. اثبات منفی همیشه از مثبت سخت‌تر است بنابراین می‌توانیم بگوییم احتمال دارد که عوامل محیطی نقش داشته باشند و قرار گرفتن کودک در معرض این مضامین می‌تواند جهت‌گیری او را تغییر بدهد و در بزرگسالی سبب داشتن گرایش‌های غیرمتعارف در او بشود. حتی ملاحظه و مطالعه‌ی رشد مراحل روانی جنسی‌ای که زیگموند فروید ارائه کرده نشان می‌دهد به عبارتی نمی‌توانیم ترجیحات جنسی را کاملاً فطری فرض کنیم زیرا او در مرحله‌ی عقده‌ی ادیپ همانندسازی موفق یا ناموفق را بر این





امر مؤثر می‌داند که می‌توانیم از آن به‌عنوان مصداقی برای تأثیرگذاری محیطی و تجربیات دوران کودکی برای فرد در خصوص این موارد در نظر بگیریم. حال که تأثیرات منفی انیمیشن‌های دارای مضامین ال‌جی‌بی‌تی را بررسی کریم می‌خواهیم به بررسی نظریات و دیدگاه‌هایی پردازیم که از نمایش چنین انیمیشن‌هایی برای کودکان دفاع می‌کنند و حتی چنین نمایش‌هایی را لازم می‌شمارند.



در واقع هدف نمایش این مضامین خاص را این‌گونه بیان می‌کنند که: «کودکان و نوجوانان باید جامعه‌ی متنوعی که در آن زندگی می‌کنیم درک کرده و همگی احساس امنیت و ارزش و احترام کنند.» به عبارتی آشنایی کودکان را با گرایش‌های

جنسی مختلف به معنی آشنایی با تفاوت‌های موجود در انسان‌ها در جهت پذیرش آن‌ها در کنار خود لازم می‌دانند. کودکان و نوجوانان تأثیرپذیر هستند و محیطی که در آن بزرگ می‌شوند می‌تواند عقاید و نگرش‌های آنان را به جهان و افراد دیگر و نیز خودشان را تعیین کند در جامعه معاصر و فناورانه ما بسیاری از این دیدگاه از طریق تلویزیون و رسانه‌های جمعی به کودکان منتقل می‌شود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در ماده ۱ و ۳ آن به برابری، آزادی و حرمت همه انسان‌ها اشاره می‌کند و هر فردی را سزاوار و محق به زندگی، امنیت و آزادی می‌داند.

این مواد نشانگر آن هستند که همه افراد فارغ از آنکه چگونه هستند و از چه گرایش جنسی برخوردار هستند و... در انسان بودن، ارزشمندی، حق زندگی و... باهم مساوی می‌باشند. افراد دارای گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های غیر دگرجنسگرا و همان LGBT با توجه به هنجارهای سختی که در جوامع از نظر انطباق جنسیتی محافظت می‌کند و نگرش منفی افراد به رفتارهای ناسازگارانه جنسیتی در تمام جهان، افرادی که رفتارهای این‌چنینی از خود نشان می‌دهند بیشتر از



همتایان خود که مطابق جنسیتشان هستند مورد هدف تبعیض، قربانی شدن، آزار فیزیکی، طرد شدن و... در یک کلام در معرض بزه دیدگی قرار می گیرند [۸]. این امر در تمامی جوامع مصداق دارد مخصوص در جامعه‌ای مانند ایران به دلیل هنجارهای اخلاقی و دینی، بیشتر برای پذیرش و درک چنین افرادی مانع وجود دارد.

افرادی که از ساخت این انیمیشن‌ها دفاع می کنند قائل بر این هستند که هر چه افراد جامعه نسبت به اقلیت‌ها بیگانه و آشنا باشند باعث می شود حقوق بیشتری از آن‌ها پایمال شود و آسیب‌های بیشتری به آن‌ها وارد آید. درواقع به نوعی اطلاع کودک و نوجوان را از این گرایش‌ها توسط رسانه‌ها وسیله‌ای در جهت آگاهی و وسعت دید نسبت به افراد می دانند و همچنین می گویند: چنین رسانه‌هایی می تواند با القای ارزش ذاتی همه مردم از سنین پایین به مبارزه با تبعیض و ناهمسانی در خصوص این افراد کمک کند [۳].

اما انیمیشن‌های دارای مضامین ال جی بی تی درواقع گاهی آن قدر یک مضمون را صریح نمایش می دهد که باعث می شود کودکان به جای این که ذهنشان به سمت وسوی این موارد برود که این افراد وجود دارند باید آن‌ها را درک کرد وزندگی مسالمت آمیزی با آن‌ها داشت و ارزش یکسانی برای آن‌ها قائل بود به دلیل اینکه بیشتر حالت تبلیغ و نمایش چنین گرایش‌هایی در این انیمیشن‌ها وجود دارد درواقع فقط باعث می شود کودکان تحت تأثیر جاذبه‌های این موارد به دلیل جدید بودن آن‌ها در نمایش‌ها قرار بگیرند و هدف حاصل نشود.

افرادی که از نمایش چنین مضامینی دفاع می کنند، میگویند که این افراد به عنوان یکی از واقعیت‌های جهان اجتماعی موجود دارند و به حیات خود ادامه می دهند اگر بخواهیم کودکان را از آگاهی دادن در خصوص آن‌ها به طور کامل و برای همه‌ی سنین منع کنیم، توجیه خوبی ندارد.

پیتمن، استاد روانشناسی، می گوید: مفهومی به نام نابودی نمادین در روان شناسی و جامعه شناسی وجود دارد که بیان می کند اگر خود را در رسانه و جامعه خواه تلویزیون، خواه کتاب یا فیلم‌ها بازنمایی و منعکس نکنید گویی اساساً وجود ندارید [۳]. به همین دلیل بازنمایی و بازتاب مضامین غیر دگرجنسگرا برای کودکان می تواند





مفید باشد همچنین یکی از محققان می‌گوید: اگر بخواهیم به صورت قاطعانه جلوی هرگونه نمایشگاه انعکاس این مضامین را برای کودکان بگیریم مانند این



است که مغز بچه‌ها را در آغوش گرفته و می‌گوییم آن‌ها نمی‌توانند چیزی از آنچه در دنیای واقعی در جریان است بیاموزند که این خود می‌تواند پیامدهای منفی به همراه داشته باشد [۱۴].

همچنین علاوه بر نظریاتی که از

نمایش این مضامین برای پذیرش و درک انسان‌ها توسط یکدیگر حمایت می‌کند برخی نیز به خاطر وجود خود کودکان و نوجوانانی که از این گروه هستند از نمایش آن‌ها دفاع می‌کنند

ملانی کوهن، استاد مطالعات رسانه در کالج لوئیس، درباره تکامل شخصیت‌های دیگر دگرباش در انیمیشن‌های کودکان نقل قول می‌کند که: ما باید در انیمیشن‌های کودکانه بازی‌های متفاوت داشته باشیم چون کودکان دگرباش (LGBT) وجود دارند و آن‌ها لیاقت این را دارند که خود را روی پرده ببینند و سزاوار دیدن چیزهایی هستند که قبلاً تجربه کردند درواقع قائل بر این هستند که مثلاً همان‌طور که افراد سفیدپوست و رنگین‌پوست دارای ارزش و آزادی و یکسان برای انسانیت و زندگی هستند افراد دارای گرایش‌های جنسی به هنجار و متعارف و افراد دارای گرایش اقلیت نیز ارزش انسانی یکسانی دارند و همان‌طور که توقع داریم در رسانه‌ها قهرمانان فقط افراد سفیدپوست نباشند و تفاوتی از این جهت وجود نداشته باشد در خصوص بازتاب افراد دارای گرایش جنسی مختلف نیز این‌گونه شود.

افراد دارای گرایش‌های LGBT همیشه در معرض تهدیدات جدی در خصوص سلامت روان هستند. مطالعه‌ای روی ۲۲۴ جوان دارای گرایش‌های اقلیت که از بیست و یک تا بیست و پنج ساله بودند انجام گرفت و واضح شد که این شرکت‌کنندگان واکنش‌های منفی زیادی را از والدین نسبت به بیان هویت جنسی یا



بیان جنسیت خود گزارش کردن و این افراد هشت برابر بیشتر از دیگران احتمال اقدام به خودکشی داشتند. در پی واکنش‌های منفی خانواده و طرد این افراد درواقع چنین کسانی نرخ بالاتری از بی‌خانمانی و آسیب‌ها را تجربه می‌کنند. اگر برخورد والدین با فرزندی که گرایش‌های این‌چنین دارند به‌جای خشم، شوک، انکار و امتناع از پذیرش فرزندان، برخورد درست و منطقی با آن‌ها داشته باشند می‌توانند کمک کنند که آن‌ها افسردگی کمتر، مصرف مواد کمتر، افکار و رفتار خودکشی کمتر و عزت‌نفس بالاتری داشته باشند و کمتر در معرض پیامدهای منفی و بزه دیدگی‌های ناشی از برخوردهای جامعه قرار بگیرند [۹،۱۰].

تحقق این مسائل را در گروهی این می‌دانند که افراد در جامعه از سنین پایین با تنوع گرایش‌های جنسی و تنوع افراد آشنا باشند تا در آینده باکسانی مواجه باشیم که درواقع زمینه‌های آسیب به چنین افرادی را فراهم نمی‌کند اما درنهایت نمی‌توانیم قائل بر این باشیم که چون می‌خواهیم افراد در جامعه این گرایش‌ها را درک، حل و پذیرش کنند بخواهیم از سنین پایین که آسیب‌هایش را نیز بحث کردیم چنین نمایش‌هایی به آن‌ها بدهیم زیرا همان‌طور که بیان کردیم اغلب این آگاهی بخشی در رسانه‌ها به‌صورت یک نمایش جذاب و هیجان انگیز و متفاوت جلوه می‌کند و جنبه‌ی مثبت آموزشی به همراه ندارد.

در این زمینه برای کودک تبلیغ صورت می‌گیرد و او را دچار کنجکاوی‌های کودکانه و پیامدهای بعدی آن می‌کند حتی تبلیغ و ترویج چنین گرایش‌هایی به نحوی برای بنیان نهاد خانواده به معنی اجتماعی که از تزویج زن و مرد تشکیل می‌شود نیز آسیب به همراه دارد و باعث تزلزل این مفهوم و نهاد خانواده می‌شود.

بلکه بهتر است این مضامین در رسانه‌های مربوط به بزرگسالان یا حداقل بااحتیاط برای افرادی که سال‌های آخر نوجوانی را پشت سر می‌گذارند باشد تا آسیب‌پذیری و پیامدها و نتایج منفی آن بسیار کمتر از نتایج مثبت باشد. اگر به دلیل حساسیت‌های سیاسی دینی فرهنگی از مطالعات درزمینه‌ی ترجیحات جنسی یا موضوعاتی از این قبیل اجتناب کنیم، این جنبه‌های مهم تنوع انسانی را





در تاریکی رها کرده‌ایم. از جهتی هم پذیرش و درک چنین افرادی با این گرایش ها از کودکان کم سن و سال یا در اوایل نوجوانی کاری از پیش نمی‌برد.

اگر هم می‌خواهیم درک و ارزش‌پذیری انسان‌ها و این موارد را به آن‌ها بیاموزیم همین‌که به‌طور کلی و مکرر در خصوص آموزش کودکان به این موارد اشاره کنیم که این تفاوت در هر جنبه‌ای می‌تواند باشد و همه انسان‌ها به هر شکل و رفتاری که باشند برای ما ارزشمند و قابل احترام هستند می‌تواند مناسب‌تر باشد زیرا ظرافت‌های روحی فکری و سنی این افراد ممکن است توان و کشش برخورد و مواجهه‌شدن با نمایش بعضی موارد را نداشته باشد.

در واقع می‌توانیم این مسائل را به تماشای یک بازی ورزشی تشبیه کنیم. بازی‌ای که در آن بازیکنان، افراد LGBT هستند و کودکان که این مضامین را مشاهده می‌کنند تماشاچیان و داور نیز بزرگسالان، جامعه و نهادهای متولی آموزش، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و... که در طول این بازی واکنش‌ها رفتارها از سوی داوران صورت می‌گیرد و کار زیادی از عهده تماشاچیان بر نمی‌آید. آن‌ها فقط نظاره‌گر هستند و می‌توانند برداشت‌های خود را از آنچه می‌بینند داشته باشند. در نهایت باید بگوییم که نمایش یا عدم نمایش و بازتاب چنین مضامینی در تولیدات رسانه‌ای برای کودکان مسئله‌ی مهم و حساسی است که به بررسی‌های دقیق روان‌شناسی در خصوص عواقب و پیامدهای آن و نیز به نهاد ناظر تخصصی برای بررسی تولیدات رسانه برای کودکان است و این در تمام کشورهای جهان حائز اهمیت است مخصوصاً در کشورهای اسلامی که این چنین رفتارهای هم‌جنس‌گرایی خلاف شرع و جرم است و در قوانین ایران فقط مواد قانونی در خصوص حقوق و تکالیف افرادی داریم که تغییر جنسیت می‌دهند و در واقع به جنسی که در آن‌ها غلبه دارد می‌روند.

در واقع ارائه یا عدم ارائه این مضامین برای کودکان در ایران و سایر کشورها مانند ایستادن بر لبه پرتگاه است که کوچک‌ترین حرکت اشتباه می‌تواند باعث سقوط شود و حرکت درست و به‌موقع می‌تواند نجات‌بخش و مفید باشد.





ماده ۱۷ کنوانسیون حقوق کودک بیان می‌کند: کشورهای طرف کنوانسیون به عملکرد رسانه‌های گروهی واقف بوده و دسترسی کودک را به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین‌المللی مخصوصاً مواردی که مربوط به اعتلای رفاه اجتماعی، بهبود جسمی و روحی می‌شود را تضمین می‌کند. دربندهای همین ماده به نحوه‌های تحقق این حق توسط دولت‌ها نیز اشاره کرده است که یکی از آن موارد، تشویق و تولید انتشار کتاب‌های کودکان است. به نظر می‌رسد همین ماده کافی است تا ما را به این مهم رهنمون سازد که تلاش برای انتشار کتاب درزمینه‌های گوناگون که سبب رشد همه‌جانبه کودک بشود از حقوق آنان و تکالیف و وظایف دولت‌ها به شمار می‌رود.

در خصوص پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودکان که به دلیل آثار و پیامدهای متعدد جسمی و روانی آن، اهمیت زیادی دارد. کتاب‌هایی با مضمون های مراقبت از بدن و شناخت انواع لمس خوب و بد، انواع رازهایی که باید افشا شود و مضامینی از این قبیل، نگارش یافته که به نظر می‌رسد حتی شیوه‌ی روایت ساده‌ی آن‌ها، شخصیت‌پردازی، استفاده تصاویر و گرافیک خوب، آن‌ها را برای کودکان پیش از دبستان نیز بسیار مناسب کرده است.

درواقع انیمیشن‌ها، کتاب‌های داستان، نمایش‌های عروسکی همگی می‌توانند به دلیل جاذبه‌هایی که برای کودک دارند برای او مفید و تأثیرگذار باشند. به عبارتی استفاده از کتاب‌ها درواقع روشی غیرمستقیم است که والدین می‌توانند یک سری حرف‌ها مطالب و آموزش‌ها به کودکان خود ارائه دهند و بر آن‌ها بسیار تأثیرگذارتر از شیوه مستقیم گفتگو باشد. یکی از کتاب‌های مفید و خوبی که در خصوص مراقبت از بدن و افشای سوءاستفاده برای کودکان تولیدشده است، کتاب *some secret should never be kept* نوشته‌ی jayneen sanders است این کتاب، هوشمندانه و چندجانبه، در راستای پیشگیری و نیز افشای سوءاستفاده جنسی از کودک در سیر یک داستان عمل می‌کند. این کتاب، داستان پسری خردسال و مادرش است که زندگی فقیرانه‌ای دارند. مادر، کارگر





قصر پادشاه است و آلفرد را هرروز با خود به محل کارش که همان قصر است می برد. در این داستان کودکانه پادشاه در پوشش بازی از آلفرد سوءاستفاده‌هایی می‌کند و او را به گونه لمس می‌کند که باعث ناراحتی او می‌شود و درنهایت



آلفرد این مطلب را با مادرش در میان می‌گذارد و مادر، به حرف‌های او خوب گوش می‌کند و آن‌ها را باور می‌کند و حتی بابت شهادتی که پسرش به خرج داده و این مطالب را با مادرش در میان گذاشته او را پسری شجاع می‌خواند و تشویق می‌کند. این داستان به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی برخورد والدین یا سرپرستان کودک در چنین مواردی چقدر می‌تواند موثر باشد.

یکی از نکات جالب‌توجه و بسیار ارزشمندی که

در این داستان وجود دارد این است که پادشاه همیشه آلفرد را می‌ترساند از اینکه اگر در مورد این بازی‌ها به کسی حرفی بزند مادرش از کار بیکار می‌شود و آن‌ها که خانواده‌ی فقیری هستند دچار مشکل خواهند شد. درواقع پادشاه در این داستان با استفاده از اهرم فشار در جهت رازداری و اعمال عذاب وجدان بر آلفرد مبنی بر اینکه اگر تو فاش کنی، باعث از بین رفتن شغل مادر خواهی شد برای واداشتن او به سکوت استفاده می‌کند. همین امر می‌تواند ما را به این نکته متوجه سازد که برای نگارش کتاب‌های دارای این مضامین حتی بهتر و مؤثرتر می‌تواند باشد اگر ما از نظرات و تجربیات مددکاران اجتماعی یا روان‌شناسان یا جرم‌شناسان و... بهره بگیریم، زیرا؛ با علل و عواملی که کودکان را بیشتر در معرض سوءاستفاده قرار می‌دهد و همچنین عواملی که باعث سکوت کودکان و... می‌شود آشنا تر هستند، مثلاً ترس آلفرد در این داستان از بیکار شدن و فقر خانواده. به همین خاطر استفاده از نظر و تجربیات متخصصین می‌تواند تأثیرگذاری و کارکرده این‌گونه کتاب‌ها را ارتقا بدهد و به هدفشان که پیشگیری و افشا است، نزدیک‌تر کند.

درنهایت در این داستان می‌بینیم که مادر آلفرد به او می‌گوید: می‌تواند شغل



دیگری داشته باشد و آن‌ها دچار مشکلی نخواهند شد و نکته قابل توجه دیگر این است که در داستان، پادشاه نیز به سزای عملش می‌رسد. علاوه بر این کتاب، کتاب‌های دیگری نیز با همین مضامین مراقبت از بدن و آگاهی در خصوص انواع لمس‌های خوب و بد یا مهارت‌هایی مانند نه گفتن نگارش یافته است. در ایران نیز نویسندگان در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اند و آثاری هم از نویسندگان غیر ایرانی در ایران ترجمه و چاپ شده است که این کتاب مورد بحث نیز یکی از آن موارد است. در نهایت می‌توان گفت همه‌ی این موارد به ما ثابت می‌کند که تولید و انتشار کتاب برای کودکان چقدر نقش مؤثری می‌تواند در تقویت همه‌جانبه کودکان داشته باشد و دولت نیز باید به این مطلب توجه کافی را مبذول دارند و البته تولید کتاب به تنهایی کافی نیست و فرهنگ‌سازی استفاده و مطالعه‌ی آن نیز توسط دولت‌ها باید انجام شود.



بررسی لزوم آموزش پیشگیری از بزه دیدگی جنسی در کودکان



نسترن رجب پور

کارشناس ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان/دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان پیامدهای منفی بسیاری بر سلامت جسم و روان آنان بر جای می‌گذارد و این پیامدها می‌توانند تا بزرگسالی آنان نیز ادامه داشته باشند. از آنجایی که قانون‌گذاری و تعیین مجازات برای مجرمین سوءاستفاده جنسی از کودکان، به‌عنوان آخرین راه مقابله با این‌گونه جرائم و نیز اقدامی واکنشی است، لازم است در جهت تأمین و حفاظت هر چه بیشتر از سلامت جسم و روان کودکان، توجه و دقت کافی بر مقوله‌ی پیشگیری از بزه دیدگی جنسی در آن‌ها داشته باشیم زیرا؛ مجازات مجرمین تأثیری در بهبود آسیب‌های جسمی و روانی کودکان بزه دیده ندارد. این امر لزوم تمرکز و توجه به پیشگیری از بزه دیدگی را نشان می‌دهد. یکی از روش‌های پیشگیری کنشی می‌تواند به وسیله‌ی آموزش از سنین پایین، مخصوصاً دوران پیش‌دبستانی و سال‌های اوایل دبستان به‌منظور توانمند و آگاه کردن کودک در جهت تشخیص و شناسایی موقعیت‌های خطر احتمالی، فرار از موقعیت یا گزارش افشار سوءاستفاده‌ها صورت بگیرد. این آموزش‌ها باید از طریق ابزارها و روش‌های متناسب با سن و در کودکان صورت بگیرد.

کلید واژگان

پیشگیری، آموزش، سوءاستفاده جنسی

مقدمه

سوءاستفاده جنسی از کودکان و نوجوانان عواقب و پیامدهای منفی بسیاری را بر سلامت جسم و روان آنان ایجاد می‌کند و به‌عنوان یک عامل خطر برای بسیاری از اختلالات روان‌پزشکی در دوران کودکی و نوجوانی و حتی اواخر بزرگسالی شناخته می‌شود [۱]. سوءاستفاده‌ی جنسی با تخریب رفتار و احساسات



کودک و گاهی دخالت جدی در رشد او همراه است [۲]. به همین خاطر توجه به آن ضرورت زیادی دارد.

تلاش قانون‌گذاران در جهت وضع قوانین برای مجازات افرادی که از کودکان سوءاستفاده می‌کنند و آنان را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند یا تشدید قوانین در موارد خاص در جهت ارباب و بازدارندگی هرچه بیشتر، مانند زمانی که این اعمال توسط نزدیکان و محارم کودک اتفاق می‌افتد، جلوه‌هایی از اقدامات قانون‌گذاران برای مقابله با سوءاستفاده جنسی در کودکان و نوجوانان است اما به تنهایی نمی‌تواند آنان را در برابر خطر سوءاستفاده جنسی حمایت کند زیرا مجازات‌ها همیشه به‌عنوان آخرین راه چاره‌ی مقابله و واکنش به مجرمین مورد استفاده قرار می‌گیرند و فایده‌ای به حال بزه دیده ندارند و نمی‌توانند دردها و آسیب‌های وارده بر جسم و روان او را بهبود ببخشند. باید توجه داشته باشیم که پیشگیری از جرم و بزه دیدگی، هزینه‌های کمتر و فواید مادی و معنوی بیشتری برای جامعه، مجرم و بزه دیدگان بالقوه دارد. همچنین اگر مجازات به تنهایی کافی بود باید باوجود قوانین و مجازات متعدد، نرخ جرائم به صفر می‌رسید یا لااقل کاهش می‌یافت که در عمل می‌بینیم این‌گونه نیست و باید علاوه بر قانون‌گذاری‌ها جهت مجازات مجرمین از روش‌های پیشگیرانه استفاده کنیم تا کودکان بزه دیده‌ی این جرائم نشوند. بر طبق ماده نخست بخش الف اعلامیه‌ی اصول بنیادین عدالت برای بزه دیدگان جرم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵، بزه دیده فردی است که در پی فعل یا ترک فعل ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو، آسیب‌های روانی، درد و رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادین خود دچار شده باشند. بر طبق این تعریف همه‌ی کودکانی که مورد سوءاستفاده جنسی واقع می‌شوند بزه دیده‌ی این جرم می‌باشند مخصوص که پیامدها و عواقب منفی بسیاری برای آنان به همراه دارد و به همین دلیل باید برای پیشگیری از بزه دیدگی آنان تلاش‌های جدی انجام شود. همان‌طور که در خصوص پیشگیری از جرم و بزهکاری دسته بندی‌های مختلفی موجود است در خصوص پیشگیری از بزه دیدگی نیز این امر مصداق دارد و با پیشگیری از جرم و بزهکاری نقاط تلاقی و مشترک زیادی دارد.





پیشگیری یا در خصوص بزهکاری صورت می‌گیرد یا بزه دیدگی. همان‌طور که پیشگیری از بزهکاری، اقدامات کنشی و واکنشی که به ترتیب به معنای اقدامات غیر کیفری و اقدامات کیفری را در برمی‌گیرد در خصوص بزه دیدگی نیز دقیقاً همین دسته‌بندی مصداق دارد. پیشگیری کنشی از بزه دیدگی با مداخلات رشد مدار و از سنین پایین، مخصوص با اتخاذ تدابیری همچون تدابیر تعلیمی، تربیتی و آموزشی و پرورشی توسط خانواده، مدرسه و رسانه‌ها می‌تواند صورت بپذیرد.

پیشگیری واکنشی از بزه دیدگی نیز به معنای اقداماتی است که پس از بزه دیدگی و در جهت حمایت و درمان‌های پزشکی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی از قربانیان جرم انجام می‌گیرد تا بتواند بهبودیافته و دوباره به زندگی و جامعه بازگردند.

برنامه‌های آموزش محور برای پیشگیری از بزه دیدگی از سوءاستفاده جنسی از کودک باهدف ارائه دانش و مهارت به کودکان متناسب با سن و درک آنان در جهت شناسایی و اجتناب یا فرار از موقعیت‌های بالقوه آزار جنسی یا افشای آزار های صورت گرفته علیه آنان در گذشته است [۳]؛ و با آموزش مهارت‌هایی مانند نه گفتن، شناخت اندام خصوصی، شناخت لمس خوب و بد، آگاهی از اینکه همه‌ی رازها را نباید از بزرگ‌ترها مخفی کرد، شناخت مالکیت بر بدن به این معنا که کسی حق دیدن یا لمس یا درخواست عکس از اندام او را ندارد و... همراه است. در بسیاری از موارد، سوءاستفاده جنسی از کودکان همراه با انواع دیگر کودک آزاری به‌ویژه آزاری عاطفی در قالب ترساندن و تهدید کردن به‌منظور حفظ کنترل و رازداری رخ می‌دهد و می‌تواند آثار و پیامدهای ناشی از این جرائم را بر کودکان قربانی تشدید کند [۴]. که این مسئله خود لزوم توجه هر چه بیشتر به راهکارهایی در جهت پیشگیری و مقابله با این وضعیت را نشان می‌دهد. همچنین در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک نیز در برخی مواد می‌توانیم قائل بر آن باشیم که حق آموزش به کودکان در این زمینه به‌نوعی پیش‌بینی شده است. مقاله پیش رو درصدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم که لزوم و چگونگی آموزش‌های پیشگیری محور را تبیین کنیم و نیز وجود حق



آموزش و کودکان را در این حوزه در اسناد بین‌المللی بررسی نماییم.

سوءاستفاده جنسی از کودکان و نوجوانان

قربانیان آزار و سوءاستفاده جنسی از کودکان هم دختران و هم پسران هستند. هرچند دختران در معرض خطر بیشتری قرار دارند اما این نکته را نیز نباید از نظر دور بداریم و در بررسی‌ها از آن غافل شویم که نسبت پسران مورد آزار قرار گرفته، ممکن است بیش از آن باشد که ما در خصوص آن اطلاعات داریم، زیرا؛ به دلیل جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی مردانگی و ترس از برچسب خوردن، پسران اغلب بیان و بازگو نمی‌کنند که مورد آزار قرار گرفته‌اند [۵]. همچنین ترس از برخورد و واکنش والدین یا سرپرستان و همچنین احساس شرم و خجالت، هم دختران و هم پسران ممکن است سوءاستفاده را افشا نکنند. موقعیت‌ها و شرایط مختلفی می‌تواند کودکان را در موقعیت‌های خطر برای قربانی شدن در جرائم جسم جنسی قرار دهد. کوچه‌ها، خیابان‌ها حتی مراکز آموزشی، فرهنگی، تفریحی، سرگرمی و به‌طور کلی مکان‌هایی که والدین یا سرپرستان کودک کمتر در آنجا حضور دارند، می‌توانند از مکان‌هایی باشند که کودکان در آنجا مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. البته این بدان معنا نیست که همیشه مرتکبان و مجرمان، افراد غریبه و ناشناس هستند، بلکه بسیاری از این جرائم توسط خویشاوندان و محارم صورت می‌گیرد. همچنین از سوءاستفاده جنسی غالباً می‌تواند با انواع دیگری از کودک‌آزاری به‌ویژه آزار عاطفی به‌منظور فشار بر کودک در جهت حفظ کنترل و رازداری رخ می‌دهد که همه‌ی این موارد می‌تواند پیامدهای مخرب سوءاستفاده و آزار را تشدید نماید [۱]. علاوه بر این، امروزه و در جامعه‌ی مدرن، یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند بستر سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان را فراهم کند، دسترسی به اینترنت است. مخصوص که از زمان همه‌گیری ویروس کرونا به‌ویژه به دلیل محدود شدن سرگرمی‌های کودکان و نیز به دلیل مجازی شدن آموزش، استفاده‌ی کودکان و نوجوانان از وسایل ارتباط جمعی و اینترنت به نحوی از کنترل و نظارت والدین و سرپرستان کودک خارج شد. حضور کودک در این محیط ممکن است باعث مواجهه‌ی او با افرادی شود که فیلم‌های دارنده‌ی محتوای جنسی برای او بفرستند و وی را تشویق به تماشا



کنند یا با استفاده از انواع شیوه‌ی تطمیع بتوانند کودک را وادار به فرستادن عکس‌های برهنه از بدن خود نمایند یا به انواع شیوه‌های دیگر از آن‌ها سوءاستفاده‌ی جنسی نمایند و آن‌ها را وادار به سکوت و ادامه دادن کنند. نکته‌ی دیگری نیز که نباید در بررسی‌ها از نظر دورنگه داشت این است که ممکن است کودکان به دلیل ناآگاهی و عدم آموزش، حتی سوءاستفاده و موارد و مصداق‌های آن را تشخیصی ندهند که بخواهند در قالب فرار یا افشا و... نشان بدهند.

پیامدهای سوءاستفاده جنسی از کودکان

سوءاستفاده جنسی از کودکان پیامدهای بسیاری به همراه دارد. یافته‌های پژوهش‌ها حاکی از آن است که سوءاستفاده جنسی منجر به آسیب‌های جسمی و روانی می‌گردد که پرخاشگری، انزوا، کاهش عملکرد تحصیلی، مشکلات در تمرکز، اختلال در خواب، خیس کردن رختخواب، اختلالات خوردن، افکار خودکشی و مصرف الکل و مواد مخدر از جمله‌ی آن موارد است [۷]. و البته بروز و ظهور برخی از این پیامدها بستگی به سن کودکان می‌تواند داشته باشد. سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان بر طبق تحقیقات صورت گرفته، به پیامدهای جسمی و روانی تقسیم می‌شود. در خصوص پیامدهای روان‌پزشکی سوءاستفاده جنسی از کودکان به معنای افراد زیر ۱۸ سال که منطبق با تعریف کنوانسیون حقوق کودک از کلمه‌ی کودک هست، در ترکیه، توسط کلینیک روان‌پزشکی کودکان و نوجوانان دانشگاه اندوکوز مایس، در یک دوره دوساله، از افرادی که از واحدهای پزشکی قانونی به آنجا ارجاع می‌شدند، یک بررسی صورت گرفت. قربانیان آزار جنسی که به آنجا مراجعه می‌کردند از ۱ تا ۱۸ سال داشتند. به عبارتی کمترین قربانی یک سال داشت و همچنین ۱۹ قربانی کمتر از ۶ سال داشتند. در بررسی که انجام شد ۵۹۰ کودک که شامل: ۸۳ پسر و ۵۰۷ دختر بودند، موردبررسی واقع شدند. تشخیص‌های روان‌پزشکی به این صورت حاصل شد که عمده‌ترین پیامدهای روان‌پزشکی سوءاستفاده جنسی از کودکان به اختلال افسردگی اساسی، اختلال استرس پس آسیبی و اضطراب منجر می‌شد [۸].



علل و عوامل تشدید پیامدهای سوءاستفاده جنسی از کودکان

نکته قابل توجهی که در این بررسی وجود دارد این است که پی بردن یک سری عوامل سبب می‌شود تا نرخ بالاتری از احتمال ظهور یک اختلال روان‌پزشکی پس از سوءاستفاده جنسی وجود داشته باشد. آن عوامل عبارت بودند از: شدت سوءاستفاده جنسی به‌عنوان مثال آمیزش جنسی و تجاوز فیزیکی اضافی، زنا‌ی با محارم و مدت‌زمان طولانی سپری‌شده از اولین سوءاستفاده‌ی جنسی از کودک تا اولین ارزیابی و درمان. درواقع هر چه کودکان مدت‌زمان بیشتری این سوءاستفاده‌ی صورت گرفته را از دیگران مخفی کرده و مانند یک راز با خود نگه دارند و با اضطراب‌ها و نگرانی‌های خود به‌تنهایی دست‌وپنجه نرم کنند به دلیل شکننده بودن و حساسیت‌های خاص جسمی، روحی و روانی مقتضی سن کودکی، آسیب‌های بیشتر بر آنان وارد می‌شود. همچنین وقتی این سوءاستفاده توسط محارم و نزدیکان فرد صورت می‌گیرد درواقع باعث بر هم خوردن احساس امنیت و اعتماد کودک می‌شود که تأثیر زیادی بر او دارد [۸].

همه‌ی این موارد، اهمیت بیش‌ازپیش برای توجه به پیشگیری‌های کنشی و آموزش محور در خصوص پیشگیری از این آزارها و سوءاستفاده‌ها و نیز لزوم پیشگیری‌های واکنشی در جهت حمایت و درمان بزه دیده برای کاهش و یا رفع پیامدهای ناشی از سوءاستفاده را نشان می‌دهد.

آسیب‌ها و پیامدهای بلندمدت سوءاستفاده جنسی از کودکان

مطالعات نشان می‌دهد که افرادی که در کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند خطر شروع رابطه جنسی زودرس در آن‌ها و داشتن شرکای جنسی بیشتر و رفتارهای جنسی پرخطر و کنترل نشده مانند اهمیت ندادن به مصرف وسایل بهداشتی در رابطه وجود دارد [۸]. درواقع می‌توانیم قائل بر این باشیم که فرد قربانی در دوره‌های بعدی زندگی به شکلی دیگر قربانی می‌گردد و دوره جدیدی از قربانی شدن، خود را به این شکل نشان می‌دهد و بعضی تحقیقات نیز نشان می‌دهد افرادی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند، خود ممکن است در بزرگسالی این اعمال را بر دیگران انجام بدهد و درواقع از ورای





یک بزه دیدگی، بزه دیدگی‌های بعدی و حتی بزهکاری سر برآورد [پیشین]. همه این موارد نشان می‌دهد که علاوه بر پیشگیری‌های واکنشی و حمایت از بزه دیدگان اهمیت بسیاری دارد که از وقوع چنین رفتارهایی جلوگیری کنیم. یکی از گسترده‌ترین ابزارهایی که می‌توانیم از آن مدد بگیریم آموزش از طریق خانه، مدرسه و رسانه‌ها است. این امر مخصوص در جامعه ایرانی که بازگو کردن چنین مسائلی به نوعی تابوشکنی، هنجارشکنی و حتی مخالف عرف و اخلاق قلمداد می‌شود، امری است که باید حل و فصل و در خصوص آن فرهنگ‌سازی گردد، زیرا؛ فواید پیشگیری‌های کنشی و لزوم آن را نمی‌توانیم انکار کنیم. همچنین برخی در بیان مزیت‌های این پیشگیری‌های مبتنی بر آموزش این گونه استدلال کرده‌اند که دور از ذهن نیست اگر قائل بر این باشیم که یک مجرم جنسی بالقوه اگر بداند کودکان در برنامه‌های پیشگیری محور شرکت می‌کنند و اگر معتقد باشد کودک در نتیجه‌ی شرکت در آن برنامه‌های پیشگیری محور، به اقدام او علیه خود واکنش نشان خواهند داد یا آن را برای فرد مورد اعتماد خود بازگو خواهند کرد، فلذا؛ ممکن است کمتر جرئت کند به کودک نزدیک شود.

نحوه‌ی اقدامات پیشگیری محور از بزه دیدگی جنسی

برنامه‌های آموزشی برای پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودک، باهدف ارائه دانش و مهارت و آگاهی‌هایی به کودکان متناسب با سن و درک آنان برای شناسایی و اجتناب یا فرار از موقعیت‌های بالقوه آزار جنسی یا به هدف افشای آزارهای صورت گرفته علیه آنان انجام می‌شود [۳]. درواقع این برنامه‌ها همان‌طور که در مقدمه نیز به آن اشاره کردیم شامل ارائه‌ی اطلاعات و آگاهی‌هایی به کودکان در خصوص معرفی و شناساندن نقاط خصوصی بدن، همچنین آموزش مالکیت کودک بر بدن خود به این معنا که کودک بیاموزد بدنش متعلق به خود اوست و کسی حق دست زدن به آن یا درخواست دیدن عکس‌هایی از آن را ندارد و تشخیص انواع لمس خوب یا بد و انواع اسرار و اینکه آن‌ها را برای چه کسانی باید گفت را شامل می‌شود و آموزش این موارد به کودکان متناسب با سن و درک آنان در قالب‌هایی مانند نمایش‌های عروسکی، کتاب‌خوانی، سرود،



شعر، کتاب‌های رنگ‌آمیزی و... انجام می‌شود[۹].

آموزش‌ها به کودکان باید نیازهای آنان به کسب مهارت‌های لازم و اطلاعات کافی را برآورده کند همچنین برنامه‌ها باید در عین خاص بودن، ساده و سرگرم کننده باشند و کودکان بتوانند به راحتی با آن‌ها ارتباط برقرار کنند و نظرشان جلب شود به عبارتی این برنامه‌ها باید به اندازه کافی واقعی و آموزنده و به اندازه ی کافی غیرواقعی باشد که برای کودکان تهدیدکننده و ترسناک نباشد[پیشین]. در غیر این صورت مصداق «گر بریزی بحر را در کوزه‌ای، چند گنجد قسمت یک روزه‌ای» خواهد شد و درواقع اگر توان و ظرفیت جسمی و روحی خاص کودکان را مدنظر نداشته باشیم نمی‌توانند با آموزش‌ها درگیر بشوند و مهارت بیاموزند. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد کودکان هرچه در این برنامه‌های آموزشی خلاق‌تر و فعال‌تر باشند یعنی از مشارکت کودکان در جلسات آموزشی در قالب های ایفای نقش، پرسش و پاسخ و موارد این‌چنینی استفاده شود، تأثیرات بیشتری خواهد داشت. آموزشی پیشگیری از سوءاستفاده جنسی در مدارس ابتدایی چندین کشور از جمله استرالیا اجرا می‌شود و جزء مواد درسی کودکان ابتدایی است.

قوانین داخلی در خصوص جرائم جنسی

ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ مجازات درجه‌ی ۵ الی ۸ را در خصوص مجازات مجرمان سوءاستفاده‌های جنسی تماسی و غیرتماسی برمی‌شمارد. در این ماده آزار جنسی تماسی و غیر تماسی که توسط محارم کودک اتفاق افتاده باشد تشدید شده است و نسبت به غیر محارم و غریبه ها مجازات بیشتری دارد. ماده ۲۵ همین قانون بیان می‌کند که اعمال مجازات این قانون مانع از اجرای حدود و قصاص و دیات نیست و مرتکبان جرائم این قانون اگر در قوانین دیگری مجازات بیشتری برای آن‌ها پیش‌بینی شده باشد به همان محکوم می‌شوند این بدان معناست که اگر این سوءاستفاده جنسی در قالب‌هایی جرائم حدی مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد به مجازات همان جرائم محکوم می‌شوند. همان‌طور که می‌بینیم همه‌ی این مواد به مجازات مجرمین جنسی و اقداماتی صرفاً واکنشی در جهت تنبیه و ارعاب مرتکب است



و کمترین تأثیری بر التیام آلام جسمی و مخصوص روحی، روانی کودکان ندارد.
حق آموزش جهت پیشگیری کنشی و واکنشی از بزه دیدگی سوءاستفاده جنسی در اسناد بین‌المللی

در کنوانسیون حقوق کودک که مهم‌ترین سند در حوزه حقوق کودکان و نوجوانان است، ماده‌هایی وجود دارد که با استفاده از آن‌ها و همچنین با توجه به اصل حفظ منافع عالی‌ه کودک که بر سراسر کنوانسیون سایه افکنده است، می‌توانیم پی ببریم که حق بر آموزش جهت پیشگیری کنشی از بزه دیدگی و همچنین پیشگیری واکنشی در قالب حمایت و درمان کودکان بزه دیده از سوءاستفاده جنسی را می‌توان از آن برداشت کرد. مواد مرتبط با این بحث را که به‌طور صریح یا ضمنی این حقوق در آن وجود دارد، به تفکیک موردبررسی قرار می‌دهیم.

بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون بیان می‌کند کشورهای طرف کنوانسیون حداکثر امکانات برای رشد و بقا را تضمین می‌کنند. واژه رشد در این ماده از کنوانسیون لفظ عام است و به همین خاطر افاده‌ی عموم می‌کند پس رشد به دلیل مطلق آمدن کلمه هم رشد جسمی را در برمی‌گیرد هم رشد غیر جسمی را. کما اینکه مصلحت و نفس حمایت از کودک اقتضای آن را دارد که محدود و منحصر در جنبه‌های جسمانی رشد نباشیم. همچنین ماده یک بیانیه حقوق کودک ژنو ۱۹۲۴ هم به‌عنوان یکی دیگر از اسناد حوزه حقوق کودک، به این مطلب اشاره می‌کند که موارد موردنیاز برای رشد نرمال کودک خواه جسمی و خواه روحی باید در اختیار وی قرار بگیرد. این مطلب خود گواهی بر آن است که برای رشد کودک باید جنبه‌ها و اهمیت ابعاد غیر جسمانی را نیز لحاظ کنیم در این راستا می‌توانیم بگوییم یکی از ابزارهای رشد کودک، آگاهی بخشی به او در خصوص اطلاعات و مهارت‌های موردنیاز متناسب با سن او هست که یکی از آن موارد آموزش‌هایی در جهت پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از کودک توسط خانواده، مدارس و رسانه هست، زیرا؛ کودکان ممکن است در مکان‌ها و موقعیت‌های مختلفی قرار بگیرند که خطر سوءاستفاده جنسی برایشان وجود داشته باشد. استدلالی نیز که در خصوص این مطلب وجود دارد مسئله‌ی رشد و بقا در



خصوص کودکان قربانی آزارهای جنسی است که به خطر می‌افتد. پیامدهای جسمی و روانی حاصل از سوءاستفاده را نیز در مباحث گذشته موردبررسی قرار دادیم. پس حالا که کودک به‌وسیله آزارهای جنسی، رشد جسمی و روحی اش به خطر می‌افتد و حتی بقای او نیز به دلیل پیامدهایی که برشمردیم ازجمله اقدام به خودکشی، مصرف مواد و الکل، رفتارهای پرخطر جنسی و... تهدید می‌شود پس این حق کودکان مبتنی بر بقا و رشد که در ماده ۶ آمده نقض می‌گردد.

همچنین کودکان به دلیل اینکه مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشور هستند و جمعیت زیادی از کشورها را تشکیل می‌دهند به همین خاطر به نحوی می‌توانیم قائل بر این باشیم که به خطر افتادن حق رشد خواه جسمی و خواه روحی، بقای کودکان که در کنوانسیون آمده را نیز نقض می‌نماید.

ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک یکی از اقداماتی که دولت‌ها باید در جهت حمایت از کودک در برابر اشکال مختلف خشونت و سوءاستفاده‌های جنسی انجام بدهند را اقدامات آموزشی می‌داند. همچنین ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک، کشورهای طرف کنوانسیون را ملزم می‌داند تا اقدامات لازم در جهت تسریع بهبودی جسمی، روحی و سازش اجتماعی چند گروه انجام بدهند که یکی از آن گروه‌ها کودکانی هستند که مورد سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفتند. به عبارتی می‌توانیم بیان کنیم که طبق ماده‌های کنوانسیون، آموزش‌های پیشگیری محور نیز از حقوق کودکان و لازمه آن هست و علاوه بر آموزش‌های پیشگیرانه طبق ماده ۳۹ باید پیشگیری‌های واکنشی از بزه دیدگی نیز مدنظر دولت‌ها باشد به این صورت که کودکانی که مورد سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفته‌اند، محیطی برایشان فراهم شود که بتوانند زخم‌های خود را التیام بدهند.

خود این مورد که درمان بزه دیده است، نیازمند زمینه‌ها و مقدماتی است. یکی از آن‌ها این است که زمینه فراهم کنیم که کودکان سوءاستفاده را تشخیص بدهند و احساس راحتی و امنیت برای افشای سوءاستفاده‌ای که از آن‌ها صورت گرفته باشد بکنند به همین خاطر در مباحث قبلی هم برشمردیم که آموزش‌ها





کمترین فایده‌ای که می‌توانند داشته باشند این است که زمینه را برای افشا فراهم کنند و به عبارتی افشای سوءاستفاده اولین گام در جهت شناسایی کودکان بزه دیده است و ما ابتدا باید پی ببریم و مطلع شویم که سوءاستفاده صورت گرفته تا بتوانیم برای درمان آثار آن اقدام کنیم.

تجربه‌ی کشورهای دارای برنامه‌های آموزش محور پیشگیری از سوءاستفاده جنسی در پیش دبستانی و مدارس ابتدایی

گروه سلطنتی استرالیا در سال ۲۰۱۷ در خصوص آزارهای جنسی کودکان توصیه‌هایی را در جهت اهمیت تلاش‌های پیشگیرانه مبتنی بر مدرسه جهت ایجاد ایمنی برای کودکان اشاره کرد. در ژانویه ۲۰۱۳ دولت استرالیا یک گروه سلطنتی را برای بررسی سوءاستفاده جنسی از کودکان در مؤسسات استرالیا از جمله مدارس و سازمان‌های مذهبی منصوب کرد. گروه‌های سلطنتی به‌عنوان بالاترین شکل تحقیق دولتی برای بررسی موضوعات خاصی که مورد توجه عمومی هستند، تشکیل می‌شوند. درنهایت گروه سلطنتی گزارش خود را در دسامبر ۲۰۱۷ ارائه کرد و توصیه‌های اصلی آن در خصوص پیشگیری اولیه و همگانی به‌عنوان راه بهینه توقف ارتکاب جرم جنسی علیه کودکان و قربانی شدن آن‌ها، به‌عنوان یک مولفه اصلی در استراتژی ملی جدید برای پیشگیری تشخیص داده شد [۱۰].

این برنامه‌های آموزش محور در مدارس استرالیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند که در خصوص آموزش‌های مدرسه محور هنوز تحقیقات گسترده‌ای که شواهد محکمی از اثربخشی آن ارائه بدهد وجود ندارد لااقل می‌توانیم بگوییم کمترین فایده آن این است که کودکانی که در معرض این برنامه‌ها قرار می‌گیرند، پیشرفت‌هایی در دانش و برنامه‌های محافظت نشان می‌دهند و در افشای سوءاستفاده‌هایی که ممکن است قبل از آن‌ها شده باشد بهتر عمل می‌کنند. گرچه بسیاری از برنامه‌های پیشگیری از سوءاستفاده از کودکان در مدارس کشورهای مختلف به‌طور انحصاری بر آزار جنسی متمرکز است اما می‌توان برنامه‌های مختلفی اجرا کرد که به اشکال دیگر کودک‌آزاری مانند آزار فیزیکی



عاطفی و بی‌توجهی نیز می‌پردازد [۹]. همچنین برنامه‌های پیشگیری از سوءاستفاده از کودکان علاوه بر اینکه کودکان را قادر می‌سازد از موقعیت‌های خطر پیشگیری کند همان‌طور که در بالا ذکر کردیم می‌تواند کمک کند تا آن‌ها تشویق شوند و نقطه امنی پیدا کنند که سوءاستفاده‌های صورت گرفته در گذشته را افشا نمایند. این امر خود پیامدهای مطلوب و مفیدی در بردارد از جمله اینکه از بدتر شدن پیامدهای روحی روانی که کودک در تنهایی خود آن‌ها را به دوش می‌کشد جلوگیری می‌شود و همچنین سوءاستفاده از کودک با شناسایی فرد آزارگر یا و شروع روند درمان او قطع می‌گردد. آثار آن کاهش می‌یابد یا کنترل می‌شود و همچنین مجرم نیز شناسایی شده و مجازات می‌شود. در نظام آموزشی و پرورشی ایران متأسفانه چنین برنامه‌ای در خصوص آموزش‌های پیشگیری از سوءاستفاده جنسی در مواد درسی و برنامه‌های مدارس لحاظ نشده است که اصلاح آن بسیار ضروری هست.

در ترکیه نیز برنامه آموزش ایمنی بدن باهدف اطمینان از آگاهی کودکان در مورد بدن خود و کسب مهارت‌های محافظت از خود انجام می‌شود. در ترکیه، مطالعه‌ای که بر روی ۸۳ کودک پیش‌دبستانی صورت گرفته این صورت که آن‌ها را به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم‌بندی کردند و ۴۰ کودک در گروه آزمایش و ۴۳ کودک دیگر در گروه کنترل قرار گرفتند. برنامه آموزشی ایمنی بدن در خصوص محتوا به زبان و فرهنگ ترکیه برگردانده شد و پس از اتمام دوره آموزشی کودکان پیش‌دبستانی که در گروه آزمایش بودند در خصوص مهارت‌ها تفاوت معنی‌داری با گروه گواه داشتند [۱۰].

نتیجه‌گیری

از آنجایی که همیشه پیشگیری بهتر از درمان است و هزینه‌های مادی و معنوی به مراتب کمتری را به همراه دارد و همچنین از آنجایی که سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان به سبب ظرافت‌های خاص سنی و روحی آنان می‌تواند پیامدهای بلندمدت و مخرب در زندگی و سرنوشت آنان داشته باشد و با توجه به نقشی که پیشگیری‌های آموزش محور می‌توانند داشته باشند لازم است ها



این مسئله فقط به عنوان تابو و ضد اخلاق در خانواده و جامعه در نظر گرفته نشود بلکه با توجه به پیامدهای مثبت آن این آموزش‌ها در تربیت و آموزش کودکان لحاظ گردد. انجام اقدامات آموزش محور در جهت پیشگیری از سوءاستفاده جنسی هرچند می‌تواند توسط نهادهای خانواده و مدرسه و رسانه صورت بگیرد اما با توجه به اینکه کودکان زمان زیادی از روز خود را در محیط‌هایی مانند پیش دبستان و دبستان سپری می‌کنند و نیز به دلیل ارتباط پیوسته و مستمرشان با آن محیط و به دلیل اینکه افراد باسواد و متخصص در این مکان‌ها حضور دارند می‌توانند کمک‌های بیشتری در جهت آموزش این مهارت‌ها به کودکان داشته باشند زیرا ممکن است اگر این آموزش‌ها و مهارت‌ها را صرفاً به خانواده واگذار کنیم به دلیل نگرش‌های برخاسته از تابو بودن این مسئله و تفاوت‌هایی که از لحاظ سطح سواد، فرهنگ، اقتصاد، هوشیاری نسبت پیامدهای جسمی و روانی، میزان زمانی که می‌توانند با کودکان خود سپری کند و... در بین خانواده‌ها وجود دارد، پیش دبستانی‌ها و مدارس می‌توانند نقش بیشتری ایفا کنند.





برنامه‌های یونیسف و تأثیر آن‌ها بر پیشگیری از جرائم نوجوانان (تأثیر سیاست‌هایی که اعمال می‌کند بر جرم)



حمید رحمانی پور

کارشناس ارشد حقوق کیفری/دانشگاه علامه طباطبائی

وکیل پایه یک دادگستری



چکیده

یونیسف بزرگ‌ترین سازمان رسمی جهانی حامی کودکان است که در تمام کشورها حضور دارد و افرادی را از خود کشورها به همکاری با خود تشویق می‌کند، اقدامات متعددی جهت حمایت از کودکان انجام می‌دهد. در تحقیق صورت گرفته تأثیر این اقدامات و سیاست‌های اعمالی با پیشگیری از جرم اعم از اجتماعی و وضعی تطبیق داده می‌شود؛ در پیشگیری وضعی هدف سخت کردن ارتکاب جرم برای مجرم از طریق تقویت موضع بزه دیده است؛ در صورتی که در پیشگیری اجتماعی آگاهی بخشی به بزهکار جهت کاهش میل به بزهکاری، از طریق جامعه‌پذیر کردن اوست. سیاست‌های اعمالی یونیسف نیز می‌بایست همین خصیصه تقویت موضع بزه دیده و اجتماعی کردن کودکان، جهت جلوگیری از بزهکاری آن‌ها؛ را داشته باشد. این موضوع از طریق گسترش اقدامات آموزشی که از موارد مهم در بحث پیشگیری‌ها محسوب می‌شود، کاهش فقر که ریشه اکثر ناهنجاری‌های موجود در کشورهای مختلف است، اقدامات درمانی برای کودکان و جلوگیری از سوءاستفاده از آن‌ها قابل تحقق است، در این مقال سؤال اصلی، روش تحقیق و هدف نوشتار بعد از مقدمه می‌آید.

واژگان کلیدی

یونیسف، پیشگیری از جرم، سیاست‌های اعمالی، کودکان، بزهکاری و بزه دیدگی



ماهنامه علمی تخصصی قانون

۴۶

مرداد ۱۴۰۱





مقدمه

سازمان یونیسف یا صندوق کودکان سازمان ملل توسط مجمع عمومی ملل متحد در ۱۱ دسامبر سال ۱۹۴۶ برای حمایت از کودکان تأسیس شد.

هر کودک^۱ یک ظرفیت انسانی است که می‌تواند باعث تغییرات گسترده در مناطق مختلف جهان شود، از این روست که یونیسف تفاوتی بین ملیت، نژاد، مذهب و... کودکان قائل نیست و خدمات آن به تمام کودکان کشورهای دنیا چه غنی یا فقیر باشند؛ در چارچوب موردنظر اعم از بسته‌های آموزشی، اقتصادی، قضایی ... با توجه به شرایط آن‌ها ارائه می‌گردد.

این نهاد به‌عنوان یک سازمان جهانی فعالیت‌های خود را در تمام مناطق دنیا گسترش داده است و در کشورهایی که با مشکلات بیشتری روبرو هستند؛ از جمله کشورهای درگیر مخاصمات جنگی یا بلای طبیعی، فقیر یا کشورهای توسعه‌نیافته؛ فعالیت بیشتری دارد.

با سازمان‌های دولتی و خصوصی کشورهای پذیرنده در ارتباط است و کمک‌های ملی و بین‌المللی را به نفع کودکان گردآوری می‌نماید. امروزه حتی با توجه به گسترش رسانه و اهمیت رعایت هرچه بیشتر حقوق بشر و حقوق کودک؛ کشورها و گروه‌های مختلف سیاسی سعی بر تعامل بیشتر و سازنده‌تر با یونیسف دارند؛ که از جنبه بین‌المللی خود را حامی حقوق بشر نشان داده باشند.



یونیسف یک سازمان حمایت‌کننده است که اقداماتش در پیشگیری از جرم نوجوانان مؤثر واقع می‌شود. پیشگیری قبل از ارتکاب بزه یا جرم اعمال می‌شود بدین‌صورت که اقدامات همراه با ارباب و ایجادکننده ترس

نیستند و غیر قضایی، غیر قهرآمیز می‌باشند؛ که دارای ماهیت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، وضعی، آموزشی و حمایتی هستند؛ که به‌منظور بازپروری و باز اجتماعی شدن افراد بخصوص کودکان و نوجوانان و حفاظت از آنان در برابر وقوع جرم صورت می‌پذیرد.

منظور از پیشگیری؛ در بحث اقدامات یونیسف پیشگیری کنشی یا غیر کیفری

(۱) مطابق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک؛ منظور از کودک افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است.



است نه پیشگیری کیفری یا واکنشی؛ پیشگیری کنشی نیز خود به دوشاخه پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم می‌شود که این دوشاخه از پیشگیری بر از بین بردن عوامل زمینه‌ساز بزه و کاهش فرصت جرم تأکید دارند؛ که در ادامه به تعریف آن‌ها پرداخته می‌شود.

سؤال اصلی: آیا برنامه‌های یونیسف بر پیشگیری از جرم نوجوانان تأثیر دارد؟

سؤال فرعی: ضمانت اجرای اقدامات یونیسف برای کشورها چیست؟

روش تحقیق: توصیفی

هدف تحقیق: آگاهی بخشی نسبت به برنامه‌های یونیسف و الگوبرداری از یک سازمان جهانی در رابطه با تقویت شرایط کودکان در وضعیت بحرانی و پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان در موارد مشابه؛ در برنامه‌های اعمالی افراد و ارکان‌های داخلی در رابطه با کودکان هست.

تعاریف

یونیسف: یکی از ارکان زیرمجموعه سازمان ملل است که به امور مربوط به کودکان در ابعاد مختلف می‌پردازد.

پیشگیری وضعی: اقدام پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوالی که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندد تعریف شده است [۱]. بدین‌سان که شرایط بزه دیده تقویت می‌شود که بزهکار به فکر ارتکاب بزه بر روی وی نباشد.

پیشگیری اجتماعی: مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه‌ای است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه‌پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند تأثیر می‌گذارد؛ این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی، سعی در بهبود بهداشت زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید [۲].

برنامه‌های یونیسف

برخی از اقدامات یونیسف که جنبه پیشگیرانه دارد و به‌منظور جلوگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان و نوجوانان اعمال می‌شود در قابل برنامه‌های ذیل قابل کنکاش خواهد بود.





آموزش و تحصیلات

تحت تأثیر اقدامات یونیسف و با تصویب اسناد بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی^۳ که به آموزش تأکید مؤکد داشتند، در کشورهای مختلف موجی برای گسترش آموزش ابتدایی به راه افتاد و کشورها برای جلوگیری از معضل بزه کاری به این نتیجه رسیدن که باید آموزش و پرورش عمومی را توسعه دهند؛ و در کشورهای مختلف از جمله ایران آموزش و پرورش کودکان اجباری شد.

تا جایی که بند دوم اصل سوم قانون اساسی ایران مقرر می دارد «دولت موظف است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی به کار برد». اصل سی ام قانون اساسی و نیز بند چ ماده ۶ و ماده ۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ نیز بر آموزش تأکید دارند.

یونیسف از دولت ها برای اطمینان از دسترسی همه کودکان، از جمله کودکان پناهنده و کودکان بانیازهای ویژه، به آموزش و یادگیری با کیفیت در محیطی مشارکتی و همچنین در شرایط اضطراری، حمایت می کند.^[۳] بنا بر تحقیقاتی که صورت پذیرفته؛ مشارکت در مدرسه، یک رفتار محافظتی اصلاح کننده است؛ و این (ظرفیت) را دارد که از شروع و تشدید بزه کاری و مصرف مواد در نوجوانان جلوگیری کند؛ همچنین فرآیند

(۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۶ مقرر می دارد «۱. آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می بایست، دست کم در دروره ی ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه ای نیز می بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی های فردی صورت پذیرد...».

(۳) بند ۲ ماده ۱۳ میثاق مذکور بیان داشته است «الف آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد. ب) آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد. ج) آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد».



جدایی از مدرسه می‌تواند پیامدهای بعدی مانند ترک تحصیل و بزهکاری را پیش‌بینی کند.[۴]

مطالعات مختلفی نشان داده‌اند که ترک تحصیل زودهنگام پیش‌بینی کننده گرایش به کجروی اجتماعی، مصرف مواد و الکل است.^۴ به‌عنوان مثال، نوجوانان ۱۳ تا ۱۴ ساله‌ای که احساس می‌کردند از مدرسه خود جدا شده‌اند، ۲ سال بعد احتمال بیشتری برای استفاده از مواد داشتند.[پیشین]

اهمیت آموزش و پیشگیری از جرم آن باعث شده است که یونیسف از زمان تأسیس کمک‌هایی جهت احداث ۲۵۰۰ مرکز آموزش معلمان، ۵۶ هزار مدرسه ابتدایی و راهنمایی، ۹۶۵ مرکز کارآموزی و ۶۰۰ مرکز



برای آموزش تغذیه صحیح به کارکنان کشورهای مختلف انجام داده باشد[۵]. هدف اصلی این سازمان بازپروری فکری کودکان و نوجوانان جهت جلوگیری از سوءاستفاده نسبت به آن‌ها و اجتماعی شده آن‌ها است.

رویکرد آموزشی یونیسف پیشگیری اجتماعی محسوب می‌شوند. چراکه این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی و آموزشی، سعی بر ایجاد آگاهی برای نوجوانان و تعیین اوقات فراغت دارد تا محیطی عاری از انحراف و کجروی ایجاد نماید؛ درواقع پیشگیری اجتماعی هدفش تأثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از برنامه‌ریزی حول محور انگیزه‌های بزهکارانه پرهیز کنند که آموزش بهترین شیوه رسیدن به این مقصود خواهد بود که این سازمان آن را دنبال می‌کند.

در تحقیقی که الیوت ووس درباره دانش‌آموزان دبیرستانی انجام داده‌اند، اهمیت احتمالی تأثیر شکست تحصیلی را در به وجود آوردن بزهکاری نشان داده و اعلام کردند دانش‌آموزانی که ترک تحصیل نموده‌اند، هم در پرسشنامه‌های خود سنجی

(۴) از هر ۴ نوجوان فقیر، ۱ نفر هرگز به مدرسه نرفته است و بیش از ۲۰۰ میلیون نوجوان در سن دبیرستان از مدرسه خارج شده‌اند[۶]





نمرات بالایی را در بزه کاری به دست آوردند و هم برخوردهای متعددی را با پلیس داشتند؛ اما دانش آموزانی که تمامی اوقات را در دبیرستان می گذراندند، دو مسئله بالا را نداشتند^[۷].

سابقه اغلب بزه کاران نشان می دهد که میزان موفقیتشان در دوران تحصیل عمدتاً پایین بوده و یا مردودی داشته اند. به هر حال، افت و شکست تحصیلی می توانند زمینه ساز بزه کاری نوجوانان و جوانان محسوب شوند [پیشین].

یونیسف در مناطق فقیرنشین به آموزش بزرگسالان از جمله والدین نیز می پردازد. در تحقیقاتی که انجام شده والدین فاقد مهارت اجتماعی، والدین سخت گیر یا سهل گیر، والدین دارای عقاید ضد نقیض، اختلالات شخصیت والدین، تحصیلات پایین و سابقه بزه کاری، موجب می شود؛ تا کودکان آنها بیشتر مورد انواع آزار از جمله آزار جنسی قرار گیرند [۸].

یونیسف برنامه هایی جهت ارتقاء آگاهی این دسته از افراد جامعه با همکاری خود کشورها ارائه می دهد. برنامه ریزی پیشگیری اجتماعی از آسیب دیدگی کودکان و خانواده ها مبتنی بر آموزش؛ عموماً بر تغییر نگرش و سطح اجتماع پذیری، باور و هنجارهای این افراد؛ جهت تقویت مهارت آنها نسبت به حل مؤثر مشکلات تمرکز می کند. این رویکردها می تواند تغییر جو اجتماعی برای محدود کردن امکان بزه کاری را به دنبال داشته باشد.

کاهش فقر

یونیسف فراگیرترین ارکان سازمان ملل در زمینه حمایت از کودکان فقیر در جهان امروزی است که غایت هدف خود را ارتقاء سطح زندگی کودکان و خروج آنها از فقر می داند.

با نگاهی با پژوهش هایی که در زمینه فقر، صورت پذیرفته است؛ مشخص شده

(۵) هویر، روان شناس معاصر و پزشک بیماری های روانی، پس از بررسی های آماری ده کشور اروپایی مدعی شده است ۸۸ درصد کودکانی که مرتکب گناه می شوند از خانواده های گسسته اند. این دانشمند با تحقیقات خود نشان می دهد بین ۸۰ تا ۹۰ درصد کودکان منحرف یا مجرم، از خانواده هایی هستند که وضعیتی مغشوش و نابسامان داشته و شیرازه آنها از هم گسسته شده است [۱۰].





که بین بعضی از انواع انحرافات و وضعیت اقتصادی افراد جامعه رابطه وجود دارد؛ فقر شرایط همسان آموزش و برنامه‌ریزی، کار و تفکر را از افراد یک جامعه می‌گیرد و موجب شکاف بین درآمد و فرهنگ آن‌ها می‌شود و عامل پریشانی خانواده و تسهیل‌کننده انگیزه بزهکاری در میان فرزندان خواهد بود. یونیسف امکانات و تجهیزات لازم برای راه‌اندازی ۴۰۰۰ مرکز تغذیه و ۹۰۰۰ فضای سبز فراهم کرده است [۹].

این اقدامات یونیسف در راستای پیشگیری وضعی جهت جلوگیری از جرائم آنی ناشی از فقر مانند سرقت ناشی از گرسنگی یا تکدی‌گری مؤثر است؛ که با همکاری سازمان‌های مختلف و خیرین منطقه‌ای غذای کمکی و پوشاک بین میلیون‌ها کودک توزیع می‌کند و کمک‌های ضروری برای صدها هزار کودک قربانی در حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله و دیگر موارد مشابه که احتمال وقوع آن‌ها وجود دارد، فراهم می‌کند.

از سوی دیگر طبق گزارش یونیسف از هر ۱۲ کودک در جهان یک کودک به صورت اجباری ناچار به کار می‌شود. البته به‌طور کل به ازای هر ۶ کودک در دنیا یک کودک، کار می‌کند. اکثر کودکان کار یعنی ۷۰ درصد از آن‌ها درگیر کارهای کشاورزی هستند [۱۱].

فقر حضور کودکان کار را در جامعه و خیابان نمایان خواهد کرد و از تحصیل و آموزش دورتر می‌کند، کار به همراه عدم آموزش و فقر تبعاً مشکلات دیگری از جمله بزهکاری در جرائم خورد مانند تکدی‌گری و



سرقت و بزه دیدگی از جمله بیگاری کشیدن و یا فروش مواد مخدر برای باندهای بزرگ‌تری را در پی خواهد داشت.

کارل مارکس، فیلسوف و اقتصاددان آلمانی و پایه‌گذار مکتب «سوسیالیسم»،

(۶) بر اساس ماده ۳۲ این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو موظف شدند تا با هرگونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله کرده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کنند.





سرمایه‌داری را منشأ بروز تمامی ناهنجاری‌های اجتماعی و وقوع بزه‌کاری می‌داند و معتقد است؛ سرمایه‌داری موجب استثمارطلبی و جنگ می‌شود و عدم تساوی در توزیع ثروت، افراد را به سمت انواع بزه‌کاری‌ها می‌کشاند. وقوع جرائم در حقیقت، واکنش افراد علیه بی‌عدالتی اجتماعی است. [۱۲]

یونیسف در پی تقویت کودکان فقر هست و این رویکرد با پیشگیری وضعی منطبق است و تا حدودی می‌تواند از کجروی‌های معمول جلوگیری کند.

برنامه‌های درمانی

یونیسف با همکاری سازمان بهداشت جهانی (WHO) برنامه‌های درمانی برای جلوگیری از بزه‌کاری مجدد نوجوانان معارض قانون ارائه می‌دهند، در تحقیقات بین نوجوانان مرتکب بزه جمعیت قابل توجهی از آن‌ها در مراکز نگهداری بیماری جدی روانی دارند، بنابراین در کانون‌های اصلاح در کشورهای مختلف روانشناسان و پرستارانی وجود دارند که به صورت فردی یا گروهی نوجوانان را مورد توجه قرار می‌دهند و آن‌ها را برای باز اجتماعی شدن آماده می‌کند.

همچنین ابتلا به HIV چه از راه تزریق مواد یا روابط جنسی در میان نوجوانان به دلیل شناخت ناکافی از روش‌های پیشگیری و افزایش آسیب‌های اجتماعی عامل اصلی نگرانی در درمیان آن‌ها هست.

این آمار زمانی بیشتر نگران‌کننده می‌شود که ۷۰٪ بزرگسالان و ۸۰٪ کودکان مبتلا به ویروس اچ ای وی دنیا در آفریقای جنوبی^۷ یعنی شش کشور-نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو، ساحل عاج، کامرون، چاد و غنا زندگی می‌کنند و این مناطق به دلیل ضعف در آموزش و امکانات توانایی کنترل این بیماری را ندارند.

یکی از عواملی که باعث افزایش سوءاستفاده جنسی از کودکان در آفریقای جنوبی شده این دیدگاه است که تجاوز به کودکان باعث جلوگیری از HIV یا درمان آن خواهد شد [۱۳].

(۷) جمعیت رو به رشد نوجوانان جنوب صحرای آفریقا که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ به ۵۰۰ میلیون نفر برسد، پتانسیل ایجاد تغییرات قدرتمند را دارد، اگر دولت‌ها روی آن سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند [۶].





یونیسف در این مناطق برای جلوگیری از جرائم جنسی نسبت به کودکان علاوه بر واکسیناسیون در تلاش هست که به کمک سازمان‌ها مردم نهاد و شبکه های محلی برنامه‌های آموزشی مختلفی جهت آگاهی نسبت به عدم پذیرش اعتقادات بدون پشتوانه علمی و ارتقاء دانش جلوگیری از گسترش اچ ای وی ارائه دهد.

پیشگیری اجتماعی از بزهکاری های این‌چنینی شامل مجموعه اقدام‌های پیش‌گیرنده است که به دنبال حذف یا خنثی کردن آن دسته از عواملی است که در تکوین جرم مؤثر بوده‌اند.



در پیشگیری اجتماعی سعی می شود بر شخصیت افراد جامعه از طریق نهادهای اجتماعی (از جمله مراکز آموزش بهداشت) تأثیر گذاشته شود تا افراد جامعه طوری تربیت شوند که از ارتکاب هر نوع جرمی اجتناب کنند. در این پیشگیری تمرکز بر سالم‌سازی محیط اجتماعی است [۱۴].

بیشتر تجاوزات جنسی به پسران در سنین زیر ۱۲ سال رخ می‌دهد، اما معمولاً این حادثه را نه گزارش می‌دهند و نه درباره آن با کسی حرف می‌زنند. این در حالی است که آسیب وارده به پسران کمتر از دختران نیست. در بیشتر موارد قربانی حداقل ۵ سال سن دارد، اما ۷ تا ۱۳ سالگی بیشترین خطر از جانب تجاوزگران جنسی متوجه قربانیان هست [۱۵].

یونیسف از طریق پیشگیری اجتماعی آن‌هم با اطلاع‌رسانی درصدد آگاهی والدین و کودکان نسبت به این موضوع جهت جلوگیری از بزهکاری با حذف شرایط محیطی؛ و بزه دیدگی با آگاهی کودکان نسبت به سوء رفتارها و گزارش به والدین درصدد کنترل این موضوع هست؛ و با برنامه ریزی و پیشنهاد به کشورهای مختلف برای تشکیل اورژانس اجتماعی با حضور مشاوران تخصصی در جهت کمک به کودکان آسیب دیده سعی در حمایت از این دسته از افراد دارد که از بزه دیدگی مجدد آنها پیشگیری شود.





پیشگیری از ورود اطفال در مخاصمات^۸

مطابق ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک هیچ کودک زیر ۱۵ سال نباید در درگیری‌های مسلحانه شرکت کند. دولت‌ها باید در زمان درگیری‌های مسلحانه از کودکان مراقبت و حمایت به عمل آورند؛ و این فقط یک توصیه نیست و بلکه یک الزام است که کشورها ملزم به رعایت آن هستند و در صورت نقض با اقدامات ضد حقوق بشری از جانب سازمان‌های بین‌المللی روبرو خواهند شد.^۹ یونیسف نیز برای جلوگیری از دخالت کودکان در درگیری‌ها و کمک به کودکان در موقعیت‌های درگیری؛ به‌منظور کاهش تأثیر منفی بر آن‌ها از کودکان آسیب دیده حمایت می‌کند.

پیشگیری وضعی تأثیرگذاری بر وضعیت شرایط پیش جنایی یا قبل از ارتکاب جرم است و سعی می‌گردد که از وقوع جرم ممانعت شود؛ اقدامات یونیسف در مورد مناطق جنگی نیز بر همین موضوع تأکید دارد که چون موقعیت جنگی



شرایط را برای بزهکاری و بزه دیدگی کودکان فراهم می‌آورد با توصیه و اقدامات عملی سعی در پیشگیری از آن دارد. یونیسف معتقد است که تسریع ممنوعیت برای استخدام کودکان، ضروری است و

مشارکت غیرمستقیم در خصومت‌های برای افراد زیر ۱۸ سال، صرف‌نظر از اینکه آن‌ها اجباری یا اختیاری این کار را انجام داده‌اند باید ممنوع باشد این ممنوعیت باید شامل تمام نیروهای دولتی و خصوصی و همچنین نیروهای به اصطلاح پیشرو یا مردم نهاد باشد.

(۸) بیش از ۵ میلیون کودک در اثر بروز جنگ‌ها آواره شده‌اند و قریب ۱۰ میلیون از صدمات روحی و روانی ناشی از بروز جنگ‌ها رنج می‌برند [۱۶].

(۹) یک میلیارد و دویست میلیون نوجوان در سراسر جهان وجود دارد؛ ۹۰ درصد از نوجوانان در کشورهای با درآمد کم و متوسط زندگی می‌کنند و ۱۲۵ میلیون نفر در مناطقی زندگی می‌کنند که تحت تأثیر درگیری‌های مسلحانه قرار دارند [۶].



بدین ترتیب، یونیسف از تصویب یک پروتکل اختیاری برای کمیته حقوق کودک (CRC) 'حمایت می‌کند' و حداقل سن برای استخدام در نیروهای مسلح و مشارکت در خصومت‌ها می‌بایست ۱۸ سال باشد، اگرچه در ماده پیش‌گفته حداقل سن ۱۵ سال بیان شده است.

یونیسف همچنین توصیه می‌کند که در مورد کودکانی که قبلاً استخدام شده‌اند، همه طرف‌های درگیری باید فوراً آن‌ها را از خدمت خارج کرده و از بهبود روانی آن‌ها اطمینان حاصل شود.

در اینجا این سازمان با نظارت‌های مستمر خود نوعی کنترل و نظارت اجتماعی بر مناطق جنگی ایجاد می‌کند که کمترین آسیب متوجه کودکان شود.

نظارت اجتماعی عبارت از وسایلی است که بر رفتار افراد اثر می‌گذارد و آنان را به پیروی از هنجارها و ارزش‌ها وادار می‌کند. در صورتی که فردی از هنجارهای جامعه



مورد سرزنش و مجازات قرار می‌گیرد [۱۷]. یونیسف نیز چون یک سازمان جهانی است این توانایی را دارد که از لحاظ بین‌المللی روی حکام و گروه‌های سیاسی در مناطق جنگی تأثیرگذار باشد و شرایط کودکان را رصد نماید. به عنوان مثال در مناطقی که طالبان در افغانستان در دست دارد نظارت می‌کند که کمترین آسیب به کودکان وارد شود و در صورت نقض آن با پیشنهاد تحریم روبرو خواهند شد، کما اینکه در مورد برخی گروه‌ها نیز اتفاق افتاده است.

همچنین یونیسف از ادغام مجدد اجتماعی امور جسمی و روانی کودک سربازان

(۱۰) کمیته حقوق کودک (Committee on the Rights of the Child) یک رکن از کارشناسان مستقل است که از سوی دولت‌هایی که این کنوانسیون را تصویب می‌کنند، نظارت و گزارش مربوط به اجرای کنوانسیون حقوق کودک را به سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد.

(۱۱) پروتکل اختیاری بر کنوانسیون حقوق کودک در سال ۲۰۰۰ تصویب شده است، که در مورد شرکت کودکان در جنگ نکات قابل توجهی به همراه دارد.





حمایت می‌کند و بازیابی و ادغام مجدد اجتماعی به‌عنوان یکی از سیاست‌های پیشگیرانه یونیسف محسوب می‌شود [۱۸].

در مناطق درگیر مخاصمات کودکان می‌توانند به‌عنوان بزه‌کاران حرفه‌ای تبدیل شوند؛ که یونیسف توصیه می‌کند طرفین درگیری متعهد به برقراری آموزش ابتدایی باشند.

طبق بررسی‌ها برای کودکان تحت تأثیر درگیری‌های مسلحانه، آموزش باعث بهبودی و ادغام مجدد اجتماعی می‌شود، ایجاد هدفمندی در زندگی را برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت و تا حد بالایی از جرائم آنی و موقعیتی نسبت به کودکان و یا بزه‌کاری آن‌ها نسبت به دیگران را کاهش می‌دهد.

حفاظت از کودکان در برابر خشونت^۲، سوءاستفاده و تجاوز^۳

یونیسف طی گزارش اعلام کرد سالانه دو میلیون کودک در سراسر جهان قربانی انواع خشونت می‌شوند، در حالی که ۴۰ میلیون کودک دیگر از انواع ناتوانایی‌های ناشی از خشونت در جهان رنج می‌برند [۱۹].

بر اساس گزارش اخیر یونیسف در حال حاضر ۲۷۵ میلیون کودک در سراسر جهان در معرض کودک‌آزاری قرار دارند [۲۰].

WHO تخمین می‌زند که تقریباً ۲۹٪ از دختران نوجوان در سراسر جهان که تا به حال شریک زندگی داشته‌اند، خشونت فیزیکی یا جنسی یا هر دو را از طرف شریک زندگی خود تجربه کرده‌اند [۲۱].

در بررسی‌های قربانیان سوءاستفاده جنسی از کودکان و داده‌های جرم و جنایت نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از سوءاستفاده جنسی از کودکان نه توسط بزرگسالان، بلکه توسط جوانان (به‌عنوان مثال، زیر ۱۸ سال) انجام می‌شود.

در تجزیه و تحلیل داده‌های جنایت ملی، فینکلهور، اورمرود و چافین (۲۰۰۹) دریافتند که در حدود ۳۵ درصد از کل پرونده‌های جنایات جنسی مربوط به

(۱۲) طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی (WHO) در سرتاسر جهان هر سال حدود دویست هزار قتل در بین جوانان ۱۰ تا ۲۹ ساله رخ می‌دهد که ۴۲ درصد از کل قتل در سطح جهان در هر سال است [۲۴].

(۱۳) پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک، در مورد فروش، فاحشگی و پورنوگرافی کودکان مطالعه شود.



قربانیان زیر ۱۸ سال و در حدود ۵۰ درصد موارد مربوط به قربانیان زیر ۱۲ سال است که جوانان به عنوان مرتکبین شناسایی شدند. به همین ترتیب، تجزیه و تحلیل قبلی داده‌های جرم ملی ۱۴ سالگی را به عنوان اوج سن برای تجاوز جنسی به کودکان در میان مجرمان در هر سنی مشخص کرد [۲۲].

یونیسف به دولت‌ها برای پیشگیری، شناسایی زودهنگام و پاسخ به موارد سوء رفتار با کودکان، از جمله کودکان پناهنده، کمک می‌کند.

و در راستای جلوگیری از سوءاستفاده از کودکان و نوجوانان و تجاوز به آن‌ها یونیسف در تمام کشورها آموزشات متعددی را ارائه می‌دهد و آگاهی عمومی نسبت به این موضوع بالا می‌برد.

خشونت و ناامنی اعمال شده توسط و علیه کودکان و نوجوانان ناشی از عوامل مختلفی از جمله ضعف سیستم آموزشی و پلیسی، بیکاری و طرد اجتماعی-سیاسی است [۲۳].

هنگامی که برنامه‌های پیشگیری یونیسف اجرا می‌شوند، بیشتر آن‌ها برای کمک به قربانیان بالقوه طراحی شده‌اند تا از خود در برابر سوءاستفاده محافظت کنند.

بسیاری از این منابع به شکل مداخلات پیشگیرانه مبتنی بر کودک در مدرسه هستند که بر آموزش کودکان برای محافظت از خود در برابر قربانی شدن یا شناسایی، مقاومت و گزارش رفتارهای آزاردهنده جنسی متمرکز هستند که سند ۲۰۳۰ نمونه‌ای از آن بود که در برخی از کشورها در حال اجراست و در ایران با توجه به این که مغایر ارزش‌های کشور تشخیص داده شد کنار گذاشت شد.

خودکنترلی پایین عامل اصلی جرم است. این اثر در چندین بررسی معتبر پوشش داده شده است، خودکنترلی به طور گسترده و تا حد زیادی بدون مناقشه، به عنوان یکی از قوی‌ترین همبستگی‌های شناخته شده جرم در نظر گرفته می‌شود که یونیسف در تلاش آموزش آن برای کودکان جهت جلوگیری و پیشگیری جرم بر هموعان خود است.

خشونت خانگی و برخورد خشن اطرافیان و والدین بر کودکان یکی دیگر از موضوعاتی است می‌تواند سبب کجروی های مختلف کودکان از جمله گرایش به الکل و مواد دخانی شود.





بر اساس گزارش یونیسف، در ۶۰ کشور، منطقه یا ایالت، قوانینی وضع شده است که تنبیه بدنی کودکان در خانه ممنوع شده است؛ از جمله می‌توان به کشورهای



اتریش، قبرس، دانمارک، فنلاند، آلمان، مجارستان، هلند، نیوزلند، نروژ، پرو، ایسلند، لهستان و پرتغال، اسپانیا و رومانی اشاره کرد [۲۵]. این در صورتی است که طبق تحقیقی که کایلر در همکاری مشترک با الیزابت گرشوف

(استادیار دانشگاه تگزاس) طی ۵۰ سال گذشته بر روی ۱۶۰ هزار کودک انجام دادند و آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند نتیجه‌ای به شرح زیر به دست آمد.

نتایج این متا-آنالیز که سال ۲۰۱۶ در مجله Family Psychology منتشر شد، هیچ‌گونه شواهد قطعی از ارتباط تنبیه بدنی با بهبود رفتار کودکان را نشان نداد؛ برعکس، افزایش خطر بروز سیزده رفتار نابهنجار در کودکان گزارش شد^{۱۴} [پیشین].

حمایت قضایی

در کشورهای مختلف سیستم کیفری برای برخورد با بزرگسالان تدوین یافته است و فضای لازم برای حمایت از کودک را فراهم نمی‌کند، البته این بدین معنا نیست که در هیچ موردی جنبه افتراقی مجازات کودکان با بزرگسالان متفاوت نباشد. یک کودک به‌ویژه به‌عنوان یک بزهکار یا متهم، نیاز به تدابیر قضایی ویژه خود برای درک دادرسی دارد.

(۱۴) اما محروم کردن از امتیازات خاص، روش انضباطی مناسب جایگزین تنبیه بدنی است. گرشوف و همکارانش، در تحقیقات خود، روش انضباطی جایگزینی را کشف کردند که می‌تواند به شکل قابل‌ملاحظه‌ای، مشکلات رفتاری کودکان را کاهش دهد. نتایج این مطالعه که سال ۲۰۰۵ در مجله Clinical Child and Family Psychology Review منتشر شد، نشان داد که محروم کردن کودک از برخی امتیازات ویژه، از اثربخشی رفتاری بالاتری برخوردار بوده و میزان بروز رفتارهای نابهنجار را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. این روش‌ها می‌تواند شامل گرفتن اسباب‌بازی (به مدت مشخص) یا محروم کردن از برخی امتیازات ویژه مثل دوچرخه‌سواری یا رفتن به پارک باشد که از اثربخشی تربیتی بهتری برخوردار بوده و از بروز رفتارهای تهاجمی کودک نیز پیشگیری می‌کند [۲۵].





و این یک توصیه بین المللی نیز هست تا جایی که ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک بیان می‌دارد: کودکان بزهکار برای دفاع از خود حق دارند از رفتار مناسب، معاضدت و مشورت قانونی برخوردار شوند و در حد امکان از اعمال مجازات شدید در مورد آنان پرهیز شود.

اگر یک کودک متهم یا محکوم شود، عدالت بین تنبیه یا مجازات و توان بخشی باید به سمت بازپروری و ادغام مجدد اجتماعی وی باشد؛ و تا حد امکان از حبس طولانی مدت و مجازات بدنی وی خودداری شود؛ تا امکان پیشگیری از تبدیل شدن به عنوان یک مجرم حرفه‌ای وجود داشته باشد.

ایجاد زمینه‌های لازم برای اجرای برنامه‌های رسیدگی قضایی کودک محور و حمایت از تلاش‌های ملی برای ارتقای مصالح عالیه کودک بخشی از اقداماتی است که یونیسف با همکاری سیستم قضایی کشورها به دنبال آن است.

بخش عمده‌ای از قوانین کشورها بر جرائم و مجازات‌ها متمرکز است، در حالی که می‌توانند بخش عمده آن را بر مرحله پیشگیری و پس از وقوع جرم و رسیدگی قضایی متمرکز کنند.

میزان گرایش به خشونت و قانون شکنی در میان نوجوانان تا سال ۲۰۱۵ در حدود ۴۰ درصد اعلام شده است [۲۶].

یونیسف در تلاش است با برنامه‌های جهت رعایت مصالح عالیه کودکان و تدوین کتابچه‌های قضایی مناسب به قوانین مربوط به کودکان در کشورهای مربوطه این نکته را گوشزد کند که بازداشت و نگهداری کودکان باید حداقلی و به عنوان آخرین راه باشد که از بزهکاری و بزه دیدگی مجدد آن‌ها پیشگیری شود.

میانگین تکرار بزه در بین نوجوانانی که با سیستم قضایی درگیر شده‌اند درصد بالایی دارد اما در اغلب کشورها درصد خاصی را اعلام یا بررسی نکرده‌اند؛ با این وجود در بررسی که در امریکا صورت پذیرفته بالاترین میزان تکرار گزارش شده برای مجرمان نوجوان ۷۶ درصد در طی سه سال و ۸۴ درصد در طی پنج سال بوده است [۲۷].

یعنی بعد از این که نوجوانی با سیستم قضایی درگیر بوده و مجدد وارد جامعه شده است طی رصدی که از وی به عمل آمده در زمان‌های مزبور بعد آزادی ۷۶ تا ۸۴



ماهنامه علمی تخصصی قانون

۶۰

مرداد ۱۴۰۱





درصد از آنان مجدداً مرتکب بزه شده‌اند.

که یونیسف با ارائه برنامه‌های توان‌بخشی و در قالب پیشگیری اجتماعی در کانون‌های اصلاح و تربیت سعی در ادغام مجدد اجتماعی آن‌ها دارد تا تعارض کمتری با قانون داشته باشند.

اقدامات یونیسف در ایران

فعالیت یونیسف در ایران از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز شد و از دولت ایران برای



واکسیناسیون کودکان علیه بیماری سل حمایت کرده است؛ و با اهدافی که دولت در آن زمان برای رفع سوءتغذیه ناشی از کمبود شیر مادر داشت در ساخت کارخانه شیر پاستور ریزه مشارکت داشت و از آن زمان تا به امروز فعالیت‌های خود را کماکان از جنبه‌های مختلف آموزشی، قضایی و... ادامه داده است.

پیشگیری در حوزه مواد مخدر

به‌طور مشخص یونیسف در ایران با دیگر نهادها همکاری می‌نماید برای جلوگیری از مصرف مواد، قاچاق و فروش آن توسط کودکان و نوجوانان. این نهاد، تحت رکن کنترل مواد مخدر، در حال برنامه‌ریزی در حیطه اختیاراتشان برای همکاری و به‌منظور جلوگیری و کاهش رنج کودکان و خانواده‌های آنان در ارتباط با مواد مخدر هستند.

در این راستا، برنامه مشترکی تحت عنوان حمایت از کودکان و نوجوانان ایرانی در برابر آسیب‌های مصرف مواد مخدر به شرکای اتحادیه اروپا ارائه داده. هدف از این برنامه پیشنهادی پرداختن به مشکلات مصرف مواد مخدر در ارتباط با کودکان و خانواده‌های آن‌ها است. مشکل مصرف مواد در ایران میان کودکان، نوجوانان و زنان و به‌طور ویژه در بین اعضای خانواده افراد مصرف‌کننده مواد، هم‌چنان در حال گسترش است.



برنامه‌های قضایی

یونیسف از دولت و مردم ایران برای حمایت از کودکان در رسیدگی‌های قضایی از جمله کودکان ناقض قانون، کودکان قربانی و شاهد جرم و کودکان پناهنده مطابق با اسناد ملی و بین‌المللی حمایت می‌کند.

برخی از همکاری‌های اخیر با همکاری قوه قضاییه آموزش متخصصان مربوطه، مانند قضات، دادستان‌ها، وکلا، مجریان قانون و مددکاران اجتماعی برای حمایت از کودکان در رسیدگی‌های قضایی باهدف ترویج کاربرد جایگزین‌های مجازات.

حمایت از برنامه‌های ظرفیت‌سازی برای متخصصان مربوطه به‌منظور اجرای قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹.

تدوین رهنمودهای ملی برای متخصصان مربوطه در حوزه حمایت از کودکان متأثر از مهاجرت و ارائه آموزش‌های مربوطه.

برخی از همکاری‌ها با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
حمایت از تدوین سند ملی پیشگیری، تشخیص زودهنگام و پاسخ به موارد سوء رفتار با کودکان.

حمایت از ایجاد آزمایشی مراکز تخصصی ارجاع، جهت پیشگیری از سوء رفتار با کودکان و ارائه خدمات تخصصی در این زمینه.

حمایت از تهیه بسته‌های فرزند پروری مثبت برای متخصصان بهداشت روان که به کودکان، نوجوانان و خانواده‌های آن‌ها مشاوره می‌دهند.

برخی از همکاری‌ها اخیر با همکاری وزارت آموزش و پرورش

گنجاندن مفاد آموزش شهروندی در برنامه‌های آموزشی معلمان، برای افزایش مشارکت و تعامل بین دانش آموزان و معلمان در یادگیری و تدریس با تمرکز بر آسیب‌پذیرترین کودکان.

حمایت از استقرار و تداوم خدمات آموزشی در مناطق تحت تأثیر سیل.

ترویج آموزش فراگیر با تمرکز بر کودکان دارای معلولیت و کودکان پناهنده.





برخی از همکاری‌ها با همکاری سازمان بهزیستی کشور

تدوین سه پروتکل برای ارائه خدمات مراقبتی جامع به کودکان بی‌سرپرست در شیرخوارگاه‌ها برای کودکان تا ۳ سال مراکز اقامت کودکان و خانواده‌های جایگزین.

حمایت از بهبود کیفیت خدمات مراقبتی به کودکان بی‌سرپرست در مراقبت‌های جایگزین از راه ظرفیت‌سازی و آموزش کارکنان مربوطه و تهیه تجهیزات ضروری برای شیرخوارگاه‌ها.

یونیسف با همکاری بخش‌های مختلف در کشور سعی در ارتقاء خدمات نسبت به کودکان را دارد؛ و تلاش می‌کند که نارسایی‌های اجتماعی در بخش‌هایی که کمتر موردتوجه قرار می‌گیرد را از طریق آگاهی بخشی مرتفع کند، چراکه عدم آگاهی و آموزش کودکان و افرادی که با آن‌ها برخورد دارند از عوامل بزهکاری و بزه مجدد محسوب می‌شوند، و این اقدامات در پیشگیری از جرائم مختلف و کنترل آنها موثر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

یونیسف یک سازمان بین‌المللی است، لذا برای دولت‌ها و حتی گروه‌های سیاسی که چندان رسمیت بین‌المللی ندارند از اعتبار خاصی برخوردار است و به همین خاطر در تمام کشورها فعالیت‌های متعدد به نفع کودکان دارد و حتی گاهی از نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف اعم از قدرتمند یا توسعه‌نیافته سخن می‌گوید. برنامه‌های آموزشی این سازمان مبتنی برافزایش آگاهی کودکان و خانواده‌ها در رابطه با موقعیت جرم‌زا است و سعی در پیشگیری اجتماعی از طریق آموزش دارد، این سازمان با تقویت خانواده‌های فقیر در تلاش برای کاهش فقر، سعی در تقویت موضع آن‌ها در برابر جرم دارد؛ چراکه فقر، سبب کجروی‌هایی مانند سرقت و تکدی و بزه دیدگی‌هایی مانند روسپی‌گری می‌شود. یونیسف با ورود در مناطق جنگی تلاش می‌کند که اسناد بین‌المللی و موارد نقض حقوق بشر را به طرفین گوش زد کند و از جرم بر روی کودکان اعم از شرکت دادن آن‌ها در مخاصمات یا سوءاستفاده جنسی از آن‌ها جلوگیری کند؛ این سازمان در



رابطه به خشونت و سو استفاده‌های احتمالی که ممکن است نسبت به کودکان اتفاق بیفتد؛ خانواده‌ها و نهادهای متولی را آموزش می‌دهد و سعی دارد برنامه‌های مدونی را برای آن‌ها ارائه دهد و اشکال مختلف خشونت را تبیین می‌نماید. اقدامات درمانی مانند درمان بیماری اچ ای وی را در دستور کار دارد و آموزشات لازم را به کودکان و خانواده‌های درگیر این بیماری برای کنترل آن انجام می‌دهد. حتی اقدامات و توصیه‌هایی قضایی و رهنمودهای آن در حمایت از قانون گذاری افتراقی کودکان در کشورهای مختلف از جمله ایران مؤثر بوده است؛ و سعی در حمایت قضایی هرچه بیشتر نسبت به کودکان معارض با قانون و ایجاد دادرسی مناسب آن‌ها دارد که به‌نوعی در پیشگیری از بزهکاری مجدد آن‌ها مؤثر واقع می‌شود. لذا به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که اقدامات و سیاست‌ها اعمالی یونیسف در پیشگیری از جرائم کودکان مؤثر هست؛ و تأثیر مستقیم در کنترل جرم کودکان دارند.

ماهنامه علمی تخصصی قانون

۶۴

مرداد ۱۴۰۱



منابع: برای دیدن اسکن کنید.



چکیده

امروزه بشر با گسترش فناوری‌های رایانه‌ای و مخابراتی با شکل جدیدی از رفتارها و کنش‌های مختلف در بستر فضای مجازی (سایبری) مواجه است. پدیده‌ای به نام «هوش مصنوعی» نیز مزید بر علت شده است. به گونه‌ای که افرادی که دسترسی و آشنایی به چنین فناوری‌هایی دارند، در قالب‌ها و اوضاع مختلفی در این بستر حاضر می‌شوند. گروهی از این رفتارها بسته به دلایل اخلاقی و یا اجتماعی مجرمانه بوده و دسته‌ای از آن‌ها تلقی مجرمانه نشده و بُعد حقوقی به خود نگرفته‌اند. این که چه علل اخلاقی و یا اجتماعی می‌تواند بستر را برای ارتکاب جرم در فضای مجازی فراهم نماید و آیا این علل وارد بحث حقوق جزا می‌شوند یا خیر؟ محل بحث است که در مقاله حاضر، نویسنده درصدد است زوایای خاص اخلاقی و اجتماعی این موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

کلمات کلیدی

جرم‌شناسی اجتماعی و اخلاقی، فضای مجازی، نظریه خودنمایشی، نظریه شخصی در نظم عمومی

مقدمه

امروزه یکی از چالش‌های جدی در حوزه مسائل نظری، تدوین چارچوبی تئوریک برای فهم فضای مجازی است. چارچوبی که بتواند مبنای تکوین فضای مجازی، عناصر موجود فرآیندهای موجود در فضای مجازی و کار ویژه‌های توسعه و گسترش فضای سایبر را برای همگان درک پذیر سازد. آنچه مسلم است در این شرایط جدید، نسبت عینیت و ذهنیت در حال تحول است و بنیاد ذهنی در حال بازتولید است که سپهر اندیشگی گذشته قابل فروکاست و تأویل نیست [۱].



علی‌الظاهر مشخصه اصلی جهانی‌شدن معاصر، رسوخ پذیری مرزهای سرزمینی و تزلزل حاکمیت مطلق دولتهاست. این پدیده با انقلاب اطلاعاتی اخیر هم ذات است. پروژه ارتباطی-اطلاعاتی (اینترنت) طی روند تکاملی خود توانسته است در فضای وب سازی جهانی، اتصال رایانه‌های شخصی را در هر نقطه‌ای از جهان با حداقل امکانات فراهم آورد؛ بر اساس نظریه «خودنمایشی» گافمن، فضای مجازی، محیطی برای بازیگری و نمایش سوژه قلمداد می‌شود. به



بیانی، فضای مجازی فرا قلمرویی عرصه‌ای برای نمایش انگاره‌ها و دال‌های معنایی فراهم می‌آورد که خود به تقابل و تعامل انگاره‌های هویتی متفاوت می‌انجامد [۲]. در فضای مجازی بیش از آن که رفتارها غیرواقعی باشند، بسیار واقعی می‌نمایانند. از یک سو، بشر نمی‌تواند در تقابل با چنین پیشرفتی برآید و از سوی دیگر، تحت تأثیر انگیزه‌ها یا انگاره‌ها و دال‌های معنایی مختلف بسته به مورد می‌تواند نقش بزه دیده یا بزه‌کار به خود بگیرد. دسته‌ای از علل وقوع بزه در این فضا به علل اجتماعی و یا اخلاقی بازمی‌گردد. عللی که می‌توانند جنبه حقوقی به خود بگیرند و رفتار مجرمانه تلقی شوند.

دورکیم به‌عنوان نخستین نظریه‌پرداز حوزه جرم‌شناسی، در انتقاد از عقاید لومبرزو مبنی بر جبری بودن وقوع جرم و جرم‌گرایی ذاتی مجرم، وقوع جرم را محصول جامعه‌ای دانست که یکی از سازمان‌های آن دچار مشکل شده است. در ادامه و با نگرشی بر عقاید و مکاتب مطرح‌شده در سده بیستم، اندیشه‌ورزان مکتب سوسیالیسم را عقیده بر آن استوار گشت که وقوع جرم محصول نظام سرمایه‌داری و برآمده از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت است. از این روی بر نوعی جبرگرایی اقتصادی در وقوع جرائم باور داشتند. رویکرد شایان توجه بعدی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بود. در این مکتب، نهادهای مبارزه با جرم و نیز کنترل جرم موضوع مطالعه قرار گرفت و دوربین مطالعاتی از بزه دیده و مجرم به سمت نهادهای دیگر سوق پیدا کرد و سرانجام جرم‌شناسی رادیکال،





در قالبی ایدئولوژی و اعتقادی، جرم را خارج از مباحث مطروحه در حقوق جزای حاکم بنا نهاد و راه را برای بیان نظریه‌هایی گاه افراطی‌تر، در قرن بیست و یکم گشود[۳]. ضرورت اجرای این تحقیق، از آن جهت است که بسیاری از آسیب‌های به وجود آمده در سطح جامعه، ریشه در رفتارهایی دارند که علی‌رغم پدید آوردن مخاطرات و صدماتی کلان، کمتر مورد توجه حقوق کیفری کلاسیک قرار گرفته‌اند.

۱. جرم‌شناسی فضای مجازی

تضعیف فضای عمومی و راندن شهروندان به فضاهای غیرتعاملی می‌تواند در جهت‌گیری رفتاری شهروندان به‌سوی جرم و خشونت، شکستن قانون و زیر پا



نهادن ارزش‌های اخلاقی تعاملی و شهروندی، نقشی منفی بازی کند. ساختاری شدن مضاعف با ظهور آنچه‌اندیشمندانی چون ترنر فضاهای سوم یا آستانه‌ای می‌نامند همراه است؛ اما بر پایه مطالعات کلاسیک، دستیابی به استقلال برآمده از

بلوغ نوجوانان پسر در فضای نمادینی رخ می‌دهد که بعدی آئینی و آستانه‌ای دارد. کنش خشونت‌بار و مجرمانه می‌تواند حاصل واگرایی در برابر حس یکپارچگی و فقدان رابطه دیالوژیک (گفت و گوئی)، بین دهانی و میان متنی فرد با فضاهای اجتماعی خود باشد[۴].

در سال‌های اخیر به‌ویژه از سال ۲۰۰۰ به این‌سو، فضای مجازی دیدگاه‌های ایدئولوژیکی جرم‌شناسان را تغییر داده است. تغییر پارادایم ایجادشده به‌واسطه توسعه و گسترش اینترنت و اشکال پیچیده ارتباطات و محصول جانبی نازیبای آن یعنی جرم در فضای مجازی و موانع سنتی تحقیقات انجام‌شده به‌وسیله جرم‌شناسان سنتی را درهم‌شکسته است. جرم‌شناسان جدید و قدیمی به‌سرعت به شکاف ایجادشده در تحقیقات در عرصه پژوهش‌های مرتبط با جرم در فضای مجازی



واقف شدند. در سال ۲۰۰۷ همگام با انتشار مجله بین‌المللی جرم در فضای مجازی که یک مجله آنلاین با دسترسی آزاد است، جرم‌شناسی فضای مجازی مورد شناسایی دانشگاهی قرار گرفت. در تعریف جرم‌شناسی فضای مجازی گفته اند «مطالعه دلایل وقوع جرم در فضای مجازی و تأثیر آن بر فضای واقعی» [۵]. عوامل جرم‌زا در این فضا و بستر متعدد هستند. به‌طور کلی و عام می‌توان آن‌ها را به دودسته عوامل جرم‌زای داخلی و عوامل جرم‌زای خارجی تقسیم کرد. در بین عوامل جرم‌زای داخلی، می‌توان به عوامل فردی مانند جنس، سن، وضعیت فیزیکی و ژنتیکی و عوامل روانی مانند حساسیت، ترس، کم‌هوشی، پرخاشگری، حقارت و مشکلات روانی و در بین عوامل جرم‌زای خارجی به عوامل محیطی اوضاع جغرافیائی و عوامل اجتماعی مانند فقر، اشتغال، وسایل ارتباط جمعی و فرهنگ اشاره کرد [۶].

به‌علاوه، جرم‌شناسی در بستر فضای مجازی را می‌توان از منظر تئوری واکنش اجتماعی و کنشگر (بزه‌کار) تحت‌الشعاع واکنش نهادهای دولتی دانست یا از منظر جرم‌شناسی رادیکال مورد بررسی قرارداد. در این حوزه با بخش عمده‌ای از آثار متعلق به قلمرو متعارف جرم‌شناسی و سیاست‌پردازی‌های معاصر در قلمرو نظام جزائی مخالفت می‌شود. گسترده‌گی رفتارها و مصادیق بزه کارانه کنونی به ویژه با ابزارها و تجهیزات هوشمند اینترنتی سبب شده است که امروزه نظریه پردازان تغییر عنوان مضیق جرم‌شناسی^۱ را به‌عنوان موسع زمیولوژی^۲ پیشنهاد دهند. عمده عللی که سبب وقوع بزه در این بستر می‌شود می‌توان در دودسته قرارداد و از منظر جرم‌شناسی مورد بررسی قرارداد: دسته نخست؛ علل اجتماعی و دسته دوم؛ علل اخلاقی.

۲. جرم‌شناسی اجتماعی و اخلاقی

اصطلاح جرم‌شناسی را برای اولین بار «توپینار»^۳ دانشمند فرانسوی در ۱۸۷۹

1. criminology

2. zemiology

3. Topinard



به کاربرد و در سال ۱۸۸۵، گاروفالو قاضی ایتالیائی کتابی را تحت عنوان «جرم شناسی» منتشر ساخت. به مرور زمان با ظهور عصر جدید در عرصه‌های مختلف، جرائم متنوعی به وجود آمد که تنها مجازات مجرمین راه حل پیشگیری از آن نبود. لذا با به وجود آمدن رشته جرم‌شناسی متدها و روش‌های برخورد مجرمیت تغییر یافت؛ بنابراین، جرم‌شناسی را علمی تعریف کرده‌اند که به مطالعه‌ی جرم، علت‌یابی ارتکاب جرم و مطالعه‌ی مجرمین می‌پردازد. مهم‌ترین خصیصه جرم‌شناسی عدم قانون‌گرایی است و بسته به دریچه موضوعی و عللی که در این حیطه مورد بررسی قرار می‌گیرد قابل تقسیم بندی است. همان‌طور که بیان شد دودسته عمده جرم‌شناسی که موضوع مقاله حاضر بر آن استوار است، جرم‌شناسی اجتماعی و جرم‌شناسی اخلاقی است.

۲.۱. جرم‌شناسی اجتماعی

از سردمداران این متد جرم‌شناسی می‌توان به دورکیم اشاره کرد. دورکیم علل بروز جرائم را در محیط اجتماعی، مورد مطالعه قرار داده و معتقد است که جرم یک پدیده عادی اجتماعی است و نباید یک پدیده غیرعادی اجتماعی تلقی گردد. در هر اجتماعی، بزه‌کاری وجود دارد و جامعه‌ای نیست که در آن، بزه وجود نداشته باشد. بزه یک عامل سلامتی عمومی و جزء لاینفک هر اجتماع سالم است و علل استثنایی در نوع جرائم تأثیری ندارند. چون جرائم، ناشی از فرهنگ و تمدن هر اجتماع است، لذا بررسی انواع جرائم بدون توجه به خصوصیات فرهنگی و تمدن از دیدگاه جرم‌شناسی بی‌ثمر است؛ زیرا جرم مربوط به فرهنگ و تمدن بوده و تابع زمان و مکان نیست. دورکیم معتقد است که جامعه قبل از فرد وجود دارد و اثر خود را در فرد انباشته و او را تربیت کرده و بر او مسلط می‌گردد. روحیه هر فرد مستقیماً مربوط به تشکیلات و وظایف و دستورات و الگوهای اجتماعی بوده و در روابط خصوصی نیز عوامل مذکور تأثیر کلی دارند [۷]. با وجود این، نمی‌توان به‌طور دقیق گفت مطالعه اجتماعی در این حوزه از چه زمانی آغاز شده است، ولی آشکار است اندیشه‌هایی از زمان باستان تاکنون به پیدایش و گسترش این تفکر کمک کرده است، مانند اندیشه‌های



افلاطون در کتاب جمهوری، اندیشه هایی از قرن سیزدهم میلادی در آثار قدیس توماس آکویناس و به ویژه اندیشه هایی از قرن هجدهم میلادی در دیدگاه های منتسکیو، ولتر و روسو؛ اما فقط از نیمه دوم قرن نوزدهم است که محققان به بررسی نظام مند نقش حقوق در متن اجتماعی پرداختند [۸].

شیوه جرم شناختی با این تشخیص شروع می شود که هر شکلی از رفتار تحت تأثیر مجموعه عوامل اجتماعی است که رخ می دهد و به نوعی «انحراف اجتماعی» نام گذاری می شوند. بدین ترتیب رویکردهای مختلفی در ارتباط با انحراف می توان از هم تمیز داد:

الف) آسیب شناسی اجتماعی: نوشته های اولیه جامعه شناختی پیرامون انحراف فقط یک قدم با شیوه های فردی فاصله دارد. در اینجا جامعه با یک موجود زنده مقایسه می شد و انحراف به مانند بیماری تلقی می شد که سلامت موجود را به مخاطره می انداخت. همچنین این دیدگاه به «دیدگاه اصلاحی» نیز معروف است.

ب) بی سازمانی اجتماعی: به تدریج دیدگاه آسیب شناسی از شهرت افتاد و گروهی از نظریه پردازان در دانشگاه شیکاگو یک شیوه بوم شناختی یا جمعیت شناختی را اساس نهادند و به مکتب شیکاگو شهرت یافتند که صاحب نظرانی مانند رابرت پارک و ویلیام توماس از آن جمله اند. این مکتب بیشتر به توسعه تبیین های نظری انحراف علاقه مند بود تا به اصلاح اجتماعی. شیوه مکتب شیکاگو متضمن استفاده از آمارهای ارائه شده به وسیله مؤسسات مختلف قانونی، اجتماعی و بهداشتی به منظور ایجاد نقشه های محیط شهری بود.

پ) بی هنجاری: هم زمان با مطالعات مکتب شیکاگو، دیدگاه بانفوذ دیگری ظهور یافت. منشأ این شیوه در نظریه کارکردگرایی دورکیم و نیز مرتبط با نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز بود. کانون توجه در این زمینه فقدان نرم های اجتماعی محکم است. از نظر دورکیم وجود انحراف اجتماعی تا حدی عادی است. در خصوص رفتار انحرافی، مرت معتقد بود که ساخت اجتماعی فشارهای معینی را بر افراد مشخصی در جامعه وارد می سازد تا به جای سازگاری، ناسازگاری ظهور می یابد. مرتن فرض کرد موقعی که بین اهداف از نظر فرهنگی





ارزش‌گذاری شده (مانند پول و ثروت، آموزش و تحصیلات، کالاهای مصرفی و غیره) و وسایل قانونی قابل‌دسترس برای رسیدن به این اهداف عدم تطابق به وجود آید، افراد ممکن است که عکس‌العمل‌های متفاوت داشته باشند.

ت) برچسب‌زنی: یکی از مؤثرترین نظریه‌ها در باب انحراف اجتماعی اهمیت زیادی بین دیدگاه‌های جامعه‌شناختی پیدا نمود نظریه برچسب‌زنی یا واکنش اجتماعی است. به نظر داگلاس و اسکات انحراف کیفیت کنش فردی که مرتکب می‌شود نیست؛ بلکه نتیجه کاربرد مقررات و تنبیهاتی است که نسبت به مجرم توسط دیگران در نظر گرفته می‌شود. فرد منحرف فردی است که برچسب مربوطه با موفقیت نسبت به او به کار می‌رود و رفتار انحرافی رفتاری است که مردم به آن برچسب می‌زنند. لمرت که نظریه برچسب‌زنی یا واکنش اجتماعی به انحراف را مطرح ساخت. همچنین دو نوع از انحراف را تشخیص داد: اولیه و ثانویه. انحراف اولیه رفتاری است که ممکن است نامطبوع تشخیص داده شود یا حتی نامطبوع تشخیص داده نشود اما در هر حالت تنبیه‌های جدی را طلب نمی‌کند. انحراف ثانویه به رفتارهایی مربوط می‌شود که واکنش جامعه‌ای را در شکل کاربرد برخی انواع برچسب (جرم‌زایی، انحراف جنسی، الکلیسم و غیره) و تنبیه‌هایی چون منزوی کردن و محدود کردن فرصت‌ها را اعمال می‌نماید.

ث) تنوع در انحراف: هیگن معتقد است که انحرافات برحسب شدت متفاوت‌اند و در مورد انحرافات آگاهانه توافق زیادی بین همه وجود دارد که این عمل بسیار زشت و خطاست و برخورد و پاسخ جدی اجتماعی را می‌طلبد و این عمل بسیار خطا ارزیابی می‌شود. همچنین در مورد انحراف اجتماعی مثل موسیقی پانکی توافق کمی وجود دارد که این عمل زننده است و پاسخ اجتماعی باید ملایم بوده و انحراف باید به‌عنوان خطای کم تلقی شود [۶].

با این اوصاف، باید در بستر فضای مجازی صدمات و خسارت‌هایی را مطالعه کرد که زندگی بخش عظیمی از مردم و اعضای جامعه را دچار مشکل جدی می‌کند. درواقع باید به آسیب‌ها و صدمات شدیدی پرداخت که مهم‌ترین ارزش‌های یک گروه اجتماعی یا یک ملت را خدشه‌دار می‌کند [۳]. این نتیجه درواقع دنباله بحثی است که معروف به «نظریه شخصی در نظم عمومی» شده است. بر مبنای





این نظریه، اجتماع جزء لاینفک نظم عمومی است و هر آنچه احساسات و ارزش های جمعی (به معنای اخلاق عمومی) موردپذیرش یک اجتماع را مختل سازد و یا نادیده انگارد در حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرد.

۲.۲. جرم‌شناسی اخلاقی

وقوع رفتارهای مغایر باعفت و اخلاق عمومی در هر اجتماع امری مسلم و انکارناپذیر است. آنچه در این میان مهم می‌نماید، نوع واکنش اتخاذشده از سوی حکومت در قبال رفتارهای مذکور است. راهبرد انتخاب‌شده از سوی برخی جوامع از جرم‌انگاری آن‌ها در چارچوب حقوق کیفری حکایت دارد. این‌که چه رفتاری را باید ممنوع اعلام کرد و کدام‌یک را می‌توان از دایره اعمال قانونی خارج نمود، باید در حوزه‌های فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق برای آن‌ها دنبال پاسخ گشت. هر نظام حقوقی در نسبت با مبانی اندیشه و عقاید خود دست به تعیین محدوده جرائم و مجازات‌ها می‌زند. نظام حقوق غرب متأثر از اندیشه‌های لیبرالیستی گرایش حداقلی حمایت از اخلاقیات را انتخاب کرده است. برخلاف آن نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران بنا دارد تا از اخلاق حمایت بیشتری داشته باشد؛ بررسی منابع روایی و فتاوی معتبر فقهای بزرگ امامیه با تکیه بر قاعده مشهور «التعزیر لكل فعل محرم» و مشروح مذاکرات صورت گرفته در مجلس قانون‌گذاری بر این امر صحه می‌گذارد [۹].

به عبارتی دیگر، بسته به موقعیت مکانی و حتی زمانی ممکن است رویکرد جرم‌شناسی و علت‌یابی وقوع رفتارهای مذموم و مشمئزکننده از منظر اخلاق متفاوت باشد. آنچه نسبتاً مورد وفاق است ارزش‌ها و هنجارهایی هست که حفظ و نگهداری آن‌ها برای سعادت نوع بشر و زندگی انسانی او در دنیا ضرورت دارد. نیاز به توضیح نیست که مهم‌ترین هنجارهای پذیرفته‌شده هر جامعه را اخلاقیات تشکیل می‌دهند. جوامع به‌ویژه از نوع دینی، اصولی معین و شناخته شده دارند که معانی «بد و خوب» و «درست و نادرست» و وظایف اجتماعی که فضیلت یا رذیلت شناخته می‌شوند را تعریف می‌کند. از این‌رو، پیدایش دولت‌ها و به‌ویژه نهادهای قضایی و کیفری را برای محافظت از همین چارچوب





دانسته‌اند. خیلی پیچیده نیست اگر معتقد باشیم انسجامی آشکار در اهداف حقوق کیفری و اخلاق وجود دارد. نهادهای کیفری به دنبال تحقق عدالت هستند و این خود مفهومی اخلاقی است. حقوقدانان معاصر مهم‌ترین وابستگی حقوق جزا به علوم انسانی را مربوط به علم اخلاق^۴ می‌دانند. گاه رعایت نکردن مقررات اخلاقی واکنش خفیف اجتماعی را به دنبال دارد که به‌طور معمول با نكوهش، سرزنش و توبیخ‌های اخلاقی خفیفی هم چون بی‌اعتنایی همراه است؛ اما اگر به دلیل اهمیت برخی از مقررات اخلاقی، عکس العمل شدید باشد مجازات یا اقدام‌های تأمینی پاسخگوی عمل ضد اخلاقی است که عنوان جرم می‌گیرد. اگر همانند برخی حقوقدانان نخواهیم مجازات‌ها را فقط ضمانت اجرای اخلاقیات بدانیم بی‌تردید در کنار ضرورت‌هایی که قانون‌گذار را وادار می‌دارد تا قوانینی موردنیاز اجتماع وضع کند، باید پذیرفت که بسیاری از قوانین وضع‌شده دیگر برای جلوگیری از گسترش رفتارهای غیراخلاقی است [۹]. با این تفاسیر بهتر است جستاری به اقسام بزه ارتكابی که ممکن است در بستر فضای مجازی (سایبری) به وقوع پیوندد، داشته باشیم.

۳. اقسام بزه ارتكابی در بستر فضای مجازی

سه دسته از گروه‌های جرائم سازمان‌یافته که از پیشرفت فناوری‌های ارتباطی

(۴) ویلیام جیمز از اخلاق به عنوان قواعد علمی احترام برانگیز در جامعه در راستای رواج خوبی‌ها و کاهش بدی‌ها یاد کرده که از دید وی در اصطلاح‌های زیر به کار می‌رود: (۱) اخلاق حسنه که حداقل موازین اخلاقی متعارف یک قوم یا ساکنان یک کشور است؛ (۲) اخلاق عمومی که نویسنده از آن به عنوان اخلاق حسنه یاد می‌کند؛ (۳) اخلاق و آداب به معنای ضوابط اخلاقی و آداب و رسوم. بر این تقسیم‌بندی این ایراد وارد است که با وجود یکسان بودن اخلاق عمومی و اخلاق حسنه در نتیجه همپوشانی این دو مفهوم با یکدیگر، نیازی به آوردن گزینه دوم نبوده و استفاده از اخلاق حسنه وافی به مقصود می‌باشد. تعریف اخلاق عمومی را قابل پذیرش نمی‌باشد؛ چه آن که به اعتقاد وی اخلاق عمومی و اخلاق حسنه با وجود هم پوشانی در بعضی مواقع دو مفهوم مستقل بوده و نمیتوان اخلاق عمومی را کلاً در معنای اخلاق حسنه استعمال کرد. مقصود از اخلاق عمومی مجموعه معیارها و ارزش‌های اخلاقی است که با هدف تعیین خط مشی کلی رفتارهای افراد تنظیم می‌شود. به عبارت دیگر مجموعی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار اعضای آن است نه اینکه افراد آن اجتماع چه رفتار و منشی باید داشته باشند [۹].





و اطلاعاتی به منظور نقض کنترل‌های نظم بخش و قانونی بهره می‌برند در بستر فضای مجازی حضور دارند: دسته اول، گروه‌های جرائم سازمان‌یافته سنتی که از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی استفاده می‌کنند تا فعالیت‌های مجرمانه خود را تسهیل کنند؛ دسته دوم، گروه‌های سازمان‌یافته مجازی مجرمانه که به‌طور اختصاصی به‌صورت آنلاین عمل می‌کنند؛ دسته سوم، از فعالیت‌هایی تشکیل شده است که مقصود و هدف از آن به خطر انداختن درستی، مقبولیت و اعتماد به رایانه‌ها و سیستم‌هایی است که به اینترنت متصل می‌شوند و اطلاعات بر روی آن‌ها پردازش می‌شود [۱۰].



۴. جنس آسیب‌های واقعه در بستر فضای مجازی

آسیب‌های واقعه در فضای مجازی مشابهت با آسیب‌های واقعه در فضای واقعی خواهند داشت؛ اما تفاوت‌هایی نیز در این میان مشهود و مورد لحاظ است. صدمات مورد مطالعه می‌تواند اقتصادی، احساسی و حتی روانی و هم‌چنین لطمه و آسیب به فرهنگ باشد. از این جهت آسیب‌شناسی فضای مجازی، دامنه‌های وسیع از آسیب‌ها را مطالعه می‌کند. منتها آسیب‌هایی که هم به شکل مادی و هم به شکل غیرمادی، ممکن است وارد آید و به اشکال گوناگون زمینه‌ساز اختلال در روابط اجتماعی و به تنش کشیدن حقوق بنیادین، شود. آسیب‌هایی که هم ممکن است فعلیت یابند و هم در شمار آسیب‌های بالقوه قرار گیرند؛ اما باید توجه داشت هر آسیبی موردنظر نیست. این حوزه محوریت مطالعات خود را در درجه اول حول آسیب‌هایی قرار می‌دهد که مهم‌اند و مربوط به سازمان‌دهی روابط اجتماعی‌اند. هم‌چنین این رشته مطالعاتی، آسیب‌ها و صدماتی را که از ناهمگونی ساختارهای سیاسی و اقتصادی به‌عنوان تولیدکننده‌های تجربه بی‌عدالتی ناشی می‌شود، موضوع بررسی و مطالعه قرار می‌دهند. هم‌چنین در فرآیند تعریف آسیب، باید به این نکته اشاره کرد که ممکن است یک آسیب





برای عده‌ای آسیب و ضرر محسوب شود؛ اما برای عده‌ای دیگر چنین نباشد. همین وضعیت برای برخی اقدامات دولت متصور است که با توجیه تفکر عمومی، دست به اقداماتی می‌زند که خطرها و آسیب‌هایی را برای برخی گروه‌ها و اقشار و ارزش‌های موجود در روابط آن‌ها به همراه دارد. از این رو، باید ملاکی وجود داشته باشد تا مشخص شود چه چیزی به‌عنوان آسیب قابلیت تمییز دارد. این مفهوم از آسیب به‌عنوان یک صدمه یا لطمه جدی به نیازهای اصلی و پایه‌ای بشری موضوع مطالعه است. در واقع صدمه و آسیب مورد بحث، رفتارهای موجب ضرری هستند که اعضای جامعه در آن دارای منافع مشترک‌اند. ضرر ناشی از روابط خصوصی، مگر در شرایط خاص و استثنایی و در سیستم‌های حقوقی خاص، وارد حوزه حقوق کیفری نمی‌شود و ضرر مورد اشاره، آسیب‌ها و زیان‌هایی است که کلیت جامعه به طرق مستقیم یا غیرمستقیم از آن تأثیر می‌پذیرد [۳].

۵. جرم‌شناسی رفتارها در بستر فضای مجازی

۵.۱. انگیزه‌های اقتصادی

جرائمی نظیر (تحصیل مال به‌طور غیرمجاز از طریق سامانه رایانه‌ای) یا همان کلاهبرداری نمونه‌ای از این دست جرائم هست که عمدتاً با اهداف اقتصادی به



وقوع می‌پیوندد. به‌عنوان مثال برخی بزه‌کاران سایبری از طریق فیشینگ به اطلاعات حساب‌های بانکی کاربران دسترسی یافته و با وارد نمودن گذرواژه‌ها و دیگر اطلاعات در سامانه‌های مربوطه مبادرت به برداشت وجوه از حساب بانکی افراد می‌کنند.

گفتنی است در موارد بسیاری ارتکاب جرائم رایانه‌ای که به‌حسب ظاهر اقتصادی نیست با انگیزه‌های اقتصادی شکل می‌گیرد و بالعکس برخی جرائم سایبری به ظاهر اقتصادی با انگیزه‌های غیراقتصادی ارتکاب می‌یابد. به‌عنوان مثال در پرونده‌ای



فرد پس از نفوذ به سیستم رایانه‌ای قربانی خود و تحصیل اسناد و مدارک شخصی وی اقدام به اخاذی از وی نمود و بالعکس در پرونده‌ای دیگر متهم صرفاً باهدف ابراز توانائی خود در هک مبادرت به نفوذ به حساب بانکی یکی از مشتریان بانک نموده و مبلغی را برداشت و آن را عیناً به بانک مسترد نموده تا فقدان امنیت شبکه بانکی و توانائی بالای خود در این زمینه را به رخ بکشد. جالب آن که در بیان علت رفتار مجرمانه خود اعلام نمود از آنجا که جویای شغل بودم خواستم توانایی خودم را به دیگران نشان بدهم بلکه زمینه اشتغال برایم فراهم شود!

۵.۲. انگیزه‌های فرهنگی

فقر فرهنگی و عدم پایبندی به ارزش‌های جامعه و باورهای دینی یکی از عوامل مهم ارتکاب برخی بزه‌ها در محیط سایبر هست. با خلق دنیای مجازی موانع بسیاری از بین رفته و ارتکاب جرائم تسهیل گردیده است. فضای سایبر شرایطی را به وجود آورده که بزهکاران می‌توانند در مکان‌هایی غیر از جاهایی که آثار و نتایج اعمال آن‌ها ظاهر می‌شود مرتکب جرم شده و به راحتی و با کمترین هزینه و اضطراب، بیشترین خسارات و صدمات را به بار آورده و درعین حال ناشناخته باقی بمانند. ارتکاب جرائمی نظیر انتشار آثار مبتذل و مستهجن از طریق سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده و یا تسهیل دسترسی افراد به محتوای مبتذل و مستهجن نمونه‌ای از جرائم سایبری است که عدم توجه به اصول اخلاقی و ارزش‌های جامعه موجب آن است. ایجاد سایت‌های غیراخلاقی و ترویج بی‌بندوباری‌های جنسی و روابط ناسالم دختران و پسران در قالب سایت‌های دوست‌یابی، سایت‌های پخش فیلم‌های غیراخلاقی به صورت آنلاین و ... از مصادیق این جرائم می‌باشند [۱۱].

۵.۳. مشکلات روحی و روانی

بخش عمده‌ای از جرائم رایانه‌ای ارتکاب یافته برخاسته از مشکلات روحی و روانی بزهکاران فضای مجازی هست. مردی از روی حسادت اقدام به نصب نرم‌افزار شنود بر سیستم رایانه‌ای خانمی نموده و سپس متن چت‌های خصوصی وی را دریافت و برای سایرین ارسال می‌نمود. در پرونده‌های متعدد دیگر افراد با ایجاد صفحات جعلی در





سایت‌های اجتماعی اقدام به آبروریزی و هتاک‌ی به قربانیان خود می‌نمایند. مصادیق این بخش از علل ارتکاب جرائم سایبری بسیار گسترده‌تر از سایر علل و عوامل می‌باشد که مطالعات جرم‌شناسی در این حیطه را می‌طلبد.

نتیجه

پس از گذشت ادوار تاریخی و ورود به قرن بیست و یکم، تغییر نگرش از جرم‌شناسی به سمت زمیولوژی صورت گرفته است. برخلاف مکاتب سابق، مکتب زمیولوژی با نگاهی گاه افراطی و ایدئولوژی، درصدد بیان این مطلب است که باید از چارچوب‌های قانونی تعریف‌شده برای جرائم خارج شد و آسیب‌هایی را مطالعه کرد که صدمات بسیار گسترده‌تری از جرائم معمول و متعارف به بار می‌آورد. جرم شناختن فعل یا ترک فعلی معین یا در اصطلاح حقوق جزا جرم‌انگاری کردن یک رفتار، همواره بر اساس پاره‌ای مبانی انجام می‌شود و قانون‌گذار با در نظر گرفتن این مبانی است که رفتارهای گوناگون را در حوزه حقوق کیفری وارد یا انجام عملی را مستوجب عقاب و کیفر تشخیص می‌دهد. در بستر فضای مجازی که با تنوع و فراوانی رفتارها، انواع ترفندها و شگردها، متدهای مختلف تغییر صوت، تصویر و واقعی جلوه دادن برخی دال‌های معنایی مواجه هستیم، باید در نظر داشت اولاً بر مبنای نظریه «وحدت شخصی در نظم عمومی» پیوندی ناگسستنی بین اخلاق و نظم عمومی وجود دارد و اخلاق حسنه جدای از اخلاق عمومی نیست؛ ثانیاً گاه عدول از مقررات اخلاقی واکنش خفیف اجتماعی را به دنبال دارد که به‌طور معمول با نكوهش، سرزنش و توبیخ‌های اخلاقی خفیف چون بی‌اعتنایی توأم است؛ اما اگر عکس‌العمل به دلیل اهمیت برخی از مقررات اخلاقی، شدید باشد مجازات و اقدامات تأمینی پاسخ‌گوی عمل ضد اخلاقی است که عنوان جرم می‌گیرد؛ ثالثاً جرم‌شناسی اجتماعی و اخلاقی هر دو ارتباطی تنگاتنگ با همدیگر دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند. به بیانی، در مورد مفهوم پدیده مجرمانه و نسبت آن با اخلاق، هرچند رایج‌ترین تعریف از جرم، در نسبت به کنش‌های مخالف نظم اجتماعی انجام می‌شود؛ اما با نگاه دقیق‌تری می‌توان گفت





همین مفهوم نظم اجتماعی بی تردید بدون توجه به گرایش‌های اخلاقی یک جامعه قابل اشاره نیست. رابعاً در بحث تقارن یا فاصله میان حقوق، اجتماع و اخلاق، همواره لازم است یک قرابت و فاصله‌ای نسبی به صورت عموم و خصوص من وجه میان آن‌ها وجود داشته باشد. از نظر حقوقی تعدی و تفریط بین این‌ها نه تنها سودی ندارد؛ بلکه ضررهای آن به مراتب بیشتر خواهد بود.





بررسی جرم شناختی قتل دسته‌جمعی (قتل عام)



محمدرضا عبدالله کرفسی

کارشناس ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان/دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

چکیده

قتل دسته‌جمعی یکی از پدیده‌های مجرمانه است که در تمامی جوامع ارتکاب میابد. برای دانستن علت این پدیده مجرمانه در این مقاله از دید زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی جنایی به بررسی این جرم پرداخته شده است. برای مدتی داشتن کروموزوم Y اضافه در مردان یکی از علل جرم شناخته می‌شد. علت اصلی ارتکاب این پدیده مجرمانه و انگیزه آن خلأ عاطفی-روانی فرد مرتکب و جامعه خویش است و هم جامعه و هم مجرم به تشدید این خلأ دامن می‌زنند. اموری نظیر سوءمصرف مواد مخدر و الکل، مشکلات خانوادگی، طرد اجتماعی نیز از دیگر عوامل وقوع این جرم هستند که در این مقاله به همگی آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

قتل دسته‌جمعی، جرم‌شناسی، زیست‌شناسی جنایی، روانشناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی

مقدمه

در تمام عالم هستی انسان تنها موجود پرسشگر و جویای حقیقت می‌باشد که خداوند متعال آفریده است. تمام موجودات هستی و پدیده‌های آن مورد پرسش انسان می‌باشند و جرم نیز از این قاعده مستثنا نیست. همین پرسش‌ها در خصوص جرم و چرایی وجود آن سبب به وجود آمدن دانشی مستقل به نام جرم‌شناسی گشت.

یکی از جرائم همیشگی انسان از تاریخ به وجود آمدن اولین انسان تا حال حاضر و آینده، جرم قتل می‌باشد. این جرم به دلیل قبح ذاتی شدید خود در مورد جرم انگاری در تمامی جوامع قرار گرفته و دارای شدیدترین مجازات‌ها است. این جرم



ماهنامه علمی تخصصی قانون

۷۹

مرداد ۱۴۰۱





نیز همانند دیگر جرائم در فرض تعدد نشان‌دهنده تهدید مضاعف نظم جامعه توسط مرتکب یا مرتکبان آن است. قتل چندین انسان توسط فرد یا افراد مجرم بنابر عواملی نظیر رکن روانی قاتل یا قاتلین، تعداد مقتولان، زمان و مکان قتل‌ها و... به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود.



یکی از انواع این گونه از قتل، قتل دسته جمعی^۱ یا قتل عام نام دارد. این نوع از قتل بیشتر شامل استفاده از سلاح‌های گرم و سرد نظیر اسلحه و چاقو و یا بمب گذاری یا دیگر روش‌ها، در مکان‌های

عمومی مثل مدارس، فروشگاه‌ها و... می‌باشد. این نوع قتل سرعت انجام بالایی دارد و مرتکب آن می‌تواند با قربانیان ارتباط قبلی داشته یا نداشته باشد، احتمال زنده ماندن مرتکب این جرم پس از انجام جرم در اکثر موارد بسیار اندک است همچنین قربانیان تنها به دلیل آنکه محلی برای تخلیه خشم مرتکب هستند برای مرگ انتخاب می‌شوند به علاوه رکن روانی این نوع قتل نسبتاً سریع، انفجاری، زودگذر است.

مجرمان این نوع از قتل از لحاظ زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی داری ویژگی‌های خاصی نظیر داشتن کروموزوم Y اضافه در مردان، بیماری اسکیزوفرنی و دسترسی آسان به سلاح گرم و... می‌باشند که به تفصیل در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در این مقاله به منظور دانستن علت وقوع قتل دسته‌جمعی، نحوه و عوامل وقوع این جرم را از منظر جرم‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم قتل دسته‌جمعی

قتل دسته‌جمعی جزء جرائمی می‌باشد که اف بی ای^۲ به عنوان ضابط دادگستری کشور آمریکا با توجه به آنکه به صورت مستقیم و به منظور کشف جرائم با این جرم برخورد دارند، اقدام به تعریف نمودن آن کردند.

1. Mass murder

2. FBI





بنابر دیدگاه اف بی آی منظور از قتل دسته‌جمعی قتل عمدی حداقل چهار انسان یا بیشتر، در زمان و مکان واحد می‌باشد؛ بنابراین چنانچه بین قتل‌ها فاصله زمانی بیافتد و یا در مکان‌های مختلفی واقع شود مشمول تعریف قتل دسته‌جمعی نیست. در خصوص واقع شدن فاصله زمانی میان قتل‌ها، این فاصله های زمانی به دوره‌های استراحت^۳ تعبیر شده‌اند. منظور از دوره استراحت دوره ای است که قاتل به حالت عادی خویش بازمی‌گردد و این دوره در قتل سریالی^۴ اتفاق می‌افتد و در قتل دسته‌جمعی چنین امری وجود ندارد. اگر مکان وقوع قتل‌ها مختلف باشد و دوره استراحت نیز وجود نداشته باشد نام این نوع از قتل، قتل ولگردی^۵ است. (۱)

البته ممکن است در برخی از موارد یک قاتل سریالی مرتکب قتل چندین نفر شود و پس از دوران استراحت مجدداً مرتکب قتل شود و از این حیث که در یک جنایت چندین انسان را کشته است ممکن است قاتل دسته‌جمعی نیز شناخته شود همچنین این امر در قتل ولگردی نیز امکان‌پذیر است به این نحو که قاتل در یک مکان چندین انسان را بکشد سپس مکان خود را تغییر داده و مرتکب قتل‌های دیگری شود، در دو فرض اخیر چنانچه جنایات از تعریف قتل دسته‌جمعی به قتل سریالی و قتل ولگردی حرکت کند، دیگر نمی‌توان آن را قتل دسته‌جمعی نامید بلکه باید قتل سریالی یا قتل ولگردی محسوب شود زیرا رکن روانی، اندیشه و انگیزه قاتل دسته‌جمعی در مقایسه با قاتل سریالی بسیار متفاوت و در مقایسه با قاتل ولگرد تفاوت‌هایی دارد که در دیگر بخش‌ها به آن پرداخته‌ایم.

۲. انواع قتل دسته‌جمعی

قتل دسته‌جمعی ممکن است توسط افراد مختلف، در حالات گوناگون و انگیزه‌های متفاوت واقع شود. فلذا به مهم‌ترین موارد آن در این بخش می‌پردازیم.

(الف) حکومت‌ها: حکومت‌ها ممکن است مرتکب قتل دسته‌جمعی شوند و

3. cooling-off period

4. Serial murder

5. Spree murder



انگیزه آنان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نژادی و... باشد. وقوع قتل های دسته جمعی توسط حکومت ها در واقع نشان دهنده تقابل حکومت با جامعه می باشد. در بسیاری از موارد در تاریخ حکومت های دیکتاتور اقدام به قتل عام مخالفان خود کرده اند. مثال بارز آن حکومت خمرهای سرخ در کامبوج و یا قحطی شوروی در دوران استالین است.

ب) نظامیان: در طول جنگ ها ممکن است نظامیان اقدام به قتل عام افراد غیرنظامی نمایند. این نوع از قتل نیز با انگیزه های گوناگونی صورت می گیرد برای

مثال نسل کشی در کشور بوسنی توسط صرب ها با انگیزه نژادی و دینی صورت گرفت. مثال دیگر نسل کشی در کشور رواندا که با انگیزه نژادی بود. وقوع قتل های دسته جمعی توسط نظامیان می تواند نشان دهنده تقابل دو جامعه در



حال جنگ با یکدیگر یا تقابل دو گروه از افراد یک جامعه باشد.

ج) فرقه ها و گروه های تروریستی: امروزه فرقه ها و گروه های تروریستی در تمامی قوانین کیفری کشورهای جهان جایگاهی ویژه یافته اند و دیدگاهی افتراقی در خصوص وضعیت آنان اتخاذ شده است. فرقه ها و گروه تروریستی نیز می تواند مرتکب قتل دسته جمعی شوند. این نوع قتل اغلب با انگیزه های عقیدتی و سیاسی توسط این سازمان ها و گروه ها ارتکاب می یابد. وقوع قتل های دسته جمعی توسط فرقه ها و گروه تروریستی نشان دهنده تقابل این گروه ها با جامعه می باشد. نمونه این امر گروه های تروریستی داعش، القاعده هستند.

د) افراد عادی: قتل دسته جمعی توسط افراد عادی نیز رخ می دهد. انگیزه این نوع از قتل که توسط افراد عادی ارتکاب می یابد می تواند مالی، انتقام، تخلیه خشم، تنفرهای دینی و نژادی و ملی و... باشد. ارتکاب قتل دسته جمعی توسط افراد عادی نشان دهنده تقابل فرد با جامعه خویش می باشد و محل بحث ما در این تحقیق نیز همین فرض است. (۲)





۲.۱. نحوه وقوع قتل دسته جمعی

در تعریف قتل دسته جمعی بیان شد که منظور از این قتل، قتل عمد حداقل ۴ نفر در زمان و مکان واحد است.^(۱) در این جرم مقتولان ممکن است خانواده، بستگان، دوستان و همکاران فرد مجرم و یا کاملاً غریبه باشند. قتل خانواده و بستگان معمولاً درون خانه رخ می دهد در حالیکه قتل افراد غریبه در مکان های عمومی نظیر مدارس، خیابان ها، دانشگاه ها، مراکز خرید و... است.

در این نوع قتل استفاده از سلاح های گرم و سرد رواج بیشتری نسبت به مسموم کردن و یا بمب گذاری دارد. زمانی که مجرم از سلاح گرم یا سرد برای ارتکاب قتل استفاده می نماید عملیات جرم به سرعت اتفاق می افتد و به اصطلاح حالتی انفجاری دارد.

مجرم تا زمانی که عاملی مانع از ارتکاب قتل ها نشود به کشتار خویش ادامه می دهد و زمانی که با مانع مواجه می شود در بسیاری از موارد اقدام به خودکشی می نماید یا با ادامه درگیری با نیروهای پلیس نهایتاً کشته می شود و در مواردی فرار می کند یا تسلیم پلیس می شود.

نکته دیگری که در خصوص نحوه ارتکاب قتل دسته جمعی لازم است به آن اشاره شود آن است که در برخی از موارد قاتلان سریالی که رکن روانی، انگیزه و عملکرد متفاوتی نسبت به قاتلان دسته جمعی دارند، در آخرین نقاط انگیزه مالکیت خود و در حقیقت نزدیک به نقطه شکست، اقدام به قتل دسته جمعی و یا قتل ولگردی نمایند.

۳. بررسی جرم شناختی قتل دسته جمعی

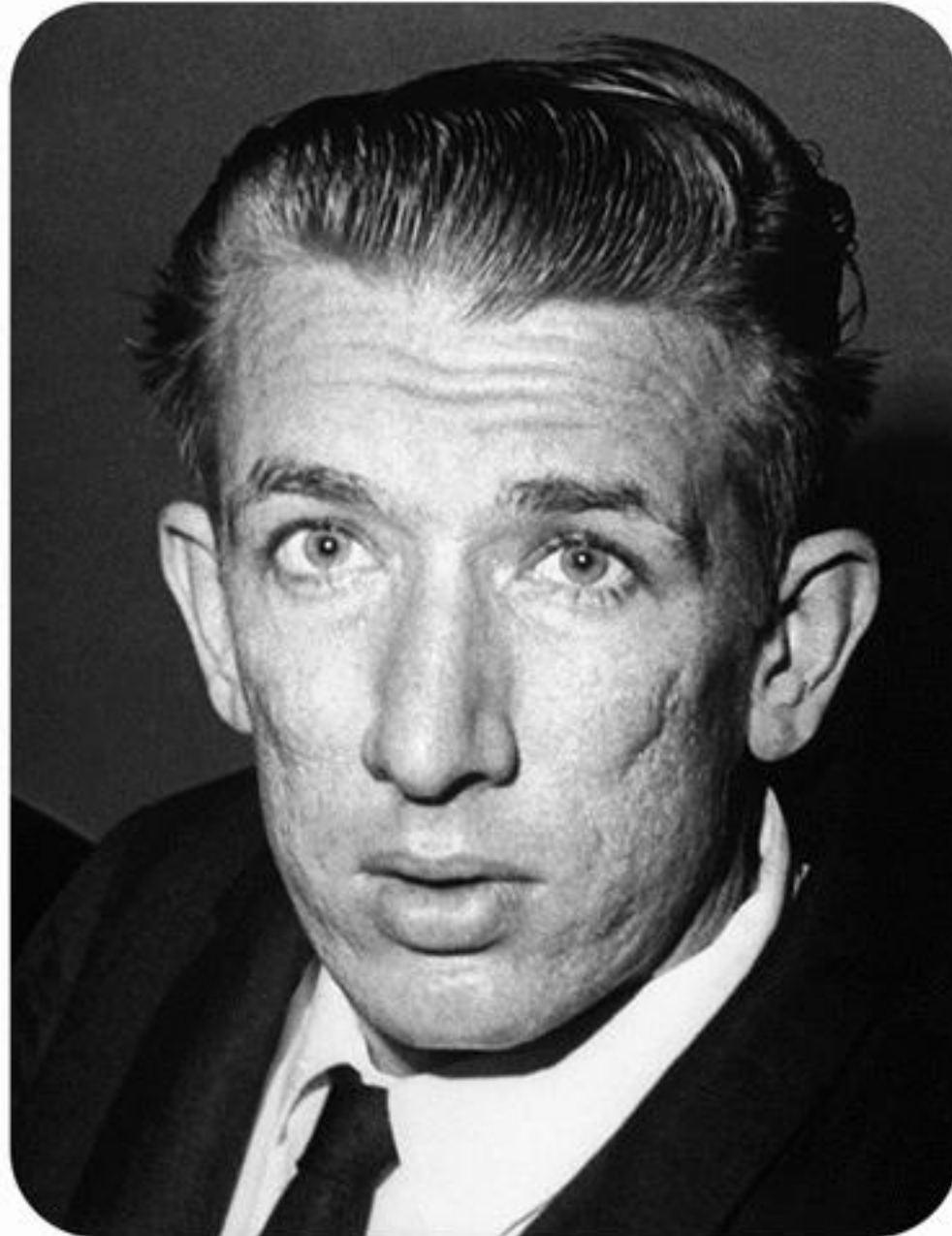
همان طور که پیش تر بیان کردیم محل بحث ما ارتکاب قتل دسته جمعی توسط افراد عادی جامعه ای که نشانگر تقابل فرد با جامعه خویش است، می باشد. همچنین بیان کردیم جرم شناسی دانشی است که هدف آن فهمیدن علت ارتکاب جرائم می باشد به این منظور قتل دسته جمعی را از منظر مثلث جرم شناسی یعنی زیست شناسی جنایی، روانشناسی جنایی و جامعه شناسی جنایی مورد بررسی قرار می دهیم.





۳.۱. زیست‌شناسی جنایی

مرتکبان جرائم گوناگون از لحاظ زیست‌شناسی جنایی مورد بررسی جرم‌شناسان واقع شده‌اند و قاتلان دسته‌جمعی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. یکی از موارد این امر مسئله سندروم جاکوب است^۶. بر اساس این سندروم مردانی که دارای



ریچارد اسپک

کروموزوم اضافی Y در ساختار کروموزومی خود هستند، پرخاشگری بالا، عدم کنترل رفتارهای تکانه‌ای و هیجانی، پیش‌فعالی^۷ و... را از خود نشان می‌دهند. این امر که ادعا شود همه مجرمان دارای این سندروم هستند یا آنکه ادعا شود همه‌ی کسانی که این سندروم را دارند مرتکب جرم می‌شوند امری غلط می‌باشد بلکه این سندروم تنها می‌تواند عاملی برای ارتکاب جرم توسط مبتلایان باشد نه اینکه تبدیل به علت تامه جرم شود.

در خصوص قاتل دسته‌جمعی ریچارد اسپک^۸ که هشت پرستار را در سال ۱۹۶۶ م در شهر شیکاگو کشور آمریکا به قتل رساند، وکلای وی ادعای عدم مسئولیت کیفری او بر اساس سندروم جاکوب را در دادگاه مطرح کردند و دادگاه به خاطر عدم سلب اراده از وی در زمان ارتکاب جرم و آگاهانه بودن رفتار مجرمانه‌اش این ادعا را نپذیرفت و آن را رد کرد. (۳) و (۴)

۳.۲. روانشناسی جنایی

یکی از بیماری‌های روانی شایع میان مرتکبان قتل دسته‌جمعی بیماری اسکیزوفرنی می‌باشد که سبب ضعف در تفکر و سخن گفتن و ارتباط با دیگران می‌شود همچنین سبب مردم‌گریزی، بی‌تفاوتی، توهم و هذیان است. این بیماری خود

6. Jacobs syndrome

7. ADHD

8. Richard Speck





سبب بروز رفتارهای آشفته هیجانی و افسردگی نیز می‌شود.

اشخاصی که به این بیماری مبتلا هستند به صورت افراطی به الکل، سیگار و مواد مخدر وابسته هستند و این موارد به شدت آنان را آرام می‌نماید به علاوه نرخ خودکشی در این افراد بالاست. این بیماری بیشتر در میان مردان شایع است همچنین متوسط امید به زندگی افراد مبتلابه این اختلال ۲۰ سال کمتر از جمعیت عمومی است.^(۵)

با توجه به علائم این بیماری علت رفتارهای مرتکبان قتل دسته‌جمعی که در بسیاری از موارد از این بیماری رنج می‌برد، روشن می‌شود.

در اینجا به انگیزه‌های قاتلان دسته‌جمعی خواهیم پرداخت. قاتلان دسته‌جمعی بر اساس انگیزه خود به دودسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. در دسته اصلی، قاتلان دسته‌جمعی با انگیزه انفجار احساسات، انتقام، فرونشاندن خشم و جبران کاستی‌های احساسی و روانی از طریق کشتار دیگران، مبادرت به ارتکاب قتل دسته‌جمعی می‌ورزند.

برای توضیح آن باید بگوییم انگیزه‌هایی که قاتلان دسته‌جمعی از ارتکاب جرم خویش دارند، ناشی از بیماری‌های روانی آن‌ها و واکنش‌های جامعه در قبال رفتار آن‌ها است. در حقیقت رفتار آن‌ها معلول برخورد جامعه و برخورد جامعه معلول رفتار آن‌هاست و این دو هم علت و معلول یکدیگر می‌باشد.

با توجه به بیماری‌های روانی که قاتلان دسته‌جمعی به آن‌ها مبتلا هستند امکان زندگی متعادل و ایجاد روابط پایدار با محیط اطراف خود و جامعه را ندارد و جامعه نیز لاجرم آن‌ها را پس می‌زند. در این نقطه و باگذشت زمان این شکاف میان فرد و جامعه عمیق و فراگیرتر می‌شود و خود عامل اصلی انگیزه انتقام قاتلان دسته‌جمعی از جامعه یا اشخاصی که آنان را در روابط طرد کرده‌اند، می‌شود.

در این گونه موارد پس از ایجاد انگیزه انتقام به محض کوچک‌ترین محرکی که در بسیاری از موارد حتی محرک معقولی نیز نیست و یا از نظر عقلانی بسیار ناچیز است، قاتلان دسته‌جمعی اقدام به ارتکاب جرم می‌نمایند. در حقیقت شاید در ابتدای امر حرکت قاتلان دسته‌جمعی تکانه‌ای و ناگهانی به نظر برسد اما





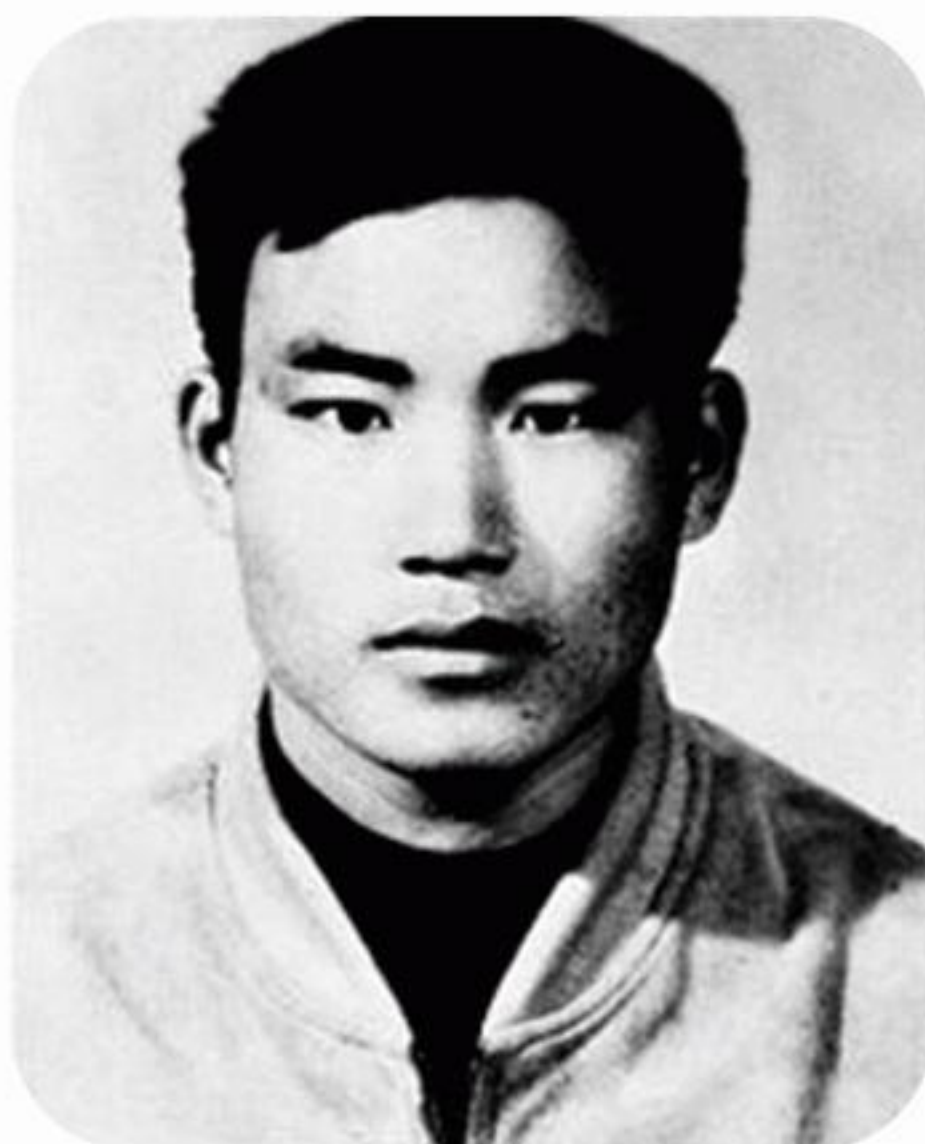
حقیقت امر شکاف عمیق خلقی-هیجانی میان فرد و جامعه است که به صورت انفجار خشم و قتل دسته جمعی خود را نمایان می سازد. قربانیان در قتل دسته جمعی گاه افراد آشنا نظیر خانواده، دوستان، بستگان و... و گاه افراد غریبه هستند. علت این تفاوت در قربانیان به منشأ خلأ خلقی-هیجانی در قاتلان دسته جمعی می باشد. در خصوص کسانی که نزدیکان را به قتل می رسانند انگیزه آن ها تخلیه خشمی است که از شکاف احساسی میان دو طرف وجود داشته است. در مواردی که قربانیان کاملاً غریبه می باشند، باید به محلی که قتل در آن واقع شده است توجه نمود تا انگیزه روشن شود. برای مثال یکی از شایع ترین موارد، ارتکاب قتل دسته جمعی در مدارس و یا دانشگاه ها است. قاتلانی که در این دو مکان مرتکب قتل می شوند انگیزه خود را خشم و انتقام از دانش آموزان و دانشجویان آن مدرسه یا دانشگاه و یا خود آن مدرسه و دانشگاه بیان کرده اند. علت این حس خشم از افراد یا اماکن در حقیقت بیان کننده افراد یا مکان هایی است که مرتکب قتل دسته جمعی از آن ها به واسطه رفتار خود به طرد شده یا آسیب روانی دیده است. در فرض اخیر غالباً مرتکب یکی از اعضای فعلی یا قبلی آن مدرسه یا دانشگاه است. حادثه تیراندازی در مدرسه کلمباین ایالت کلرادو کشور آمریکا در سال ۱۹۹۹ م با ۱۳ کشته نمونه این امر است (۳). این فرایند به صورت برخورد نامناسب شخص با اجتماع از لحاظ احساسی-هیجانی آغاز می شود سپس به طرد خودخواسته فرد و همچنین طرد وی توسط جامعه می انجامد و در نهایت به انفجار احساسی و قتل دسته جمعی منجر می شود و آخرین اتفاق برای بسیاری از قاتلان دسته جمعی خودکشی و یا تلاش برای کشته شدن توسط پلیس است.

در حقیقت زمانی که قاتل دسته جمعی اقدام به کشتن دیگران می کند زندگی خود را تمام شده تلقی کرده و برنامه ریزی خودکشی خود را در پایان قتل ها دارد زیرا با ارتکاب قتل ها آخرین امیدش برای پیوستن به جامعه نیز از دست می رود. گاهی نیز وی خودکشی را از طریق کشته شدن به دست پلیس و نیروهای امنیتی برنامه ریزی می کند زیرا می داند در صورت ادامه دادن قتل ها قطعاً توسط پلیس و نیروهای امنیتی در درگیری کشته می شود.





بهترین مثال قتل عام توسط وون بام کان^۹ اهل کره جنوبی در سال ۱۹۸۲ م می باشد. وی که افسر پلیس بود پس از مشاجره با نامزد خود به خاطر آنکه پشه‌ای



وون بام کان

را که حین خواب وی بر بدنش نشسته و نامزدش برای دور کردن پشه ضربه‌ای ضعیف به بدن وی زده است، اقدام به مصرف بسیار الکل نمود و پس از برداشتن انواع سلاح گرم از انبار سلاح پلیس اقدام به قتل عام مردم نمود و پس از کشتن ۵۷ نفر بلافاصله خودکشی نمود.^(۶)

در خصوص انگیزه‌های فرعی قتل دسته‌جمعی باید به این نکته اشاره کنیم که نزدیک‌ترین نوع قتل به قتل دسته‌جمعی از لحاظ انگیزه قتل

ولگردی ساده می‌باشد. قتل ولگردی به قتل عمد در حداقل دو مکان مختلف تعبیر شده است.

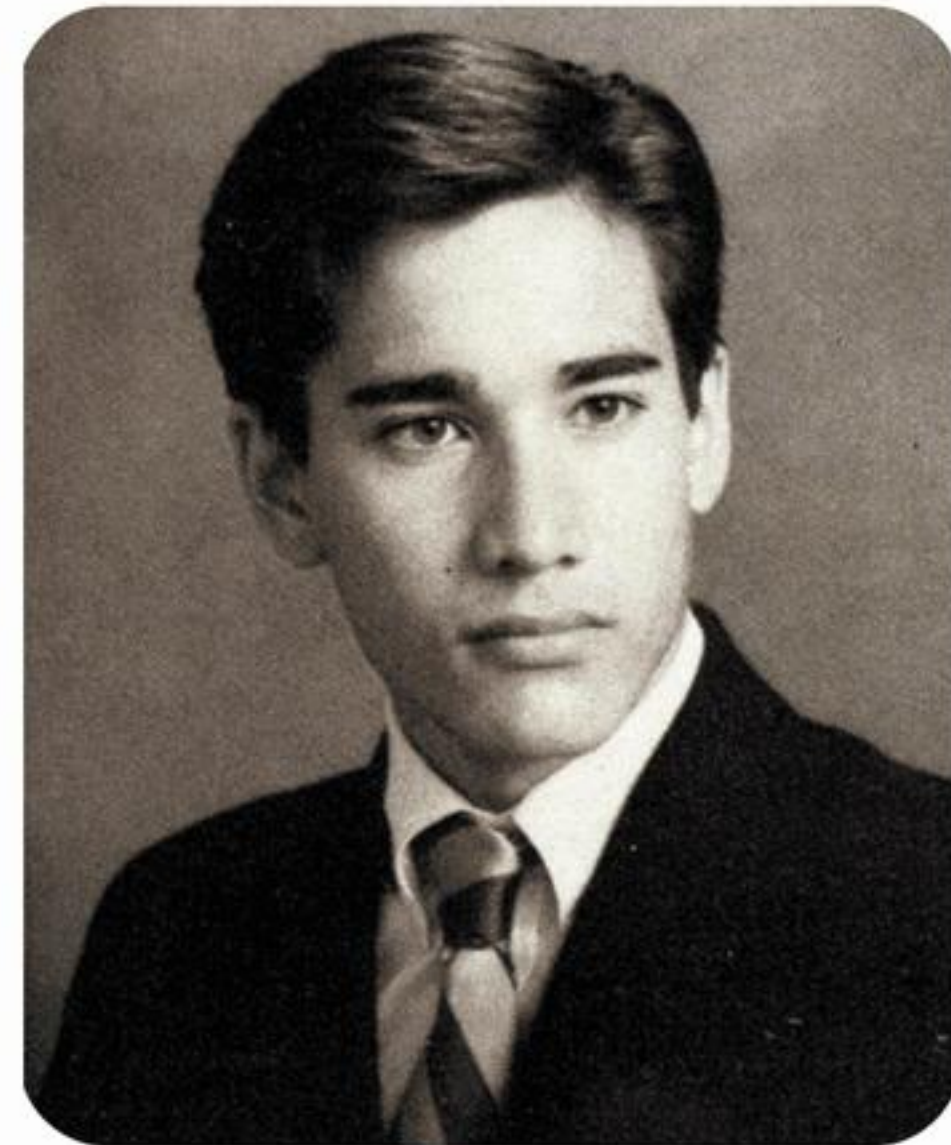
منظور از قتل ولگردی ساده در حقیقت آن است که قاتل ولگردی ابتداً و بدون هیچ سابقه‌ای از قتل مبادرت به قتل ولگردی نماید. در مقابل قتل ولگردی ساده قتل ولگردی مرکب است که در مورد قاتلان سریالی که به انتهای روند مالکیت خود رسیده‌اند و به نقطه شکست نزدیک می‌باشند رخ می‌دهد.

در قتل ولگردی ساده همانند قتل دسته‌جمعی فرد پس از ارتکاب قتل یا قتل‌ها به قصد تخلیه خشم و جبران شکاف عاطفی و روانی میان خود و جامعه، از مکانی که در آن مرتکب قتل دسته‌جمعی دور شده و در مکانی دیگر مرتکب قتل می‌شود. در این میان علاوه بر تخلیه خشم و انگیزه انفجاری وی برخلاف دیگر قاتلان دسته‌جمعی ارتکاب قتل‌ها را نقطه پایان زندگی خود نمی‌دانند بلکه قصد دارد زندگی خود را ادامه دهد و به همین دلیل سعی می‌کند به چنگال پلیس و نیروهای امنیتی نیفتد و در هر مورد از جابجایی‌های خود مانعی را در مقابل راه اش احساس کند حتی اگر آن مانع انسان نیز باشد، به دلیل تخلیه خشم حتی در موارد غیرضروری مرتکب قتل می‌شود. فلذا تفاوت قتل دسته



با قتل ولگردی ساده در عدم وجود حس و نیاز به خودکشی در قاتل ولگردی می‌باشد. هرچند این حس عدم نیاز به خودکشی نیز می‌تواند در قاتلان ولگردی تمام شود و در نقطه‌ای آنان نیز به خودکشی روی‌آورند. در آن نقطه قاتل ولگردی درمی‌یابد هیچ راهی برای ادامه زندگی خود باقی نگذاشته است فلذا اقدام به خودکشی می‌نماید.

یکی از مشهورترین نمونه‌های قتل ولگردی مورد اندرو فیلیپ کونانان^{۱۰} است. وی در سال ۱۹۹۷ و طی یک دوره سه‌ماهه مرتکب ۵ قتل در ایالت‌های مختلف کشور آمریکا شد. درنهایت با توجه به اینکه وی به‌شدت تحت تعقیب بود اقدام به خودکشی نمود.^(۳)



فیلیپ کونانان

در قتل ولگردی مرکب زمانی که قاتل سریالی دیگر احساس مالکیت اولیه را که در قتل‌های نخستین خود به آن رسیده بود حس نمی‌کند ممکن است مرتکب قتل ولگردی شود تا مجدداً به حس مالکیت دست یابد. قتل سریالی نسبت به قتل ولگردی هوشمندانه‌تر و پنهانی‌تر صورت می‌گیرد و قاتل سریالی با روی آوردن به قتل ولگردی در حقیقت خود را بیشتر در معرض شناسایی و دستگیری توسط مجریان قانون قرار می‌دهد. همچنین در قتل ولگردی مرکب قاتل قصد خودکشی نداشته هرچند ممکن است پس از عدم کسب رضایت در حس مالکیت، اقدام به خودکشی نماید. یکی از مشهورترین موارد قتل ولگردی مرکب و قتل سریالی، مورد تد باندی^{۱۱} است. وی در دهه هفتاد میلادی مرتکب قتل‌های سریالی در ایالت‌های کلرادو، واشنگتن، یوتا و... همچنین قتل ولگردی در ایالت فلوریدا شد. درنهایت در دادگاه ایالت فلوریدا به خاطر قتل ولگردی مجرم شناخته و یک دهه پس‌از آن اعدام شد. وی زمانی به قتل ولگردی روی آورد که دو بار از زندان در دیگر ایالات گریخته بود.^(۳)

10. Andrew Phillip cunanan

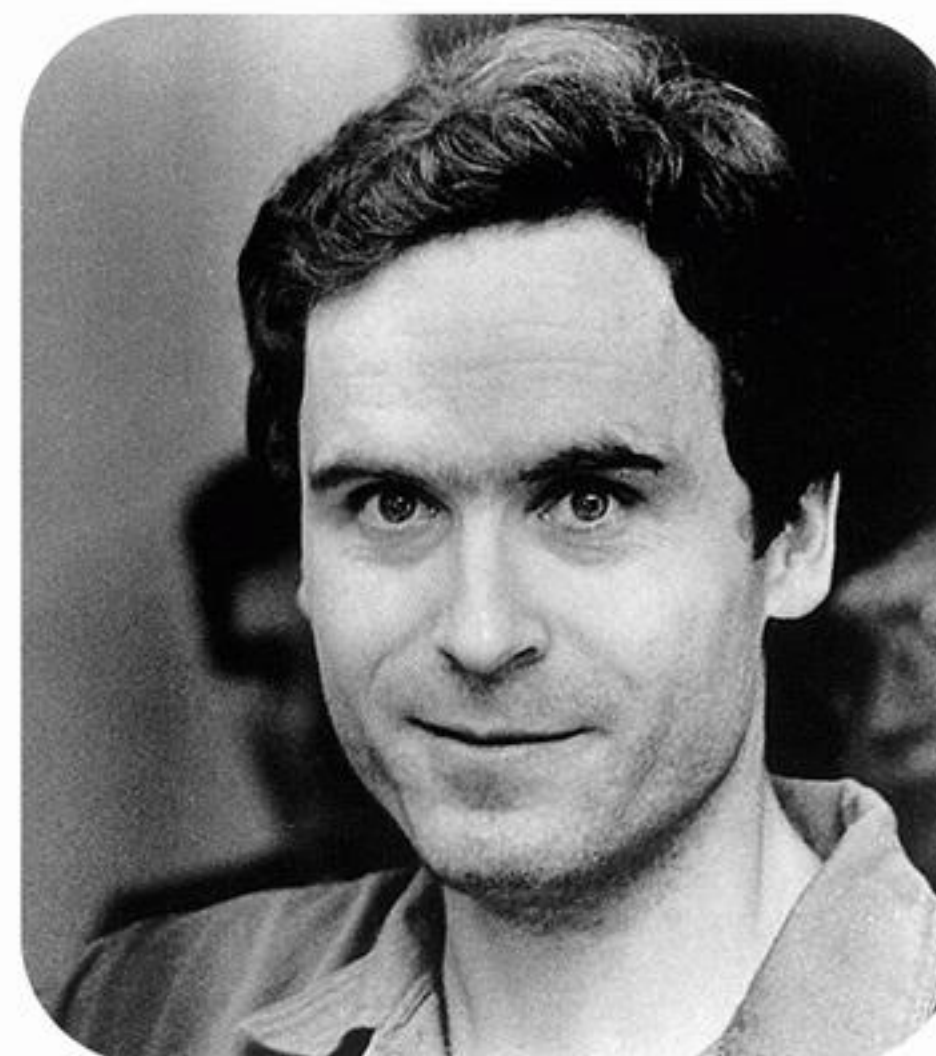
11. Ted Bundy





۳.۳. جامعه‌شناسی جنایی

عواملی که از لحاظ اجتماعی سبب وقوع قتل دسته‌جمعی می‌شود را می‌توان به دودسته ایجادکننده و تسهیل‌کننده تقسیم نمود. عوامل ایجادکننده عواملی هستند که شخصیت مجرم را از لحاظ اجتماعی شکل می‌دهند و عوامل تسهیل‌کننده عواملی هستند که ارتکاب جرم برای مجرم را آسان‌تر می‌نمایند.



تد بانندی

الف) عوامل ایجادکننده ۱. سوءمصرف مواد مخدر و الکل

با توجه به آنچه در مورد وضعیت و بیماری‌های روانی مرتکب آن قتل دسته‌جمعی بیان کردیم، یکی از شایع‌ترین موارد در میان قاتلان دسته‌جمعی سوءمصرف مواد مخدر و الکل می‌باشد. با توجه به بیماری اسکیزوفرنی که در میان این قاتلان شایع است، آنان برای جبران ضعف ادراکی و احساسی خود معمولاً به سوءمصرف مواد مخدر و الکل روی می‌آورند و همان‌طور که معلوم است استفاده از این موارد آسیب بیشتری را بر جسم و روان این افراد در طول زمان وارد می‌نماید. همچنین استفاده از این موارد در دوران کودکی و نوجوانی این افراد نیز منجر به تشدید بیماری‌های روانی آنان در بزرگسالی می‌شود. سوءمصرف مواد مخدر و الکل پیش از ارتکاب قتل دسته‌جمعی توسط این مجرمان نیز شایع می‌باشد که مسبب تشدید رفتارهای پرخطر آنان می‌شود.

۲. مشکلات خانوادگی

یکی از عوامل اصلی بزهکاری قاتلان دسته‌جمعی، مشکلات خانوادگی و عدم ثبات در خانواده می‌باشد. طلاق والدین، آزار جسمی و روحی و جنسی، دوری از اعضای خانواده و... همگی مسبب ایجاد شخصیت بی‌ثبات و ضعیف در برقراری ارتباط با جامعه در این افراد می‌باشد.





۳. برخورد و طرد جامعه

همان‌طور که قبلاً بیان کرده‌ایم با توجه به وضعیت روانی قاتلان دسته‌جمعی، این افراد توسط جامعه طرد می‌شوند. این امر سبب می‌شود آنان از طریق قتل دسته‌جمعی اقدام به مقابله با جامعه نمایند. یکی از موارد برخورد جامعه، بزه دیدگی از قلدری در مدارس است. امروز در تمامی کشورها از جمله کشور ما قلدری در مدارس امری ثابت‌شده است و بزه دیدگان این پدیده آسیب‌های گوناگونی از جنبه‌های جسمی، روانی، عاطفی، مالی و... می‌بینند. در خصوص مرتکبان قتل دسته‌جمعی در مدارس، مهم‌ترین آسیب‌ها جنبه روانی و عاطفی می‌باشد. بسیاری از قتل‌های دسته‌جمعی در مدارس ناشی از آسیب روانی قلدری دیگر دانش‌آموزان و تأثیر آن بر ضعف در برخورد با جامعه برای قاتل دسته‌جمعی می‌باشد. در حقیقت پس از خانواده اولین تجربه از زندگی اجتماعی برای فرد، مدرسه می‌باشد و زمانی که فرد در اولین تجربه خود از زندگی اجتماعی با ناامنی عاطفی و روانی به واسطه قلدری دیگران مواجه می‌شود، آغاز جدایی از جامع و پرورش خشم از آن در درون خود است. این امر در بسیاری از تیراندازی‌ها و قتل‌های دسته‌جمعی در مدارس مشهود بوده است.

۴. تقلید

یکی از عوامل بسیار مهم به‌خصوص در تیراندازی مدارس و دانشگاه‌ها توسط قاتلان دسته‌جمعی تقلید می‌باشد. امروزه متأسفانه تیراندازی در مدارس جزء فرهنگ آمریکایی شده است و با گسترش این فرهنگ این مورد نیز مورد تقلید کورکورانه قرار گرفته است. برای مثال در دو مورد تیراندازی در کشور فنلاند پکا اریک اوینن^{۱۲} و متی جوهانی ساری^{۱۳} به ترتیب در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی مرتکب قتل ۸ و ۱۰ فرد شدند. این



پکا اریک اوینن

12. Pekka-Eric Auvinen

13. Matti Juhani Saari





دو نفر از کاربران یوتیوب بودند و فیلم‌های تیراندازی در مدارس آمریکا را مشاهده کرده بودند و فیلم‌های تیراندازی و تهدید خود را پیش از ارتکاب قتل دسته‌جمعی در یوتیوب بارگذاری کرده بودند. (۷)



متی جوهانی ساری

ب) عوامل تسهیل‌کننده ۱. دسترسی به سلاح گرم

یکی از عوامل تسهیل‌کننده در قتل دسته‌جمعی و کشتار گسترده در این نوع از جرم دسترسی به سلاح گرم می‌باشد. فلزات در کشورهایی که حق داشتن سلاح گرم توسط قانون‌گذار به رسمیت شناخته نشده است، قتل‌های دسته‌جمعی کمتری با استفاده از صدای گرم رخ می‌دهد و تعداد قربانیان نیز کاهش می‌یابد.

در برخی از کشورها نظیر آمریکا حق داشتن سلاح گرم توسط قانون‌گذار به رسمیت شناخته شده است منتهی این حق با توجه به قتل‌های دسته‌جمعی که در این کشور رخ می‌دهد امروز خود ضایع‌کننده حق حیات انسان‌ها شده است. در این کشور فعالان حقوقی نتوانستند حق برداشتن سلاح گرم را قانون لغو نمایند تلاش‌هایی در جهت کاهش قدرت سلاح‌ها و سرعت شلیک آن‌ها در جهت کاهش جرم قتل دسته‌جمعی صورت گرفته است. برای مثال به جای استفاده از سلاح‌های پر قدرت از اسلحه‌های دفاع خانگی که دارای کالیبرهای سبک‌تر هستند در حال رواج است.

یک اقدام جالب دیگر ممنوعیت استفاده از تفنگ‌های خودکار در ایالت کالیفرنیا و اضافه کردن قطعه‌ای به دستگیره سلاح‌های تهاجمی در جهت جلوگیری از شلیک در حالت خودکار است.

این اقدامات اگرچه کاملاً پیشگیرانه نیستند ولی تا حدودی می‌توانند از افزایش کشتارها جلوگیری نمایند.





۲. عدم وجود عامل بازدارنده در نیروهای امنیتی

در برخی از مناطق ممکن است نیروهای پلیس و امنیتی که وظیفه مقابله با مجرمان را دارند تجهیزات و تسلیحات لازم در جهت مقابله با قاتل دسته‌جمعی را نداشته باشند و چنین عاملی خود باعث تخریب این گروه از مجرمان می‌شود. برای نمونه می‌توان به تیراندازی و قتل دسته‌جمعی در دانشگاه تگزاس اشاره کرد. در سال ۱۹۶۶ م چارلز ویتمن^{۱۴} که تفنگدار سابق نیروی دریایی آمریکا بود اقدام به تیراندازی و قتل ۱۶ نفر در آستین تگزاس نمود. بلافاصله پس از تیراندازی مردم و نیروهای امنیتی با آتش متقابل پاسخ تیراندازی او را دادند. منتها به دلیل عدم قدرت کافی در اسلحه‌های موجود در دستان مردم و نیروهای امنیتی وی به تیراندازی ادامه داد. این تجربه سبب گشت تا در نیروهای پلیس، گروه‌های ضربت^{۱۵} با سلاح و تجهیزات مناسب جهت چنین درگیری‌هایی ایجاد شوند.^(۱)



چارلز ویتمن

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد ارتکاب قتل دسته‌جمعی نتیجه فاصله و شکاف روانی و عاطفی میان فرد و جامعه است و جامعه نیز با بی‌توجهی به این دسته از افراد به این شکاف دامن می‌زند. هرچقدر جامعه به دنبال جبران این نقص باشد نرخ قتل دسته‌جمعی نیز کاهش می‌یابد. اموری نظیر محدود کردن حقوق افراد از داشتن سلاح گرم نیز شاید بتواند از نرخ قتل دسته‌جمعی بکاهد لیکن نمی‌تواند این جرم را کاملاً منتفی نماید.

14. Charles Whitman

15. Swat



تحلیل و بررسی کتاب دست چپم داره منو میکشه



مائده دربندی

کارشناس ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان/دانشگاه علامه طباطبائی

اکثر اوقات وقتی فردی می‌میرد، صحبت‌های روز یا روزهای قبل او برای اطرافیان رمزآلود و معنوی تلقی می‌شود و به گونه‌ای القا می‌گردد که این افراد از مرگ خود باخبر بوده‌اند که هیچ‌وقت به‌طورقطع نمی‌شود این حرف را باور داشت اما اگر این سخنان از زبان کسی باشد که روی دار یا تخت مخصوص اعدام خوابیده و آماده‌ی تزریق سم به دست چپ هست فرق می‌کند.



به‌راستی ذهن در لحظه‌ی مرگ به سمت کجا می‌رود؟ آن‌هم لحظه‌ای که هیچ راه برگشتی وجود ندارد و حرف‌ها بی‌ریاتر و واقعی‌تر جلوه می‌کنند. این کتاب مجموعه‌ای از صحبت‌های افرادی است که جرائم سنگینی مرتکب شده‌اند، از کشتن پلیس و نوزاد ۶ ماهه تا تجاوز و ... حال روی تخت اعدام خوابیده‌اند و به نقطه‌ی پایانی رسیده‌اند لحظه‌ی مرگ ... نکته‌ی جالبی که جلوه‌گری می‌کند این است که صحبت‌ها با افرادی که توانسته‌اند چنان جنایاتی را انجام دهند کمی متفاوت به نظر می‌رسد.

انگار دیگر از زبان کسی نیست که توانسته بود خشن‌ترین جرم را انجام دهد شاید این تحول ذاتی گواهی باشد بر قابلیت اصلاح این مجرمان.

حرف‌های گاه به‌شدت عمیق که به‌تصور عام از چنین افرادی بعید است. گاه مبارزه جویانه است و گاه ندامت آمیز خطاب به خانواده‌ی قربانی یا خانواده‌ی خود. گاه هم خواندن شعری در لحظات پایانی و گاه هم افرادی بودند که همچنان ادعای بی‌گناهی می‌کردند. خواندن این کتاب تجربه‌ی عجیبی به همراه دارد. احساس خشم و ترحم در یک‌زمان! چراکه بعد از سخنان غم‌انگیز آن‌ها، جرم‌های رعب‌انگیزشان نیز آمده است.

علت نام‌گذاری این کتاب به این دلیل است که در ایالت تگزاس آمریکا اعدام به این



شیوه است که ابتدا یک ماده تخدیری تزریق و سپس سم کشنده تزریق می‌شود و این تزریقات به دست چپ محکوم هست. این شیوه به علت کم‌ترین زجر و درد اتخاذ شده است. نحوه‌ی مرگ با تزریق کشنده بدین‌صورت است که در اعدام‌های تک دارویی، پنتوباربیتال بیش‌ازحد به زندانی تزریق می‌شود. در اعدام‌های چند دارویی، ایالت‌ها اخیراً با داروهایی مانند میدازولام که فرد را می‌خوابانند و در مرحله بعد، یک داروی فلج‌کننده، به‌طور معمول روکورونیم بروماید یا پانکرونیم بروماید، تزریق می‌شود که کل سیستم عضلانی را فلج و تنفس زندانی را قطع می‌کند. درنهایت، جریان کلرید پتاسیم، قلب را متوقف می‌کند. مرگ ناشی از مصرف بیش‌ازحد داروی بیهوشی و ایست تنفسی و قلبی است درحالی‌که فرد محکوم بی‌هوش است.

این صحبت‌ها در فاصله‌ی بین تزریق ماده تخدیری و سم هست. در این اسناد اطلاعات افراد به صورت نام و نام‌خواندگی، تاریخ تولد، سن زمان ارتکاب جرم، سن زمان اعدام، مشخصات ظاهری و نژاد هست. البته در کتاب مشخصات



ظاهری حذف شده است. این اقدام دیوان عدالت تگزاس کمک شایانی به جرم شناسان می‌کند.

فهرست این کتاب: ۱. هفت ضربه ۲. آخرین حرف‌های من برای رسانه‌ها ۳. مرگ ب‌مثابه‌ی کسب‌وکار ۴. سندرم بند اعدام ۵. ۲۴ ساعت آخر است. گوشه‌ای از فصل دو این کتاب (آخرین حرف‌های من برای رسانه‌ها) به‌صورت منقطع را در این مقاله آورده شده است. بسیاری از این افراد طی چند دقیقه‌ی آخر زندگی به مبارزه با عمل اعدام می‌پردازند گویی زندگی محکومین دیگر که هنوز در جریان است، برای آن‌ها مهم‌تر زندگی از دست‌رفته‌ی خود هست.

(آرزو می‌کردم من هم مثل شکسپیر صحبت کنم و از کلمات فاخر ادبی استفاده کنم ولی از اونجا که من در کانون اصلاح تربیت تگزاس بزرگ شدم بعضی از کلمات رو یادم رفته



اخ اگه حرفای من باعث بشه دست از مجازات اعدام بردارید مردم اگه دست از مجازات اعدام برندارند تگزاس جای امنی نمیشه. من هیچوقت از کسی کینه‌ای به دل ندارم چون نفرت مشکلی رو حل نمیکنه!

((در مورد پرونده خودم هیچ حرفی ندارم احساس می‌کنم باید در مورد مجازات اعدام صحبت کنم. مجازات اعدام در جامعه‌ای که ابزارهای دیگری برای محافظت از خود دارد مجازاتی نا لازم است.))

((من اینجا به خاطر اینکه زندگی رو از یه نفر گرفتم و به خاطر اینکه قتل اشتباهه. چه کسی مرتکب اون بشه چه دولت در قالب حکم اعدام اون کار رو بکنه. من متأسفم اگه مرگ من باعث آرامش و تموم شدن غم و غصه هاتون میشه. من حرفی ندارم. به تمام دوستان و خانواده‌ام میگم که دوستتون دارم دوست دارم برگردم خونه.))

گری که سن او هنگام ارتکاب جرم ۱۸ سال بود، در ۳۸ سالگی اعدام شد. اعدام او بر اساس شهادت یک شاهد بود که شهادت داد: گری جیب قربانی را زد و پس از درگیری او را کشت. نکته‌ی جالب اینجاست که پلیس همراه مجنی‌علیه ۶۰۰۰ هزار دلار یافت که تنها ۱۰۰ دلار از او سرقت شده بود. گوشه‌ای از صحبت‌های طولانی او که در خصوص مبارزه با تبعیض علیه سیاه‌پوستان و اعدام هست:

((شواهد قانع‌کننده‌ای در دفاع از من وجود داره که هیچ دادگاهی حاضر به شنیدنش نشد. من بابتی لمبرت رو نکشتم. بالاخره حقیقت یه روزی آشکار میشه. تموم ویدیوهای کتک خوردن من رو بگیرید اون‌ها منو تو اون واحد کتک زدند. بگذارید دنیا با این بربریت و بی‌عدالتی که اینجا داره اتفاق می‌افته رو ببینه. شما باید پیگیر درخواستتون برای تموم شدن اعدام‌ها باشید. ما این زجرکشی و شکنجه رو تموم می‌کنیم. این بلاییه که سر مردان سیاه‌پوستی

۱. ۴۳ ساله در حال نوشیدن روی یکی از کارکنان می‌کده اسلحه کشید و تقاضای پول کرد در حالی که دست‌های او را گرفته بود می‌گشت به پشت او شلیک کرد

۲. ۲۵ ساله تحت عنوان تعمیرکار وارد خانه‌ی قربانی میشود به او تجاوز می‌کند او را به منطقه متروکه می‌برد و خفه می‌کند

۳. ۳۳ ساله در زمان سرقت از یک کلپ سعی در تجاوز به یکی از کارکنان ۲۱ ساله داشت که با درگیری او را با اسلحه کشت او ۲ سال قبل مدیر همان کلپ بود



میاد که تسلیم نمی‌شن. اینها امشب منو به قتل می‌رسوند))
تحولات روحی، معنوی شدن و تمایل به سمت اعتقادات مذهبی یکی دیگر از تغییرات این محکومین بود. در آن زمان که هیچ پناهگاهی نیست به سمت خدا و پیامبر دینی خود پناهنده می‌شوند.

شاید بتوان دلیل این تغییر را فرصت بیشتر زندانی برای فکر کردن به اعمال و گذشته‌ی خود دانست دربنده‌های زندانیان محکوم به اعدام معمولاً کتاب مقدس و روحانی دینی وجود دارد.

((خدا رو بپرستید. امشب هرکسی صدای من رو می‌شنوه به سمت خدا برگرده. من روحمو به او باز می‌گردانم. مسیح رو ستایش کنید. هله لویا^۴))
((از طرف خودم که نه ولی از طرف خدا براتون پیغامی دارم. بچه‌ها رو نجات بدید! یه نفری که به کمکتون احتیاج داره، پیدا کنید و کمی از مالتون رو ببخشین. آدمای بی‌گناه رو نجات بدین. این‌ها کارهای کلیدی و مهمی هست که دنیا را جای بهتری میکنه.^۵))

((من در این لحظه از چیزی که سر جسمم میاد ترسی ندارم، تمام ترس من از الله است^۶))

((من هشت سال و نیم در زندان بودم و هفت سال دربند اعدام. احساس می‌کنم دیگه تهدیدی برای جامعه محسوب نمیشم. واقعیت این است که کشتن من چیزی رو حل نمیکنه. اگه مسیح اینجا بود منو اعدام نمی‌کرد. میخوام به خانواده‌ی قربانی بگم متأسفم! اما کشتن من واقعا چیزی رو حل نمیکنه^۷))

((میخوام بگم به قدرت الهی عیسی مسیح، خداوند متعال و روح مقدس سوگند، من دیگه اون شیطان‌صفتی که ۱۳ سال پیش به بند اعدام اومدم نیستم و به بنده‌ی جدید مسیح تبدیل شده‌ام. می‌دونم من رو مثل فرزندش در آغوش میکشه^۸))

۴. ۳۲ ساله قتل یک فرد ۱۶ ساله و ۲۷ ساله در اتاق بازی و مجروح کردن ۳ نفر

۵. ۳۲ ساله ازار و اذیت جنسی و قتل یک زن با جوراب

۶. ۳۵ ساله ربودن همراه ماشینی که امانت گرفته بود، بردن او به متل و بستن او با نوار چسب به رخت اویز و قتل وی

۷. ۲۹ ساله ابراز تمایل جنسی به قربانی و ورود به خانه‌ی او؛ بریدن الت جنسی او و قتل با ضربات پیپای چاقو و سرقت ماشین قربانی، همچنین اعتراف به ۳ خشونت جنسی و قتل دیگر

۸. ۳۵ ساله قتل و تجاوز به دختر ۱۰ ساله و اعتراف به ارباب و تهدید بیش از ۱۰۰ خانواده و تعرض به زنان در حین سرقت

یکی از جوان‌ترین محکومین که در سن ۱۸ سالگی دختری را در خیابان ربود و در محلی پرت او و هم‌دستش دختر را با تفنگ ساچمه‌ای و هفت‌تیر کالیبر کشت، از تغییرات خود می‌گوید:

((اول از همه از خانواده‌ی امی عذرخواهی می‌کنم. می‌دونم که عذرخواهی من او نو به دنیا بر نمی‌گردونه اون آدم قبلی مرده من دیگه اون آدمی که بودم نیستم. به خانواده‌ام هم باید بگم متأسفم من یک دنیا غم و غصه براتون درست کردم من به خاطر خودم گریه نمی‌کنم به خاطر کسانی گریه می‌کنم که به خاطر گناهشون مردند اون‌هایی که خودکشی می‌کنند اون‌هایی که خدا رو نمی‌شناسند. عیسی مسیح منو متحول کرد درسته که من هم دارم به خاطر اشتباهم می‌میرم اما اون در مقابل پاداشی می‌ده که هیچ وقت فکرشو نمی‌کردم))

البته در بعضی از محکومین برخلاف اکثریت، هیچ اثری از پشیمانی و ندامت دیده نمی‌شد. اکثر این افراد دچار اختلال شخصیت ضداجتماعی هستند آن‌ها به‌گونه‌ای متفاوت‌تر از انسان‌های معمولی فکر می‌کنند و فاقد حس همدردی می‌باشند.

((من امروز اومدم اینجا که بمیرم. نیومدم که سخنرانی کنم. امروز جون می‌ده برای مردن. زندگی من افتخار منه.))

((این تجربه را یک تجربه شیطنانی دانست و گفت: اگر به مرگ محکوم نشم، دوباره آدم خوام کشت. او در زمان اعدام به دو قتل دیگر نیز اعتراف کرد.)) در بعضی محکومین نیز اعدام را حق خود و لازم می‌دانستند. یکی از دلایل می‌تواند عذاب روحی غیرقابل تحمل در این افراد باشد.

((برای خانواده‌ی دیوید متأسفم. اعدام من تنها راهیه که با اون میتونم آمرزیده بشم. عدالت همین الان اجرا میشه. باایمان به مسیح))
((حقمه. با همه از طرف من خداحافظی کنید.))

۹. ۲۴ ساله قتل یک فرد ۲۱ ساله

۱۰. قتل ۳ زن که هم خانه‌هایشان بودند با ساتور به دلیل خسته شدن از مشاگره آن‌ها

۱۱. قتل یک پسر بچه ۱۲ ساله با مله و بیلچه

۱۲. ۳۴ ساله قتل یک افسر پلیس ۳۴ ساله قتل یک افسر پلیس



((دلم می‌خواد بدونید من برای تموم این درد و رنجی که در این سال‌ها باعث ناراحتی شما شد شرمنده‌ام. طی این سال‌ها اونقدر وقت داشتم بدونم چه غلطی کردم. من حاضرم نگهبان^{۱۳}))

در این کتاب نویسنده رویکردی ضد اعدام در پی دارد و نتیجه‌گیری می‌کند: آدمی که محکوم به اعدام می‌شود الزاماً همان آدمی نیست که جنایت مرتکب شده بود!

خواندن این کتاب باعث تغییراتی در نوع تفکر نسبت به مجرمین بالأخص افراد قاتل می‌شود. شاید تصور شود این‌ها مجرمین ابدی‌اند که توانستند چنین فعلی را مرتکب شوند اما واقعیت می‌تواند چیز دیگری باشد.

در هیچ فردی بدی و خوبی مطلق وجود ندارد و مجرمین نیز از این امر مستثنا نیستند.

با پیشرفت جرم‌شناسی و تغییر و تحولات در رویکردهای جنایی جهان و حقوق بشر، مجازات اعدام همواره دچار تحولاتی بوده است. از جمله‌ی تحولات، یافتن شیوه‌هایی با کمترین رنج و عذاب و همچنین القای این مجازات هست. ۵۵ کشور هنوز مجازات اعدام را برای جنایات عادی حفظ کرده‌اند.

مخالفین و موافقین این مجازات هر کدام دلایلی دارند که به‌طور خلاصه آورده شده است

مخالفان عقیده دارند افراد بی‌گناه بسیاری بوده و هستند که به دلیل ناکارآمدی وکیل، اشتباهات قضایی، اعمال غرض‌شاهدان، صحنه‌سازی‌ها و یا اشتباهات پزشکی قانونی به اعدام محکوم و بی‌گناهی آن‌ها در آینده ثابت شده است. سیستم عدالت کیفری مصون از خطا نیست. با اعدام یک فرد، حق جبران اشتباه قضایی گرفته می‌شود به عبارتی حکم اعدام اغلب بر افراد کم‌توان و ناتوان تحمیل می‌شود البته در بسیاری از کشورها مانند ایران، داشتن وکیل تسخیری برای متهم به قتل اجباری هست اما بازهم این وکیل به انتخاب شخص متهم یا خانواده‌ی وی نیست و ممکن است توانایی‌های کمتری داشته باشد.

۱۳. در ۲۳ سالگی در منزل قربانی به او تجاوز و سپس او را در زیر آب خفه کرد. او از هفت زن دیگر سرقت و به آنها تجاوز کرده بود.



مجازات اعدام برای کرامت انسانی ارزشی قائل نیست و لغو مجازات اعدام در مسیر توسعه‌ی حقوق بشر است.

قانون اگر مخالف کشتن است خود نیز نباید مرتکب کشتن شود. به عبارتی

KILLING IS KILLING

عدالت اگر به دنبال انتقام‌گیری باشد دیگر عادل نیست. عدالت باید اصلاحی باشد نه انتقام‌جو. چشم در برابر چشم تمام دنیا را کور می‌کند. اگر اعدام را منحصر به جرائمی خاص کنیم این عمل نیز تبعیض‌آمیز هست. همچنین استناد به تحقیقاتی می‌شود که ثابت کرده‌اند مجازات اعدام بازدارنده‌تر (نوع عمومی) از مجازات حبس‌های طولانی‌مدت نیست. عدالت کیفری نباید بر اساس احساسات عمومی عمل کند و از توان‌بخشی مجرمین چشم‌پوشی کند.

طرفداران

فرد حق زندگی خود را با ارتکاب قتل از دست داده است چراکه وی با آگاهی از مجازات مرتکب قتل شده است و همچنین فروکش کردن خشم جامعه نیز با



اعدام وی میسر می‌شود. فردی که به خشن‌ترین جرم دست‌زده است، این مجازات برای او لازم است به عبارتی تعادل باید بین جرم و مجازات وجود داشته باشد و مثل معروف این دسته، چشم در برابر چشم هست. همچنین اشاره به سودمند بودن مجازات اعدام می‌شود. این مجازات به دو شکل دارای اثر بازدارندگی است؛ بازدارندگی عام که پیامی به همه‌ی افراد جامعه داده می‌شود تا با فکر کردن به مجازات این جرم از ارتکاب عمل خودداری کنند و ثانیاً بازدارندگی

خاص هست که با اعدام این فرد مانع از تکرار قتل دیگری توسط او می‌شوند. طرفداران، توجه ویژه‌ای به بزه دیدگان و یا خانواده‌ی آن‌ها دارند. گاه خانواده‌ی مقتول یا عواطف عمومی اعدام فرد را راهی برای آرامش خود می‌دانند و همچنین



بزه دیدگان ثانویه همچنان ترسی از خروج مجرم از زندان خواهند داشت. بسیار متهمانی وجود داشته‌اند که حکم برائت گرفته‌اند و بی‌گناهی آن‌ها ثابت شده است. تضمین دادرسی عادلانه همراه با دسترسی به وکلای صالح و رعایت حقوق متهم مانع از حکم به اعدام افراد بی‌گناه می‌شود.

اما واقعیت این است که اگر تحقیقاتی با جامعه آماری وسیع نشان می‌داد فرد قاتل آیا پس از حبس‌های طولانی یا آزادی مشروط اصلاح می‌شود و مرتکب تکرار جرم خصوصاً قتل نمی‌شود، شاید نتیجه‌گیری واقع‌بینانه‌تری انجام می‌شد. آیا می‌توان ایمان داشت افرادی که در این کتاب سخنانشان حاکی از پشیمانی واقعی بود آیا در صورت آزادی، دیگر مرتکب قتلی نمی‌شدند؟

در یک مطالعه‌ای با همین محور در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳ که در فیلادلفیا با محور الگوی تکرار جرم بین زندانیان مرتکب قتل که با آزادی مشروط از زندان خارج شده بودند هست، نشان داد به‌طور کلی، بیش از نیمی از ۹۲ مجرم قاتل آزاد با آزادی مشروط، مجدداً مرتکب تکرار جرائم شدند و تقریباً ۱ نفر از ۶ جرم خشونت‌آمیز انجام دادند.

از ۹۲ مجرم قاتل ۵۴ درصد آن‌ها تکرار جرم داشتند و ۱۵ درصد جرم خشونت‌آمیز را مجدداً تکرار کردند. نژاد و در این مطالعه محکومیت اصلی برای قتل باانگیزه مالی، پیش‌بینی‌کننده قابل‌توجهی برای تکرار جرم بودند به نظر می‌رسد میزان بالای تکرار گزارش شده در برخی از مطالعات تا حد زیادی به نقض آزادی مشروط و اتهامات جدید مربوط به مواد مخدر نسبت داده شود برعکس، مطالعاتی که تکرار خاص (ارتکاب یک قتل دیگر) را به‌تنهایی ارزیابی می‌کنند، نرخ تکرار جرم را از ۱٪ تا ۳٪ در برمی‌گیرند.

در مطالعه دیگری با جامعه آماری ۳۲۰ نفری آزاد تحت عنوان آزادی مشروط در نیوجرسی، حدود نیمی از آن‌ها تکرار جرم کردند. از بین کسانی که تکرار کردند، فقط نیمی مرتکب تخلفات جدید شدند، اما جرائم خشونت‌آمیز (به استثنا قتل) و جرائم مواد مخدر به ترتیب رتبه‌ی دوم و سوم را در تکرار جرم داشتند.

اگرچه مطالعات در مورد گذشته‌ی افراد قاتل بسیار است و تشکیل پرونده‌ی





شخصیت لحاظ می‌شود اما مطالعات در مورد آینده‌ی این افراد به‌شدت ناکافی است که معلول دلایل مختلفی چون طولانی بودن حبس و روند مطالعات این افراد حرفه‌ای‌تر شدن برای گریز از قانون و پلیس نیاز به بودجه عدم دسترسی به فرد مجرم و... هست. البته نکته‌ای که نباید غفلت کرد و گاه در خود این مطالعات به آن بی‌توجهی می‌شود این است که این افرادی که آزادی مشروط داشتند افرادی بودند که تا حدودی اطمینان به اصلاح و عدم تکرار جرم وجود داشت و گرنه تعداد کثیری از قاتلین که می‌توانستند نرخ آمار تکرار جرم را بالا ببرند در زندان هستند. توجه به انگیزه‌های مجرمان عاملی مهم در پیش‌بینی تکرار جرم هست. لازم است تحقیقاتی در ایران نیز در این حوزه انجام گیرد چراکه تکرار جرم معلول عوامل متعددیست که ممکن است در یک کشور بیشتر یا کمتر باشد و همچنین کشوری در حوزه‌ی پیشگیری بسا محکومیت عملکرد قوی‌تری داشته باشد پس نمی‌توان اماره‌ای تکرار جرم در مطالعات را به کشورهای دیگر تسری داد.

در ماده‌ی ۳ بیانیه حقوق بشر که در ارتباط با حق زندگی و امنیت و آزادی هست، نقض حق زندگی به دولت‌ها اجازه داده نشده است.

البته در میثاق حقوق مدنی و سیاسی دربند ۱ از ذاتی بودن حق زندگی انسان ها حمایت قانون از این حق گفته شده است. دربند دو آمده است که:

۲. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به‌موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح در این میثاق اعدام تحت شرایطی جایز دانسته شده است اما دومین پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۸۹ در خصوص لغو مجازات اعدام باهدف افزایش کرامت انسانی و استمرار حقوق بشر هست

در ماده یک و دو این پروتکل آمده است: ۱. هیچ فردی در قلمرو قضاوت کشورهای عضو این پروتکل اعدام نخواهد شد.



۲. هر کشور عضو، تمام اقدامات لازم را در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضایی خود به عمل خواهد آورد

تاکنون این پروتکل ۹۰ عضو دارد و قزاقستان جدیدترین کشوری است که آن را تصویب کرده است البته مجازات اعدام در ۱۰۹ کشور به طور کامل برای همه ی جنایات و در ۲۴ کشور به طور آزمایشی لغو شده است. ۷ کشور نیز تنها برای شرایط خاص مانند جنایات جنگی مجازات اعدام را لحاظ کرده اند و این درحالیست که دز ۵۵ کشور همچنان این مجازات اعمال می شود. بیشترین تعداد اعدام ها در سال ۲۰۲۱ به ترتیب مربوط به چین، ایران و مصر است.

حتی اگر جزو افرادی باشیم که اذعان کنیم که مجازات اعدام مجازاتی لازم هست، حتی المقدور باید دامنه ی آن کاهش داده شود و سرمایه گذاری در سیاست های جنایی کارآمد، فرهنگ سازی، پیشگیری های وضعی و اجتماعی، کمک به محکومان و کشف انگیزه های آن ها بادوام تر و ایمن تر از اعدام هست.





دانشگاه علامه طباطبائی